

کشتی نوح

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی

مسیح موعود و امام مہدی علیہ الصلوٰۃ والسلام

سازمان انتشارات بین المللی اسلام

کشتی نوح

Persian Translation of
Kashti-e-Nuh (Urdu)

By: Hazrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)
The Promised Messiah and Mahdi^{as}
Founder of the Ahmadiyya Muslim Jamaat

Translated from Urdu By: Miss Verdah Nasir

First Urdu Edition Published in Qadian, India in October 1902

Present Persian Translation Published in UK in 2019

© Islam International Publications Ltd.

Published by:
Islam International Publications Limited
Unit 3, Bourne Mill Business Park
Guildford Road
Farnham, Surrey GU9 9PS
United Kingdom

Printed in UK at:
Raqeem Press

For further information, please visit:
www.alislam.org

ISBN: 978-1-84880-173-8

فهرست مطالب

- معرفی کوتاه مؤلف ----- III
- درباره کتاب ----- V
- تشکر و قدردانی ----- VIII
- تصویر روی جلد چاپ اول ----- IX
- ترجمه نخستین برگه چاپ اول کتاب ----- X
- واکسن طاعون ----- ۱
- تعالیم ----- ۱۷
- شهد شاهد من بنی اسرائیل ----- ۱۲۵
- نصیحتی به زنان ----- ۱۲۸
- خاتمه ----- ۱۳۱
- پیشگویی درباره طاعون به صورت منظوم ----- ۱۳۶
- درخواست اعانه برای توسیع خانه ----- ۱۳۶

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفی کوتاه مؤلف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۴ بهمن ۱۲۱۳ ش. برابر با ۱۳ فوریه ۱۸۳۵م. در روستایی به نام قادیان در استان پنجاب هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی علاقه خاصی به عبادت و ذکر الهی داشتند و اغلب اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند، اما با رسیدن به سن رشد مشاهده نمودند که اسلام از هر طرف مورد حمله قرار گرفته و بخت مسلمانان رو به زوال است. بنابراین، طبق دستور خداوند متعال مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین مبین اسلام را به عهده گرفتند و در آثار، سخنرانی‌ها و مناظراتشان با براهین قاطع و روشن ثابت کردند که اسلام تنها دینی است که انسان را به خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام، بنا بر وحی الهی، اعلام فرمودند که نص قرآن کریم ثابت می‌کند که حضرت عیسی علیه السلام وفات یافته است و ایشان همان مسیح موعود و امام مهدی است که مسیحیان و مسلمانان انتظارش را می‌کشند. ایشان همچنین اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس مذاهب عالم، راجع به ظهور "امام مهدی" ثبت

شده است، در وجود/ایشان محقق است. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام در سال ۱۸۸۹م جماعتی به نام ”جماعت اسلامی احمدیه“ تاسیس کردند و به صراحت بیان فرمودند که طبق بشارت سرور کائنات، خاتم النبیین، صلی الله علیه و آله و سلم، پیامشان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت. اما، در واکنش به پیام محبت ایشان، پرخاشگری و خشونت از جانب همهٔ ادیان و فرقه‌ها به اوج رسید که این روئے تعصب و پرخاشگری، هنوز هم در جریان است. حضرت میرزا غلام احمد در سال ۱۹۰۸م دار فانی را وداع گفتند و به سوی معبود حقیقی خویش شتافتند. پس از وفات آن حضرت، مطابق پیشگویی حضرت سید کائنات، فخر الرسل و خاتم الانبیاء ﷺ، نظام خلافت شروع گشت و اکنون، ماموریت و اهداف آن حضرت، توسط خلفای ایشان انجام می شود. در حال حاضر، جماعت اسلامی احمدیه در ۲۱۲ کشور، به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد - پنجمین خلیفهٔ امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام - برقرار است، و خلیفهٔ وقت با تمام وجود تلاش می کند اسلام حقیقی را در سراسر جهان گسترش دهد.

درباره کتاب

این کتاب در پنجم اکتبر ۱۹۰۲ به چاپ رسید. نام دوم این کتاب دعوت الایمان و نام سوم تقویت الایمان است. روی سر برگ این کتاب این عبارت مکتوب است: ”رساله آسمانی که در ارتباط با طاعون برای جماعت خویش نوشته شده است.“ سپس دو بیت زیر نیز مسطور است:

جهان را دل ازین طاعون دو نیم است
نه این طاعون که طوفان عظیم است
بیا بشتاب سوی کشتی ما
که این کشتی ازان رب علیم است

در ششم فوریه ۱۸۸۹م حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام می‌فرمایند که ”در خواب دیدم که فرشتگان خداوند متعال در نقاط مختلف پنجاب درختان سیاه رنگی را می‌کارند. این درختان بی نهایت زشت و سیاه رنگ و ترسناک و کوچک بودند. از کسانی که داشتند این درختان را می‌کاشتند، پرسیدم که این چه نوعی درخت است؟ در پاسخ گفتند: اینها درخت طاعون است که به زودی در کشور شیوع پیدا خواهد کرد. این امر بر من مشتبه ماند و ندانستم که وی زمان شیوع بیماری را در زمستان سال آینده یا زمستان سال دوم عنوان کرد. اما به هر حال منظره بسیار وحشتناکی بود که دیدم.“

سپس آن حضرت فرمودند که خداوند پیش از این نیز درباره شیوع بیماری طاعون به وی وحی فرموده بود:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. إِنَّهُ آوَى
الْقَرْيَةَ

[تذکره صفحه ۲۶۱ چاپ چهارم]

مطابق این پیشگویی، بیماری طاعون در پنجاب شیوع پیدا کرد و در ماه اکتبر سال ۱۹۰۲ هنگامی که شیوع طاعون به اوج خود رسید، دولت در سطح بسیار گسترده شروع به واکسیناسیون طاعون کرد و در قالب گفتار و نوشتار اعلام نمود که واکسینه کردن بر هر فردی ضروری است اما حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام این واکسیناسیون را نپذیرفتند و در ۵ اکتبر رساله‌ای تحت عنوان «کشتی نوح» چاپ نمودند و در آن از اقدامات دولت برای جلوگیری از شیوع طاعون قدردانی نمودند و در مورد خود و جماعت‌شان فرمودند که ”هیچ شکی نیست که تا به حال بزرگترین و بهترین تدبیری که به فکر دولت رسیده، این است که همه واکسینه شوند. نمی‌توانیم مفید بودن آن را انکار کنیم. به لحاظ رعایت اسباب بر تمامی مردم لازم است که با پیگیری آن دولت را از نگرانی‌ای که بابت جان‌شان دارد، رها سازند. ولی ما با تمام ادب و احترام، به ساحت این دولت نیکوکار عرض می‌کنیم که اگر دلیل آسمانی مانع‌مان نبود، از اولین کسانی می‌بودیم که واکسن

استعمال می‌کردند. آن مانع و دلیل آسمانی این است که خداوند می‌خواهد در این برهه از زمان نشانه‌ای از رحمت الهی را به انسان‌ها نشان دهد. بنابراین، خداوند متعال خطاب به من فرمود: تو و شخصی که داخل خانه‌ات باشد و با پیروی کامل و اطاعت و تقوای واقعی، در تو محو شود، از طاعون در امان خواهید ماند. در این آخرین ایام، این از نشانه‌های خداوند متعال خواهد بود تا تفاوت بین اقوام و ملت‌ها را عیان سازد. آن کسی که کاملاً از تو پیروی نکند، از تو نیست و نگران و دلگیرش نباش. این حکم الهی است که به موجب آن، واکسیناسیون را برای خودم و کسانی که در خانه‌ام زندگی می‌کنند، ضروری نمی‌دانیم... [کشتی نوح صفحه ۲]

و سپس فرمودند: ”چنانچه اینگونه سوال شود که چه تعالیمی است که پایبندی کامل آن، می‌تواند مایه نجات از طاعون شود، در پاسخ، به طور مختصر چند سطر از تعالیم را به صورت ذیل می‌نویسم...“ پس از آن، حضرت اقدس علیه الصلوٰه و السلام آن تعالیم را نوشتند. این تعالیم آنقدر عالی است که اگر تمام اعضای جماعت‌مان به آن عمل کنند، می‌تواند یک انقلاب عظیم معنوی در جهان پدیدار شود.

تشکر و قدردانی

از خانم ورده ناصر که توفیق یافت این کتاب ارزشمندی را به فارسی ترجمه کند و از آقای نسیم عبیات، آقای مصور احمد طاهر و آقای دکتر کاشف علی که آن را ویرایش و بازبینی کردند، سپاسگزارم؛ همچنین از سید تنویر مجتبی و آقای نعمان احمد ظفر نیز ممنونم که کار صفحه‌آرایی‌اش را انجام دادند. جزاهم الله احسن الجزا.

خاکسار

جمیل الرحمن رفیق

وکیل التصنیف ربوه

۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۸

ترجمه نخستین برگه چاپ اول کتاب

إِصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ
اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ:

یعنی تحت نظارت ما و به دستور ما کشتی بساز. کسانی که با تو بیعت می‌کنند، با خدا بیعت می‌کنند، دست خدا بالای دست آنان است. این الهام در اعلامیه سبز به چاپ رسیده است و این وحی خداست که در آیات قرآن شریف بر من نازل شده است. رساله کشتی نوح، واکیون آسمانی است که در ارتباط با طاعون برای جماعت خویش آماده شده است. نام دوم آن دعوت الایمان و نام سوم تقویت الایمان است.

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا
عَلِيمًا [نساء: ۱۴۸] ترجمه: چنانچه هم ایمان بیاورید و هم بر این شکرگذار باشید که خدا برای رستگاریتان از خود وسیله‌ای مهیا فرموده است آنگاه چه نیاز به عذاب دادنتان است.

ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَ مُرْسَهَا إِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ رَحِيمٌ
[هود: ۴۲] ترجمه: سوار این کشتی نوح شوید که حرکت و توقف آن به نام خدا است. امروز از قضا و قدرش بجز خودش هیچ کسی نمی‌تواند نجات دهد. فقط او می‌تواند رحم کند.

جهان را دل ازین طاعون دو نیم است
نه این طاعون که طوفان عظیم است
بیا بشتاب سوی کشتی ما
که این کشتی ازان رب علیم است

در ۵ اکتبر ۱۹۰۲ برای تربیت و تعلیم اعضای جماعت و طالبان حق
این رساله در قادیان به اهتمام حکیم فضل دین بهیروی در چاپخانه
ضیاءالاسلام به تیراژ ۵۰۰۰ به چاپ رسید.

رساله کشتی نوح

تقویة الایمان

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده و نصلی علی رسول الکریم

واکسن طاعون

لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ^۱ ترجمه: هیچ مصیبتی هرگز به ما نخواهد رسید جز آن که خداوند برای ما نوشته است فقط او مشکل گشا و مولای ماست و بر مومنان است که فقط بر او تکیه و توکل کنند.

جای شکر دارد که دولت عالی انگلیس، از راه دلسوزی و شفقت به رعایای خود جهت جلوگیری از شیوع طاعون، مجدداً واکسنی را تجویز کرده است و برای بهبودی بندگان خدا با این کار، هزینه چند صد هزار روپیه را متقبل شده است. در واقع این کاری است که هر رعیت فهمیده‌ای وظیفه دارد که با شکرگزاری به استقبال آن برود و کسی که درباره واکسیناسیون سوءظن داشته باشد، بسیار نادان و دشمن جان

^۱ توبه: ۵۱

خوبش است چرا که تجربه ثابت کرده است که این دولت محتاط و محافظه کار درصدد آن نیست که درمان خطرناکی را پیشنهاد کند بلکه درمانی را ارائه می‌دهد که بر اساس تجربه مفید بوده است. لذا شایسته نیست و دور از انسانیت است که خیرخواهی صادقانه‌ای را که دولت، صدها هزار روپیه برای آن خرج کرده است، اینگونه پاسخ دهیم که گویی دولت از این هزینه و مخارج، هدف و منظور خاصی دارد. آن رعیت بسیار بدبخت است که در بدبینی تا این حد پیش رفته باشد. هیچ شکی نیست که تا به حال بزرگترین و بهترین تدبیری که به فکر دولت رسیده، این است که همه واکسینه شوند و ما نمی‌توانیم مفید واقع شدن آن را انکار کنیم. به لحاظ رعایت اسباب بر تمامی مردم واجب است که با پیگیری آن، دولت را از نگرانی‌ای که بابت جان‌شان دارد، رها سازند. ولی ما با تمام ادب و احترام به ساحت این دولت نیکوکار عرض می‌کنیم که اگر دلیل آسمانی مانع‌مان نبود، از اولین کسانی می‌بودیم که واکسینه استعمال می‌کنند. آن مانع و دلیل آسمانی این است که خداوند می‌خواهد در این برهه از زمان نشانه‌ای از رحمت الهی را به انسان‌ها نشان دهد. بنابراین، خداوند متعال خطاب به من فرمود: تو و شخصی که داخل خانه‌ات باشد و با پیروی کامل و اطاعت و تقوای واقعی، در تو محو شود، از طاعون در امان خواهید ماند. در این آخرین ایام، این از نشانه‌های خداوند متعال خواهد بود تا تفاوت بین اقوام و ملت‌ها را عیان سازد. آن کسی که کاملاً از تو پیروی نکند، از تو نیست و نگران و دلگیرش نباش. این حکم الهی

است که به موجب آن، واکسیناسیون را برای خودم و کسانی که در خانه‌ام زندگی می‌کنند، ضروری نمی‌دانم. چرا که همان‌گونه که همینک گفتم، خدایی که خدای آسمان‌ها و زمین است و هیچ چیزی از علم و احاطه او خارج نیست، بر من وحی نازل فرموده که هر شخصی را که داخل چهاردیواری این خانه‌ام باشد از مرگ طاعون نجات خواهد داد به شرطی که وی از مخالفت با من دست برداشته و با تمام اخلاص و اطاعت و فروتنی بیعت کند و در مقابل فرامین خدا و مامورش، به هیچ وجه متکبر، سرکش، مغرور، غافل و خودسر و خودخواه نباشد و شیوه عملی‌اش مطابق تعالیم ما باشد. وی خطاب به من این مطلب را نیز فرمود که طاعون در قادیان آن‌گونه فراگیر نخواهد بود که مردم به واسطه آن همچون سگان بمیرند و بر اثر غم و سرگردانی، دیوانه شوند. به طور کلی تمام اعضای این جماعت، هر تعدادی هم که باشند نسبت به مخالفان از طاعون در امان خواهند بود. اما از میان ایشان آن افرادی که به طور کامل به عهد و پیمان خود پایبند نباشند یا علتی پنهان در ایشان وجود داشته باشد که خداوند به آن واقف باشد، ممکن است دچار طاعون شوند. اما سرانجام مردم با تعجب اعتراف خواهند کرد که حمایت خداوند متعال در مقایسه با دیگران با این قوم است و او آنها را با رحمتی خاص نجات خواهد داد که نظیر آن پیدا نمی‌شود. به خاطر چنین سخنی عده‌ای لب به اعتراض خواهند گشود و برخی تمسخر خواهند کرد و عده‌ای مرا دیوانه خواهند پنداشت و بعضی در کمال حیرت و تعجب نزد من آمده

و خواهند پرسید که آیا واقعاً چنین خدایی وجود دارد که بدون رعایت اسباب هم رحمتش را نازل کند. پاسخش این است که: «آری» بدون شک چنین خدای قادر و وجود دارد و اگر اینگونه نمی‌بود، آن کسانی که با وی ارتباط دارند، زنده زنده می‌مردند. او خدای قادر شگفت‌آوری است و قدرت‌های پاکش شگفت‌انگیزند. او از یک سو مخالفان نادانش را بر دوستانش، همچون سگان مسلط می‌کند و از سوی دیگر به فرشته‌هایش دستور می‌دهد که به دوستانش خدمت کنند.

همین‌طور زمانی که خشم و غضب او بر دنیا مستولی می‌شود و عذاب او بر ظالمان می‌بارد، نگاهش از افراد خاص محافظت می‌کند و اگر اینگونه نمی‌بود کارخانه‌ی اهل حق به هم می‌ریخت و هیچ‌کسی نمی‌توانست آنان را بشناسد. قدرت‌های او نامحدودند اما به اندازه‌ی یقین و ایمان مردم به ظهور می‌رسند. قدرت‌های خارق‌العاده، تنها برای کسانی ظاهر می‌شود که یقین و محبت و توفیق تبطل به آنها عطا شده است و از عادات نفسانی خارج گردیده‌اند.

خداوند هر چه بخواهد، انجام می‌دهد و تصمیم او بر این است که قدرت‌های خارق‌العاده‌اش را تنها به کسانی نشان دهد که به خاطرش از عادات ناشایست خویش دست بکشند. در این برهه از زمان، تعداد اندکی یافت می‌شوند که وی را می‌شناسند و به قدرت‌های شگرف او ایمان دارند. در مقابل، افراد فراوانی هستند که هرگز به خدای قادر ایمان ندارند؛ برای خدایی که صدای هر چیزی را می‌شنود، هیچ

کاری، ناشدنی نیست. در اینجا لازم است گفته شود که اگرچه درمان امراضی چون طاعون و غیره، گناه محسوب نمی‌شود و در حدیثی هم آمده که هیچ مرضی وجود ندارد که خداوند برای آن، درمانی قرار نداده باشد ولی من این را گناه می‌دانم که نشانهٔ عظیم خداوند را با واکسیناسیون مشتبه کنم، من نمی‌خواهم به آن نشانهٔ راستین و وعدهٔ صادق خدای تعالی که او می‌خواهد برای اثبات حقانیت‌مان آشکار سازد، با استعمال واکسن اهانت کنم و اگر من این گناه را مرتکب شوم، مورد مواخذه قرار خواهم گرفت؛ چرا که این بدان معنی است که من به این وعدهٔ خداوند که به من داده بود، ایمان نیاورده‌ام و اگر از واکسن استفاده کنم و از طاعون مصون بمانم در آن صورت باید سپاسگزار آن طبیب باشم که این واکسن را اختراع نموده است نه شکرگزار خدایی که به من وعده داده بود هر آن کسی را که در چهاردیواری‌ام باشد، از طاعون در امان نگه می‌دارد.

من با بصیرت کامل می‌گویم که وعده‌های خدای قادر، راستین است و روزهای آینده را آنگونه می‌بینم که گویی فرا رسیده‌اند و به خوبی به این حقیقت واقفم که هدف اصلی دولت ما، این است که هر طوری شده مردم از طاعون نجات پیدا کنند و چنانچه در آینده برای مصون ماندن از طاعون راه بهتری از واکسن را پیدا کند، آن را با اقبال باز خواهد پذیرفت. بدین ترتیب روشن است این روشی که خداوند برای من قرار داده است در تضاد با اهداف این دولت عالیقدر نیست. من بیست سال پیش در مورد این بلای عظیم طاعون در کتاب

براهین احمدیه، پیشگوئی کرده و خبر داده بودم و ذکر وعدهٔ برکات خاص برای جماعتم نیز در آن کتاب وجود دارد «رجوع کنید به صفحه ۵۱۸ و ۵۱۹. براهین احمدیه» علاوه بر آن، خداوند متعال با تاکید بسیار بر این پیشگویی فرموده است که افراد بااخلاص موجود در خانها م را که نسبت به خداوند و مامورش تکبر ندارند از بلای طاعون نجات خواهد داد.

این جماعت به طور نسبی و در مقایسه با دیگران به طرز ویژه‌ای مورد فضلش قرار خواهد گرفت. اگرچه در این جماعت نیز اگر احدی به ندرت و به طور استثنایی به دلیل ضعف ایمان و نقصان در عمل یا از روی اجل مقدر یا به دلیل دیگری که فقط خدا از آن باخبر است، در اثر طاعون بمیرد، آن مورد، مستثنی است چرا که آن، نادر می‌باشد و حکم معدوم را دارد. همیشه به هنگام مقایسه، چیزی که لحاظ می‌شود، کثرت است. چنانکه دولت خود نیز تجربه کرده و متوجه شده است که مرگ و میر در افرادی که واکسن می‌زنند، بسیار کمتر از کسانی است که واکسن را استفاده نمی‌کنند. همین‌طور چنانچه در قادیان عدهٔ بسیار کمی از طاعون بمیرند یا احدی از اعضای جماعتم بر اثر این طاعون بمیرد، باوجود آن، عظمت این نشانه تضعیف نخواهد شد. این پیشگوئی با رعایت دقیق کلمات وحی نوشته شده است لذا از انسان عاقل بعید است که به سخنان آسمانی بخندد؛ این کلام آسمانی است نه سخنان یک منجم. این سخنان از روشنی چشم منشأ می‌گیرد

نه از حدس و گمان تاریکی. این کلام کسی است که این بیماری را فرستاده و کسی است که می‌تواند آن را دور سازد.

دولت ما بدون شک آن زمان که مشاهده کند اعضای این جماعت نسبت به کسانی که واکسیناسیون کردند، در صحت و سلامتی بیشتری قرار دارند، تعجب خواهد کرد و به اهمیت این پیشگویی پی خواهد برد. به درستی می‌گوییم که اگر همه چیز مطابق با این پیشگویی که از حدود بیست و یا بیست و دو سال شهرت پیدا کرده است، به ظهور نرسید در آن صورت من از جانب خدا نیستم. در واقع، این نشانه، ربّانی بودن مرا اثبات خواهد کرد، افراد بااخلاصی که در چهاردیواری خانه‌ام زندگی می‌کنند، از این بیماری محفوظ خواهند ماند؛ و تمام جماعتم در مقایسه با دیگران از حمله طاعون در امان خواهند بود. اینگونه صحت و سلامتی‌ای که در جماعت ما یافت خواهد شد، در هیچ گروه دیگری نظیرش پیدا نخواهد شد؛ و در قادیان، آفت وحشتناک طاعون آنگونه که بسیاری را هلاک سازد، نخواهد آمد ولی به صورت بسیار کم و نادر می‌تواند ظهور یابد. ای کاش این مردم دلهای پاکی می‌داشتند و از خدا می‌ترسیدند تا همگی از این عذاب نجات می‌یافتند. چرا که هیچ‌گاه در دنیا به خاطر اختلاف مذهب، بر کسی عذابی نازل نمی‌شود؛ بازخواست و محاسبه آن، در روز قیامت صورت می‌گیرد. عذاب در دنیا تنها به دلیل شرارت‌ها و تمسخر و

کثرت گناهان نازل می‌شود. به یاد داشته باشید که در قرآن شریف و حتی در بعضی از نسخه‌های تورات^۱ نیز آمده است که طاعون در زمان مسیح موعود منتشر می‌شود بلکه حضرت عیسی علیه السلام نیز همین خبر را در انجیل داده‌اند و امکان ندارد که پیشگوئی‌های پیامبران تحقق نیابد. و این نکته را نیز به خاطر داشته باشید که بر ما به این دلیل نیز واجب است که مطابق وعده‌های الهی از پیشه کردن تدابیر انسانی پرهیز کنیم تا هیچ دشمنی نتواند این نشانه الهی را به تدابیر ما نسبت دهد. ولی اگر خداوند در کلامش، راهی را پیش روی ما قرار دهد و یا دارویی را در اختیارمان بگذارد، استفاده از آن هیچ خللی در این نشانه ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا آن امر، از طرف آن خدا خواهد بود که این نشانه را به ظهور رسانده است. کسی نباید به این توهم دچار گردد که اگر استثنائاً کسی از جماعت ما، به بیماری طاعون دچار شد و فوت کرد، از ارزش این نشانه کاسته می‌شود چرا که در ادوار گذشته به موسی و یسوع و در پایان به پیامبر ما، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم دستور داده شده بود که کسانی که شمشیر برداشته‌اند و خون صدها نفر ریخته‌اند، باید با شمشیر کشته شوند. و این نشانه‌ای از سوی انبیاء بود که پس از آن فتح بزرگی نصیب‌شان شد. در حالی که عده‌ای از اهل حق نیز با شمشیر مجرمان کشته شدند

^۱ خبر شیوع طاعون در زمان مسیح موعود در کتاب مقدس ذکر شده است: زکریا ۱۲:۱۴، متی ۸:۲۴، مکاشفات ۸:۲۲

ولی تعدادشان نسبت به کشته شدگان دشمن بسیار کم بود و با این میزان خسارت هیچ خللی در نشانه وارد نمی‌شود. بنابراین اگر کسی استثنائاً در جماعت‌مان، به علل ذکر شده دچار طاعون شود، چیزی از ارزش این نشانه الهی کم نخواهد کرد. آیا این نشانه بزرگی نیست که به تکرار می‌گوییم که خداوند این پیشگوئی را به گونه‌ای محقق خواهد ساخت که برای هر طالب حقی، هیچ شک و تردیدی دربارهٔ تحقق آن باقی نخواهد ماند و وی متوجه خواهد شد که خداوند با این جماعت، معجزه‌گونه رفتار نموده است. بلکه به عنوان نشانهٔ الهی نتیجهٔ این طاعون، آن خواهد بود که به واسطهٔ آن، این جماعت افزایش پیدا خواهد کرد و به طرز خارق‌العاده‌ای پیشرفت خواهد کرد و این پیشرفت با دیدهٔ تعجب نگریسته خواهد شد. همانطور که در کتاب «نزول مسیح» نوشته‌ام اگر طبق این پیشگویی، خداوند بین این جماعت و جماعت‌های دیگر تفاوتی نشان ندهد، آنگاه مخالفان که هر بار شکست می‌خورند، حق خواهند داشت که مرا تکذیب کنند. اما تا به حال هرچه مرا تکذیب کرده‌اند، فقط لعنت خدا را خریده‌اند. مثلاً زمانی که سروصدا راه انداختند که آنها در طول ۱۵ ماه نمرده است، علی‌رغم اینکه در پیشگویی کاملاً روشن و واضح بیان شده بود که اگر وی به حق بازگردد، در طی ۱۵ ماه نخواهد مرد. وی در طی جلسهٔ مناظره در برابر ۷۰ نفر شخصیت محترم، از الصاق لفظ دجال به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم ابا کرد و البته فقط همین مورد نبود بلکه او تا ۱۵ ماه با سکوت و نشان دادن ترس، رجوع خود را ثابت کرد.

علت اصلی پیشگویی هم این بود که او حضرت محمد صلی الله علیه و سلم را دجال خوانده بود لذا وی با این رجوع، تنها به این اندازه سود برد که فرصت پیدا کرد پس از گذشت ۱۵ ماه بمیرد و بالاخره مرد. مرگش به این دلیل بود که در پیشگویی آمده بود که از طرفین مناظره، آنکه اعتقاد دروغینی داشته باشد، زودتر خواهد مرد؛ بنابراین، او زودتر از من از دنیا رفت. همین‌طور آن اخبار غیبی که خداوند به من داده بود و در زمان لازم، به تحقق پیوستند کمتر از ۱۰ هزار نیستند. اما پیشگویی‌هایی که با قید شواهد و مدارک به طور نمونه در کتاب «نزول مسیح» که در حال چاپ است، نوشته شده است تنها صد و پنجاه مورد هستند و هیچ کدام از پیشگویی‌های من نبوده است که به تحقق نرسیده باشد و یا از بین دو قسمت آن، یک قسمتش تحقق نیافته باشد، اگر کسی در جستجوی آن پیشگویی باشد که تاکنون تحقق نیافته است، اگر آنقدر تحقیق کند که اجلس برسد باز یک پیشگویی را هم پیدا نخواهد کرد که محقق نشده باشد. با اینهمه احدی می‌تواند از راه بی‌شرمی و بی‌حیایی یا از روی ناآگاهی هر چه بخواهد بگوید. من با اطمینان کامل می‌گویم که هزاران پیشگویی از این قبیل وجود دارد که آشکارا تحقق یافته‌اند و صدها هزار انسان شاهد آنها بوده‌اند. اگر نظیر آن بین پیامبران گذشته جستجو شود، هیچ‌جا و در هیچ‌کس به جز در شخص حضرت محمد صلی الله علیه و سلم یافت نخواهد شد. چنانچه مخالفان من می‌خواستند با همین روش این قضیه را حل کنند، از مدت‌ها پیش چشمانشان باز می‌شد.

اگر آنها می‌توانستند مانند چنین پیشگویی‌ها را پیدا کنند، من حاضر بودم جایزه بزرگی به آنها بدهم. در مورد کسانی که فقط از روی شرارت و حماقت می‌گویند که فلان پیشگویی تحقق نیافته، جز این چه می‌توانیم بگوییم که آنان این سخنان را از روی خباثت و بدگمانی می‌گویند. چنانچه آنها در جایی دربارهٔ این تحقیق سخنرانی می‌کردند و مجبور می‌شدند که سخنان خویش را پس بگیرند یا بی‌شرم و بی‌حیا خوانده شوند. تحقیق مو به موی هزاران پیشگویی و داشتن هزاران شاهد بر آنها، چیز کمی نیست؛ این امر گویی نشان دادن خدای عزوجل است. به جز در عصر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم آیا احدی دیده است که هزاران پیشگویی بیان شده باشند و همه مثل روز روشن تحقق یابند و هزاران نفر به تحقق آنها گواهی هم بدهند؟ من مطمئنم آنگونه که در این زمان، خداوند متعال از نزدیک بر بندگان خود ظهور می‌کند و صدها امور غیبی را آشکار می‌سازد، در زمان‌های گذشته بسیار کم صورت گرفته است.

مردم به زودی خواهند دید که در این برهه از زمان چهرهٔ خداوند ظاهر می‌شود گویی از آسمان پایین خواهد آمد. وی مدت‌ها خود را پنهان نگه داشت و وجودش مورد انکار قرار گرفت و وی سکوت پیشه کرده بود؛ ولی از این به بعد وی خود را پنهان نخواهد ساخت و جهانیان نمونه‌هایی از قدرت او را مشاهده خواهند کرد که آبا و اجدادشان هیچگاه ندیده بودند. این اتفاق به این علت خواهد افتاد که زمین فاسد گشته و مردم ایمان خود را نسبت به خالق زمین و آسمان

از دست داده‌اند، ذکرش فقط روی لب‌هاست اما دل‌ها از او برگشته - است. لذا خداوند فرمود که از این پس، آسمان جدید و زمین تازه‌ای می‌آفرینم. معنی این آفرینش این است که زمین مرده است، یعنی مردم روی زمین، سنگدل گشته‌اند و گویی مرده‌اند چرا که چهره خدا از میانشان پنهان شده و تمام نشانه‌های گذشته به قصه‌هایی بدل گشته است. بنابراین، اراده خداوند اینگونه رقم خورده که زمین جدید و آسمان تازه‌ای خلق کند. چیست آن آسمان جدید؟ و چیست آن زمین جدید؟ زمین جدید دل‌های پاکی است که خدا با دست خود آماده می‌کند. آنها توسط خدا به ظهور می‌رسند و خدا توسط آنها به ظهور می‌رسد. و آسمان جدید، نشانه‌هایی است که توسط بنده‌اش و با اجازه او به ظهور می‌رسد. ولی افسوس که دنیا با این تجلی جدید خدا دشمنی و عداوت پیشه کرده است. دنیا داران چیززی به جز قصه در چنجه ندارند و خدای‌شان ساخته تصورات خودشان است. دل‌هایشان منحرف شده است و همت‌هایشان خسته و بر چشمانشان پرده‌هایی قرار گرفته است. ملت‌های دیگر، خودشان خدای حقیقی را گم کرده‌اند چرا که فرزند آدمی را خدای خود قرار داده‌اند لذا لزومی به ذکرشان نیست. وضع مسلمین را بنگرید که چقدر از خدا دور گشته‌اند. آنها دشمن صداقت‌اند و همچون دشمن جانی، با راه راست مخالفت می‌ورزند. به طور مثال ادعاهایی که علمای انجمن ندوة العلماء برای اسلام کرده‌اند و یا پولی که انجمن حمایت اسلام به نام اسلام از مسلمانان می‌گیرد، آیا اینان خیرخواه اسلام‌اند؟ آیا اینان از صراط مستقیم

حمایت می‌کنند؟ آیا متوجه هستند که اسلام زیر چه مصیبت‌هایی لگدکوب شده است؟ و آیا خبر دارند که سنت خداوند متعال برای دمیدن جان تازه در کالبد اسلام چیست؟ من به حق می‌گویم که اگر من نیامده بودم، ادعاهای آنها در مورد حمایت اسلام تا حدودی قابل قبول بود؛ اما اکنون اینان مجرم خدایند چرا که باوجود ادعای حمایت از اسلام، آن زمان که ستارهٔ حمایت از اسلام از آسمان ظاهر شد، پیش از هر کس منکرش شدند. اکنون چه جوابی به خدایی خواهند داد که مرا در زمانی که لازم بود، فرستاد. آنها نسبت به این مسئله بی-توجه اند و هیچ اعتنایی به این فرستادهٔ الهی ندارند. آفتاب طلوع کرده و نزدیک ظهر است اما می‌گویند که شب است، چشمهٔ خداوند فوران کرده اما آنها هنوز در حال گریه کردن در صحرا هستند. دریای علوم آسمانی روان است اما اینان هیچ‌گونه خبری از آن ندارند. نشانه‌های خداوند در حال ظهور است اما این افراد به کلی از این نشانه‌ها غافل-اند، و نه تنها غافل بلکه با جماعت خدا دشمنی و عداوت هم دارند. آیا این است حمایت اسلام و ترویج اسلام و تعلیم اسلام که توسط آنان انجام می‌شود؟ آیا اینان می‌توانند با رویگردانی خود، مانع ارادهٔ راستین خدا شوند که از همان ابتدا سایر پیامبران بر عملی شدن آن شهادت داده‌اند. خیر، بلکه به زودی پیشگویی خدا به وقوع خواهد پیوست که

كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي^۱ چنانکه خداوند ده سال پیش برای تایید و تصدیق بنده خود در آسمان در ماه رمضان نشانه خسوف و کسوف را ارائه داده و ماه و خورشید را بر حقانیتش شاهد قرار ساخته و دو نشانه را به ظهور رسانده بود همین طور وی طبق پیشگویی‌های پیامبران، دو نشانه را نیز بر زمین ظاهر کرد: یکی آنکه در قرآن شریف می‌خوانید وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ^۲ و در حدیث می‌خوانید «و لیترکن القلاص فلا یسع علیها»^۳ و برای تحقق آن در سرزمین حجاز یعنی بین راه مدینه و مکه، قطاری در حال احداث است.

نشانه دوم، طاعون است چنانکه خداوند می‌فرماید: وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَأَحْنُ مِنْهُنَّ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا^۴ پس، خداوند هم قطار را به کشور فرستاد و هم طاعون را تا زمین و آسمان هر دو گواه

^۱ مجادله: ۲۲ [خداوند متعال مقدر نموده است که من و پیامبرانم غلبه پیدا خواهیم کرد. مترجم]

^۲ تکویر: ۵ [و هنگامی که شتران آبستنی که ده ماه از حمل آنها گذشته است به دست فراموشی سپرده می‌شوند. مترجم]

^۳ [شترها رها می‌شوند و برای سواری استفاده نخواهند شد. مترجم]

^۴ بنی اسرائیل: ۵۹ [هر شهر و دیاری را «که اهل آن ستمکار باشند» پیش از روز قیامت نابود می‌گردانیم، یا «اهالی» آن را به عذاب سختی گرفتار می‌نمائیم. مترجم]

باشند. بنابراین، با خدا نجنگید، جنگیدن با خدا احمقانه است. پیش از این وقتی خداوند می‌خواست آدم را خلیفه قرار دهد، فرشته‌ها مخالفت کردند. اما آیا خداوند به خاطر سخن آنان کوتاه آمد؟ حال، خداوند به هنگام آفریدن آدم دوم فرمود: «آردت ان استخلف فخلقت آدم» یعنی می‌خواستم خلیفه‌ای برگزینم، لذا آدم را خلق کردم. اکنون بگویید آیا می‌توانید مانع ارادهٔ خداوند شوید. پس چرا به گمان‌هایتان، شاخ و برگ می‌دهید و راه یقین را در پیش نمی‌گیرید.

به یاد داشته باشید قطعاً هیچ‌کس نمی‌تواند مانع ارادهٔ خداوند شود. ادعاهای اینچنین، راه و روش تقوی نیست. البته اگر شکی دارید، روش برطرف ساختن آن اینگونه است که همچنانکه من از طریق الهام خداوند، دربارهٔ پیروانم که بر اساس سخنانم عمل می‌کنند، بشارت یافتم که از عذاب طاعون مصون خواهند ماند و این مژده را چاپ نیز نمودم، شما هم چنانچه خیرخواه قوم خود هستید، برای نجات افراد هم‌مذهب خود از خداوند بشارت دریافت کنید مبنی بر اینکه از طاعون محفوظ می‌مانند و این بشارت را همچون من در آگهی‌ها چاپ کنید تا مردم متوجه شوند که خداوند با شماست. البته این فرصت خوبی برای مسیحیان هم هست چرا که آنها همواره می‌گویند که نجات و رستگاری منوط به مسیح است.

اکنون وظیفه آنان نیز می‌باشد که در این ایام مصیبت‌بار، مسیحیان را از طاعون نجات دهند. از میان تمامی فرقه‌ها آن فرقه‌ای در درگاه

الهی مقبول خواهد بود که در این راستا دعایش بیشتر از دیگران مستجاب گردد. اکنون خداوند این فرصت را به همه داده است تا بیخود و بیهوده بر روی زمین بحث و مناظره نکنند؛ بلکه بیایند بیشتر از دیگران استجابت دعای خود را به اثبات برسانند تا هم از طاعون نجات یابند و هم حقانیت‌شان آشکار گردد. به خصوص کشتیشان مسیحی که مسیح ابن مریم را منجی دنیا و آخرت قرار داده‌اند، اگر به واقع، ابن مریم را صاحب دنیا و آخرت می‌دانند، آنگاه مسیحیان حق دارند که به دلیل کفارهٔ مسیح، نمونهٔ نجات از طاعون را ببینند و به این ترتیب برای دولت محترم نیز بسیار آسان خواهد گشت که فرقی مختلف هند بریتانیا که به حقانیت مذهب خود اطمینان دارند، در درگاه خدایی که به او ایمان دارند یا در محضر معبود دیگری که او را به جای خدا می‌پرستند، برای نجات گروه خود از طاعون و برای مصیبت-زده‌ها شفاعت بطلبند و با گرفتن عهده‌ای از خدای خود، آن را در آگهی‌ها به چاپ برسانند آنچنانکه ما چاپ کرده‌ایم. این کار، نشانهٔ خیرخواهی مخلوق و معرف حقانیت مذهب است و کمکی به دولت نیز می‌باشد. مگر دولت چه می‌خواهد جز اینکه رعیتش از طاعون نجات پیدا کند. حال، این هم یک پیشنهاد برای نجات از طاعون است آن نجات به هر روشی که باشد برای دولت تفاوتی نمی‌کند. بنابراین به خاطر داشته باشید که ما افراد جماعت‌مان را که در بخش‌هایی از پنجاب و هندوستان پخش شده‌اند، از واکسیناسیون منع نمی‌کنیم. دولت به مردمی که به طور قطعی دستور دهد که باید واکسینه شوند،

باید از حکم دولت اطاعت کنند و آن کسانی که در این راستا مختارند اما، چنانچه به طور کامل پایبند به آن تعالیمی نیستند که از طرفم به آنها داده شده است، برای آنها نیز سزاوارتر این است که واکسن بزنند تا لغزش نخورند و به دلیل ضعف خویش، مردم را در مورد وعده خدا فریب ندهند و اگر سوال شود که آن کدام تعالیم است، در پاسخ، چند سطر به طور مختصر به صورت زیر می‌نویسم:

تعالیم

لازم به ذکر است مادامی که با عزم و جزم قلبی و به طور کامل به تعهد بیعت عمل نشود اقرار و اذعان زبانی، هیچ‌گونه ارزشی ندارد. بنابراین، آن کسی که به تعلیماتم به طور کامل عمل می‌کند، وارد خانام می‌شود و خداوند درباره چنین شخصی وعده می‌دهد: «إِنِّي أَحَافِظُ كُلَّ مَنْ فِي الدَّارِ» یعنی از هر کسی که در چهاردیواری خانه-ات باشد، محافظت خواهم نمود. از این الهام نباید اینگونه استنتاج کنید که تنها آن کسانی مستحق این الهامند که در این خانه ساخته شده از خشت و خاک من زندگی می‌کنند بلکه آن کسانی نیز شامل این الهام می‌باشند که از من به طور کامل پیروی می‌کنند، آنها در خانه روحانی‌ام زندگی می‌کنند. پیروی از من به این صورت است که اطمینان داشته باشند که خدایی وجود دارد قادر و قیوم و خالق همه چیز و صفات او ازلی و ابدی و غیر متغیراند. او نه فرزندی دارد و نه

فرزند کسی است. او از تحمل رنج و به صلیب کشیده شدن و مرگ، پاک و منزّه است. او باوجود دور بودن، نزدیک و باوجود نزدیک بودن، دور است. و با اینکه یگانه و یکتا است، تجلیاتی جداگانه دارد. هنگامی که در انسان تحول تازه‌ای به وجود بیاید، او هم برایش خدای جدیدی می‌شود و با تجلی جدیدی با او رفتار می‌نماید. به عبارت دیگر انسان به اندازه تحول درونی، در خدا نیز تحولی می‌بیند. اما این تحول بدین معنا نیست که تغییری در ذات خداوند روی می‌دهد؛ ذات او از ازل غیرمتغیر و دارای کمال تام است ولی به هنگام تحولات انسان به سوی نیکی، خدا نیز با تجلی جدیدی بر او ظاهر می‌گردد. برای هر حالت پیشرفته‌تر انسان، تجلی خدای قادر هم پیشرفته‌تر از گذشته، ظهور می‌یابد. وی قدرت خرق عادت خود را تنها آن هنگام بروز می‌دهد که تحول خرق عادت روی داده باشد. همین اصل، ریشه حوادث خرق عادت و معجزه‌هاست. این خداست که ایمان آوردن به او از شروط جماعت ماست. به او ایمان آورید و او را بر نفس‌تان، آرامش‌تان و تمامی روابط‌تان مقدم بدانید. و در عمل، شجاعانه در راهش صدق و وفاداری نشان دهید. مردم دنیا او را بر اسباب و عزیزان خویش مقدم نمی‌دارند اما شما وی را مقدم بدانید تا در آسمان از جماعتش شمرده شوید. از گذشته عادت خدا بر این بوده است که نشانه‌های رحمتش را به نمایش بگذارد. اما در صورتی می‌توانید از این عادتش بهره ببرید که بین شما و او هیچ فاصله و جدایی وجود نداشته باشد، رضای شما، رضای او باشد و آرزوهایتان، آرزوهای او باشد و همواره در هر حالت

چه به مرادتان برسید و چه در حالت نامرادی باشید، سر خود را تسلیم آستان او کنید تا او هر چه بخواهد، انجام دهد. اگر این کار را انجام دهید، خدا در وجودتان ظهور می‌کند، خدایی که مدت‌هاست چهره‌اش را پنهان کرده است. آیا از بین شما کسی هست که به این نکته عمل کند و طالب رضای او گردد و از قضا و قدر او ناراحت نشود؟ بنابراین، شما حتی با دیدن مصیبت هم به جلو گام بردارید که این کار موجب پیشرفتتان می‌باشد. و برای نشر و گسترش توحید بر روی زمین با تمام توانتان تلاش کنید و به بندگانش رحم کنید و به آنها با زبان یا دست و پا به هیچ صورت دیگری ظلم نکنید و برای خیرخواهی مخلوق پیوسته تلاش کنید و با هیچ کسی متکبرانه رفتار نکنید حتی اگر زبردستان باشد. به کسی فحش ندهید حتی اگر وی به شما فحش هم بدهد. فقیر و حلیم و خیرخواه و همدرد مخلوق باشید تا مورد قبول خدا واقع شوید، بسیاری کسانی که به ظاهر مهربان‌اند اما از درون گرگ‌صفت‌اند، بسیاری کسانی که در ظاهر پاک‌اند اما در باطن مارصفت‌اند. بنابراین، تا زمانی که ظاهر و باطنتان یکی نباشد نمی‌توانید مورد پذیرش خداوند متعال قرار بگیرید، به کوچک‌تر از خود رحم کنید نه اینکه تحقیرشان کنید، و اگر دانا هستید به نادانان نصیحت کنید نه اینکه با خودنمایی آنان را دلیل و خوار نمایید، و اگر ثروتمندید به فقرا خدمت کنید نه اینکه با خودخواهی به آنان فخر بفروشید. از راه‌های هلاکت بترسید، از خدا بیم داشته باشید و تقوا پیشه کنید و مخلوق را نپرستید و به مولای خویش تبتل و تضرع

نمایید و از دنیا بیزار باشید و مال خدا شوید و برای او زندگی کنید و به خاطر او از هر ناپاکی و گناه، متنفر باشید؛ چرا که او پاک است. باید هر صبحتان شهادت دهد که شب را با تقوا به سر رساندید و هر غروبتان شهادت دهد که روزتان را با ترس و لرز گذراندید. از لعنت‌های دنیا نترسید که به سرعت دود از بین می‌روند و یک روز هم نمی‌توانند دوام بیاورند بلکه از لعنت خدا بترسید که از آسمان نازل می‌شود و بر هر کسی نازل شود، ریشه او را در هر دو جهان می‌خشکاند. نمی‌توانید خودتان را با ریاکاری نجات دهید چرا که آن خدایی که خدایتان است، می‌تواند اعماق قلب انسان را ببیند، لذا آیا می‌توانید او را فریب دهید؟ بنابراین، پاک و صاف و مثل کف دست باشید. اگر ذره‌ای تیرگی در وجودتان باقی مانده باشد، تمام روشنائیتان را از بین خواهد برد و اگر در رفتار و کردارتان نمودی از تکبر یا ریا یا خودخواهی و یا تنبلی است در این صورت موجودی نیستید که لایق پذیرش الهی باشید. مبادا خودتان را بر اساس چند مورد فریب دهید که هرچه می‌خواستیم انجام دهیم، انجام دادیم. زیرا خداوند متعال می‌خواهد در وجودتان انقلاب کاملی روی دهد. او خواستار نوعی مرگ از شماست که پس از آن شما را مجدداً زنده می‌کند. با همدیگر صلح و مصالحه کنید و گناهان برادران خود را ببخشید چرا که شرور است انسانی که راضی نمی‌شود با برادر خود صلح کند. چنین شخصی از جماعت بریده می‌شود چرا که تفرقه‌پراکنی می‌کند. نفس‌پرستی و شهوت‌گرایی را در تمام ابعادش رها کنید و ناراحتی از همدیگر را پایان دهید و درحالی که راستگو و

محق هستید به مانند دروغگویان تذل و تواضع نمایید تا مورد بخشش خداوند قرار گیرید. فربهی نفسانی را رها کنید چرا که به دری که شما فراخوانده شده‌اید، انسان فربه نمی‌تواند از آن رد شود. چه بدبخت است کسی که این سخنان را قبول ندارد؛ حرف‌هایی که خداوند گفته و من بیان کردم. اگر می‌خواهید که خداوند در آسمان از شما راضی باشد باید باهم به گونه‌ای متحد شوید که گویی دو برادر از یک شکم هستید. از بین شما آن کسی بزرگتر است که گناهان برادرش را بیشتر می‌بخشد و بدبخت است کسی که لجبازی می‌کند و نمی‌بخشد پس او از من نیست. از لعنت خدا بسیار بترسید که او قدوس و غیور است. انسان بدکار نمی‌تواند قرب خدا را به دست آورد، ظالم نمی‌تواند قرب خدا را به دست آورد، خائن نمی‌تواند قرب او را به دست آورد، و هر کسی که برای نام خداوند غیرت ندارد، نمی‌تواند قرب او را به دست آورد، کسانی که همچون سگ یا مورچه یا لاشخور به دنیا روی می‌آورند و با آن به آرامش می‌رسند نمی‌توانند قرب او را به دست آورند. هر چشم ناپاکی از خدا دور است، هر دل ناپاکی از او بی‌خبر است. کسی که به خاطر او در آتش است، از آتش نجات داده می‌شود، کسی که به خاطر او می‌گرید خواهد خندید، کسی که به خاطر او رابطه خود را با دنیا قطع می‌کند سرانجام به خدا می‌رسد. شما با پاکی دل و صداقت کامل و گامی پر از فعالیت دوست خدا شوید تا او هم با شما دوست شود. به زیردستان و همسران و برادران فقیرتان رحم کنید تا در آسمان به شما رحم شود. به راستی از آن خدا شوید تا

او هم از آن شما گردد. دنیا جای هزاران بلاست و طاعون یکی از آنهاست. پس با صداقت به ریسمان الهی چنگ بزنید تا وی این بلاها را از شما دور گرداند. هیچ آفتی بر روی زمین به وجود نمی‌آید تا زمانی که دستور آن از آسمان نازل نشود و هیچ آفتی دور نمی‌شود مادامی که از آسمان، رحم نازل نشود. بنابراین، کار عاقلانه‌تان این است که به ریشه چنگ بزنید نه به شاخه. استفاده از دارو و اندیشیدن تدبیری خطایی نیست؛ اما، تکیه و توکل به آنها ممنوع است. سرانجام، همان خواهد شد که خداوند اراده می‌کند. اگر کسی توانایی توکل داشته باشد، مقام توکل از هر مقامی بالاتر است. یکی از تعالیم ضروری و مهم این است که قرآن شریف را متروک و رها نکنید چرا که زندگیتان وابسته به قرآن شریف است. کسانی که به قرآن کریم احترام می‌گذارند در آسمان به آنها احترام گذاشته می‌شود. کسانی که قرآن را بر هر حدیث و قولی مقدم می‌شمارند در آسمان مقدم شمرده می‌شوند. حال، بر روی زمین هیچ کتابی برای نوع انسان وجود ندارد مگر قرآن و هیچ رسول و شفیی نیست مگر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم. پس تلاش کنید که به آن پیامبر صاحب جاه و جلال، عشق راستینی بورزید و کسی دیگر را بر او هیچ نوع بزرگی و فضیلت ندهید تا در آسمان از رستگاران شمرده شوید. و به خاطر بسپارید که رستگاری چیزی نیست که پس از مرگ ظاهر شود بلکه رستگاری حقیقی آن است که در همین دنیا روشنایی خود را نشان دهد. رستگار کیست؟ کسی که یقین و اطمینان دارد که خدا حق است و حضرت

محمد صلی الله علیه و سلم بین او و تمام خلائق شفیع هستند و در زیر آسمان نه پیامبری هم‌مرتبه اوست و نه کتابی هم‌مرتبه قرآن است. خداوند برای هیچ‌کس دیگر نخواست که تا ابد زنده باشد اما این پیامبر برگزیده برای همیشه زنده است و خدا برای همیشه زنده نگه داشتن او اینگونه تدارک دیده که فیض تشریحی و روحانی او را تا قیامت جاری نموده است و در پایان، در اثر فیض‌رسانی روحانی‌اش آن مسیح موعود را در دنیا مبعوث نمود که بعثت او برای تکمیل ساختمان اسلامی ضروری بود؛ چرا که لازم بود این دنیا از بین نرود و همچنانکه به سلسله موسوی یک مسیح عطا شده بود، همانطور به گونه روحانی به سلسله محمدی نیز یک مسیح داده شود. این آیه به همین موضوع اشاره می‌کند: *اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ*^۱ موسی متاعی را به دست آورد که مردم قرون اولیه از دست داده بودند و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم متاعی را به دست آوردند که سلسله موسی از دست داده بود. حال، سلسله محمدی، قائم مقام سلسله موسوی است اما به لحاظ شأن و مرتبه، مثیل موسی هزاران درجه بالاتر از موسی است و مثیل ابن مریم بالاتر از ابن مریم است. همانگونه که مسیح ابن مریم پس از موسی در قرن چهاردهم

^۱ سورة فاتحه: ۶، ۷ [راه مستقیم را به ما نشان بده، راه کسانی که مورد انعامت قرار گرفتند. مترجم]

ظهور کرد، مسیح موعود نه تنها به لحاظ مدت زمانی پس از حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در قرن چهاردهم^۱ ظهور کرد بلکه در زمانی ظهور نموده است که وضع مسلمین دقیقاً آنگونه است که یهود در زمان ظهور مسیح ابن مریم داشتند. لذا آن مسیح موعود من هستیم. خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد؛ نادان است کسی که با او بجنگد و جاهل است کسی که در مقابل او اعتراض کند و بگوید که اینگونه نیست؛ بلکه لازم بود آنگونه باشد. او مرا با نشانه‌های درخشانی فرستاده است که فراتر از ده هزار نشانه می‌باشند. طاعون نیز از جمله این نشانه‌هاست. پس شخصی که با صدق کامل با من بیعت می‌کند و از صمیم قلب پیرو دستوراتم می‌شود و در اطاعت من محو می‌شود و تمام خواسته‌های خود را رها می‌کند، وی همان کسی است که روحم در این ایام آفت‌های سخت، از او شفاعت می‌کند. ای کسانی که خودتان را از جماعت من می‌پندارید، زمانی در آسمان از جماعتم شمرده می‌شوید که از صمیم قلب در مسیر تقوا گام بردارید. پس نماز پنجگانه را با آنچنان ترس و حضور قلب ادا کنید که گویی خدا را می‌بینید و روزه‌هایتان را با صداقت کامل، برای خدا به اتمام برسانید و بر هر کسی که زکات واجب است، زکات پرداخت کند و کسی که بر او حج فرض است و هیچ مانعی در کار نیست، حج را ادا کند. نیکی را به

^۱ یهود بر اساس تاریخ خود قبول دارند که عیسی بر سر قرن چهاردهم پس از موسی ظاهر شد. نگاه کنید به تاریخ یهود. مؤلف

درستی انجام دهید و بدی را در حالی که از آن بیزاری می‌جوئید، ترک کنید. به یقین به خاطر بسپارید عملی که عاری از تقوا باشد به خداوند نمی‌رسد. اصل و ریشه هر کار نیکو، تقواست. عملی که در آن این ریشه تقوا از بین نمی‌رود، آن عمل نیز تباہ نمی‌شود. لازم است که با رنج و مصایب گوناگون امتحان شوید چنانکه مومنان قبلی مورد امتحان واقع گشتند. پس آگاه باشید تا نلغزید. چنانچه با آسمان پیوندی قوی داشته باشید، زمین نمی‌تواند هیچ آسیبی را به شما برساند. هر زمان که به خودتان ضرر می‌رسانید، به دست خودتان می‌-رسانید نه به دست دشمنان. چنانچه تمام عزت و آبروی زمینی‌تان را از دست دهید خداوند در آسمان، عزت و احترامی کم ناشدنی به شما خواهد داد بنابراین، او را رها مکنید. لازم است که رنج و آزار ببینید و از بسیاری از امیدهایتان، بی‌نصیب بمانید، در این صورت دلگیر نشوید چرا که خدایتان دارد شما را می‌آزماید که آیا در راه او ثابت قدم هستید یا نه. اگر می‌خواهید فرشتگان نیز در آسمان از شما تعریف کنند، پس کتک بخورید و خوشحال باشید، فحش بشنوید و خدا را شکر کنید، ناکامی‌ها را ببینید و پیوندتان را با خدا نشکنید. شما آخرین جماعتِ خدا هستید لذا اعمال نیکو را آنگونه از خود نشان دهید که در آخرین درجه از کمال باشد. هر کس از بین شما، سست شود همچون چیز کثیفی از جماعت دور انداخته می‌شود و با حسرت می‌میرد و نمی‌تواند هیچ آسیبی به خدا برساند. ببینید من با شادی و خوشحالی بسیار، این خبر را به شما می‌دهم که خدایتان در حقیقت وجود دارد. اگرچه همه،

مخلوق او هستند ولی او کسی را انتخاب می‌کند که او را انتخاب کند. او نزد کسی می‌آید که پیش او برود، کسی که به او عزت دهد و احترام بگذارد، خدا هم به او عزت می‌بخشد. دل‌هایتان را صاف کنید و زبان و گوش و چشم‌هایتان را پاک کرده و به طرف او بیاید که او شما را قبول خواهد کرد. به لحاظ عقیده خدا از شما این را می‌خواهد که اعتقاد داشته باشید که خداوند یکتاست و محمد صلی الله علیه و سلم پیامبر او و خاتم الانبیاء و از همه برتر است. و پس از ایشان هیچ پیامبری نخواهد بود جز آنکه با آن حضرت اتحاد کامل پیدا کند؛ تنها اینچنین فرد می‌تواند به مقام نبوت برسد زیرا خادم از مخدوم خود جدا نیست و شاخه از ریشه خود جدا نیست. بنابراین، کسی که به سبب به طور کامل فنا شدن در مخدوم از خداوند متعال لقب نبی را دریافت - کند، هیچ خللی در ختم نبوت ایجاد نمی‌کند. چنانکه اگر در آینه شکل خود را نگاه کنید، دو نفر نمی‌شوید بلکه تنها یک نفر هستید اما به ظاهر دو نفر به نظر می‌رسید؛ تفاوت آن، تنها در اصل و سایه‌اش است. اراده خداوند متعال درباره مسیح موعود نیز اینگونه تعلق گرفته است. راز این فرمایش حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم که می‌فرمایند: مسیح موعود در قبرم دفن خواهد شد، نیز همین است؛ یعنی وجود او گویی وجود خود من است، وی هیچ دوگانگی و دورنگی با من ندارد.

مطمئن باشید که عیسی ابن مریم فوت شده است و قبرش در کشمیر سرینگر محله خانیار^۱ واقع است. خداوند در کتاب عزیزش خبر وفاتش را داده است. و اگر مفهوم این آیه چیزی دیگر است پس خبر درگذشت عیسی ابن مریم در کجای قرآن درج شده است؟ اگر آیاتی که در مورد وفاتش است، معنای دیگری دارند چنانکه مخالفان ما تصور می‌کنند آنگاه گویی قرآن در هیچ جایی به مرگ او اشاره‌ای نکرده است که آیا روزی می‌میرد یا نمی‌میرد! خداوند در مورد مرگ پیامبرمان صلی الله علیه و سلم خبر داده اما در تمام قرآن درباره مرگ عیسی خبری نداده است. در این کار چه رازی نهفته است! اگر بگویید که در آیه فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ^۲ * خبر مرگش داده

^۱ محققان مسیحی همین نظریه را ارائه دادند. رجوع کنید به کتاب سوپر نیچرل ریلیجن صفحه ۵۲۲ و اگر درباره این موضوع شرح بیشتری می‌خواهید به کتاب ما تحفه گولرویه صفحه ۱۳۹ مراجعه کنید. مؤلف

^۲ مائده: ۱۱۸ [هنگامی که مرا وفات دادی، پس از آن تو مراقبشان بودی. مترجم] * نکته: از همین آیه معلوم می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام به دنیا بازخواهد گشت چرا که اگر قرار بود ایشان به دنیا بازگردد در این صورت این پاسخ حضرت عیسی که من از منحرف شدن مسیحیان خبر ندارم، کاملاً دروغ تلقی خواهد شد زیرا کسی که دوباره به دنیا بیاید و چهل سال زنده بماند و میلیون‌ها مسیحی را ببیند که او را خدا می‌پنداشتند و صلیب را بشکند و تمام مسیحیان را مسلمان کند، چگونه می‌تواند در روز قیامت در برابر خداوند بگوید که از گمراه شدن مسیحیان بی‌خبر بودم. مؤلف

شده است در آن صورت این آیه به وضوح بر این موضوع دلالت می-کند که عیسی علیه السلام قبل از منحرف شدن مسیحیان فوت شده بود. اگر معنی آیه فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي این است که خداوند او را به همراه جسمش زنده به آسمان برد آنگاه چرا خداوند در تمامی قرآن یادی از مرگش نکرده است در حالی که فکر زنده بودنش موجب هلاکت صدها هزار نفر شده است. گویی خدا بدین دلیل او را تا ابد زنده نگه داشته است تا مردم مشرک و بی‌دین شوند و به عبارت دیگر این اشتباه مردم نیست بلکه خدا خودش این کار را انجام داده تا مردم را گمراه کند. خوب به خاطر بسپارید که بدون پذیرفتن مرگ عیسی، عقیده صلیبی از بین نخواهد رفت پس چه سودی دارد که وی را در تضاد با تعالیم قرآن زنده بدانید؛ بگذارید وی بمیرد تا این دین زنده گردد. خداوند در کلام خویش مرگ عیسی را اظهار نموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم او را در شب معراج در میان مردگان دیدند، پس آیا باز هم قبول نمی‌کنید! این چه نوع ایمانی است؟ آیا روایت-های مردم را بر کلام خدا مقدم می‌دارید؟ این چه دینی است!^۱

^۱ آیه‌ای در قرآن کریم به صراحت به کشمیر اشاره می‌کند که عیسی و مادرش پس از واقعه به صلیب کشیده شدن به سمت کشمیر رفتند. خداوند متعال می-فرماید: وَأَوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ [مومنون: ۵۱] یعنی ما، عیسی و مادرش را در تپه‌ای جای دادیم که جای آرامی بود و آنجا آب پاک یعنی آب

و پیامبر ما صلی الله علیه و سلم نه تنها گواهی دادند که عیسی را در میان ارواح مرده دیدم بلکه با مردن خود این امر را نیز آشکار نمودند که قبل از ایشان هیچ کس زنده نمانده است. در واقع، مخالفان مان همانطور که قرآن را رها می کنند سنت را هم رها می کنند چرا که مردن از سنت پیامبر ماست. اگر عیسی زنده می بود آنگاه با درگذشت پیامبر ما به آن حضرت بی احترامی می شد. بنابراین، تا زمانی که مرگ عیسی را قبول نکنید شما نه اهل سنت هستید و نه اهل قرآن.

من هرگز منکر شأن و منزلت حضرت عیسی علیه السلام نیستم اگرچه خداوند متعال به من خبر داده که مسیح محمدی از مسیح موسوی به لحاظ شأن و مرتبت برتر است اما باز هم من برای مسیح ابن مریم احترام بسیار زیادی قائل هستم چرا که از جهت معنوی، در اسلام من خاتم الخلفاء هستم چنانکه مسیح ابن مریم در سلسله اسرائیلی خاتم الخلفاء است، در سلسله موسوی، مسیح ابن مریم، مسیح موعود بود و در سلسله محمدی من مسیح موعود هستم؛ پس من برای او احترام زیادی قائلم که هم نام او هستم. مفسد و دروغگو است

چشمه ها بود. پس خداوند در این آیه تصویری از کشمیر را می کشد و لفظ "اَوَى" در لغت عربی برای پناه دادن از مصیبت یا رنجی به کار برده می شود. دقت شود که پیش از واقعه صلیب بر عیسی و مادرش روزگار مصیبت باری پیش نیامده بود تا از آن پناه یابند پس معلوم می شود که خداوند عیسی و مادرش را پس از واقعه صلیب به آن تپه رسانده است. مؤلف

کسی که بگوید من به مسیح ابن مریم احترام نمی‌گذارم بلکه مسیح جایگاه خود را دارد من حتی به هر چهار برادرش هم احترام می‌گذارم؛^۱ چرا که هر پنج نفر از یک مادر بودند و نه تنها این، بلکه من هر دو خواهر عیسی مسیح را نیز مقدس می‌شمارم چون همه آنها از شکم مریم بتول متولد شده بودند. و مریم، صاحب آنچنان شأن و مرتبتی است که مدت‌ها خودش را نگه داشت تا عقد نکند و سپس به علت اصرار زیاد بزرگان قوم خود و به خاطر باردار بودن، عقد کرد. اگرچه مردم اعتراض می‌کنند که چرا برخلاف تعلیمات تورات در هنگام بارداری، عقد نمود و چرا پیمان بتول بودن خود را به ناحق شکست و چرا بنیاد چند همسری را نهاد. یعنی با وجود اینکه یوسف نجار همسر داشت چرا مریم حاضر شد به عقد او در آید؛ اما من می‌گویم تمام این کارها از روی اجباری بود که برای آنان پیش آمده بود. در آن شرایط آنها مردمی شایسته ترحم بودند نه سزاوار اعتراض.

پس از این سخنان، باز می‌گویم که تصور نکنید که به طور رسمی و ظاهری بیعت کرده‌ایم و آن کفایت می‌کند. ظاهر و پوست، هیچ

^۱ عیسی مسیح چهار برادر و دو خواهر داشت همه آنها خواهر و برادر واقعی‌اش بودند یعنی فرزندان مریم و یوسف بودند نام چهار برادر او: یهودا، یعقوب، شمعون و یوزس بود و نام دو خواهر او آسیه و لیدیا بود. رجوع کنید به کتاب آپاستولک ریکاردس. تألیف کشیش جان ایلن گایلز منتشر شده از لندن سال ۱۸۸۶ میلادی صفحه ۱۵۹ و ۱۶۶. مؤلف

ارزشی ندارد، خداوند متعال به دل‌هایتان نگاه می‌کند و مطابق آن با شما رفتار می‌کند. دقت کنید که من با گفتن این سخن وظیفه تبلیغی خویش را انجام می‌دهم که گناه سمّ است لذا آن را نخورید. نافرمانی از خدا، مرگ کثیفی است، از آن دوری جوئید. دعا کنید تا قدرت به دست آورید شخصی که در هنگام دعا، خدا را بر همه چیز قادر نمی‌داند، از جماعتم نیست، کسی که دروغ و فریب را رها نمی‌کند، از جماعتم نیست، شخصی که برای دنیا حریص باشد و به فکر آخرت نباشد، از جماعتم نیست، شخصی که به حقیقت دین را بر دنیا مقدم نشمارد، از جماعتم نیست، شخصی که به طور کامل از هر بدی و هر عمل زشتی یعنی شراب و قماربازی و چشم‌چرانی و خیانت، رشوه و از هر استفاده نادرست از هر چیزی توبه نمی‌کند، از جماعتم نیست، شخصی که نماز پنجگانه را ادا نمی‌کند، از جماعتم نیست، شخصی که همواره دعا نمی‌کند و با تواضع و فروتنی خدا را یاد نمی‌کند، از جماعتم نیست، کسی که رفیق بدش را که بر او تاثیر بدی می‌گذارد، رها نمی‌کند از جماعتم نیست، شخصی که برای پدر و مادرش احترام قائل نیست و در امور متعارف که خلاف قرآن نیستند، از آنها پیروی نمی‌کند و از تعهد خود نسبت به خدمت کردن به ایشان بی‌اعتنایی می‌ورزد، از جماعتم نیست، شخصی که با همسر خود و با خانواده‌اش با نرمش و احسان معاشرت نمی‌کند، از جماعتم نیست، شخصی که برای همسایه‌اش حتی از خوبی‌های کوچک هم دریغ می‌ورزد، از جماعتم نیست، شخصی که نمی‌خواهد گناه مجرم خود را ببخشد و

انسان کینه‌پروری است، از جماعتم نیست، هر مردی که به زن خود یا زنی به شوهر خود خیانت کند، از جماعتم نیست، کسی که پیمانی را که در هنگام بیعت بسته بود، از هر نظری می‌شکند، از جماعتم نیست، شخصی که در واقع مرا مسیح موعود و مهدی موعود نمی‌داند، از جماعتم نیست، شخصی که حاضر نیست در امور متعارف از من اطاعت کند، از جماعتم نیست، شخصی که در جمع مخالفان من می‌نشیند و حرف‌های آنها را تایید می‌کند، از جماعتم نیست، هر زناکار، فاسق، شراب‌خور، قاتل، دزد، قمارباز، خائن، رشوه‌خور، غاصب، ظالم، دروغگو، متقلّب و همنشینان آنان و کسی که به خواهران و برادرانش تهمت می‌زند و از اعمال زشت خود توبه نمی‌کند و مجالس بیهوده و نامناسب را رها نمی‌کند، از جماعتم نیست. همه اینها سمّ است؛ با خوردن این سموم نمی‌توانید نجات یابید. تاریکی و روشنایی نمی‌تواند در یک جا کنار هم قرار بگیرد. هر کس که طبع پیچیده‌ای دارد و با خدا صاف و یکدل نیست، هرگز نمی‌تواند آن برکتی را به دست بیاورد که مشمول پاک‌دلان می‌شود. چقدر سعادت‌مندند کسانی که دل‌های خویش را از هر نوع آلودگی پاک می‌کنند و با خدای خود پیمان وفاداری می‌بندند. آنها هرگز ضایع نمی‌شوند. ممکن نیست خداوند آنان را رسوا کند چرا که آنان از آن خداوند هستند و خداوند از آن آنهاست. آنها در هنگام بروز هر بلا و مصیبت نجات داده خواهند شد. احمق است دشمنی که قصد مخالفت با اینان را داشته باشد زیرا اینان در آغوش خدا هستند و خدا از آنان حمایت می‌کند. چه کسی به خدا

ایمان آورده است؟ فقط این قبیل افراد ایمان آورده‌اند. آن شخص، احمق است که با بی‌باکی و بدذاتی و شرارت نفس به فکر گناهکاری است، چرا که خودش هلاک خواهد شد. از زمانی که خداوند آسمان و زمین را به وجود آورده است هرگز اتفاق نیفتاده است که او نیکان را نیست و نابود کند بلکه به خاطر آنها کارهای بزرگی را نشان می‌دهد و همچنان هم نشان می‌دهد. او خدایی بی‌نهایت وفادار است و برای افراد وفادار قدرت‌های عجیبی را به نمایش می‌گذارد. دنیا می‌خواهد که آنها را ببلعد و هر دشمنی از روی عداوت شدید خویش برای آنان دندان تیز می‌کند. اما کسی که دوست آنهاست آنان را از هر جای هلاکت‌باری نجات می‌دهد و در هر میدانی پیروز می‌گرداند. چقدر خوشبخت است کسی که دامن خدا را رها نکند! ما به او ایمان آورده‌ایم و او را شناخته‌ایم. همانا او خدای تمام جهان است و بر من وحی نازل کرده و به خاطر من نشانه‌های فوق‌العاده‌ای را ارائه داده و مرا برای این عصر به عنوان مسیح موعود فرستاده است. جز او خدایی نیست؛ نه در آسمان، نه در زمین. کسی که به او ایمان نمی‌آورد، از سعادت محروم و گرفتار خذلان است. ما از خدای خود وحی روشنی همچون آفتاب دریافت کردیم. ما او را دیدیم که خدای جهان همان خداست کسی به جز او نیست، او چقدر خدای قادر و قیومی است که ما او را یافتیم! خدایی که ما دیدیم چقدر صاحب قدرت‌های فوق‌العاده‌ای است. حقیقت این است که برای او هیچ کاری نشدنی نیست به جز آنکه خلاف کتاب و وعدهٔ اوست. پس وقتی دعا می‌کنید همچون افراد

ناتورالیست جاهل دعا نکنید که به خیال خود قانون طبیعتی قرار داده-
 اند که مَهر کتاب خدا آن را تایید نمی‌کند. آنها مردود و رانده شده‌اند
 لذا دعاهایشان هرگز مستجاب نخواهند شد، آنها کورند، و نه بینا. آنها
 مرده‌اند و نه زنده. آنان در مقابل خدا، قانون ساخته و پرداخته خود را
 عنوان می‌کنند و برای قدرت‌های بی‌انتهایش حد و مرزی قائل می-
 شوند و او را ضعیف می‌پندارند. پس با آنها، مطابق وضعشان رفتار
 خواهد شد. اما وقتی که برای دعا کردن بلند می‌شوید، بر شما لازم
 است که یقین و ایمان داشته باشید که خدایتان بر همه چیز قادر است؛
 آنگاه دعایتان مستجاب خواهد شد و آن عجایب قدرت او را خواهید
 دید که ما دیده‌ایم. و شهادت ما بر اساس رؤیت است؛ نه بر اساس
 قصه و داستان. چگونه دعای آن شخصی قبول شود که خدا را بر همه
 چیز قادر نمی‌داند و چطور وی که استجابت دعا را خلاف قانون
 طبیعت می‌پندارد، به هنگام مشکلات به دعا روی بیاورد. اما ای انسان
 سعادت‌مند! تو این کار را مکن. خدا کسی است که ستاره‌های بی-
 شماری را بدون ستون در آسمان معلق نموده است و زمین و آسمان را
 از نیستی و عدم کامل به وجود آورده؛ آیا تو نسبت به او بدگمان
 هستی که در انجام کار تو عاجز باشد؟^۱ بلکه این بدگمانی، تو را

^۱ خدا در انجام هیچ کاری عاجز و درمانده نمی‌شود. آری کتاب خدا در مورد دعا
 این قانون را معرفی نموده است که خداوند متعال با انسان‌های نیک و پارسا با
 بی‌نهایت رحم و شفقت و مثل دوست رفتار می‌کند. یعنی بعضی اوقات خواسته

محروم نگه می‌دارد. در خدای ما عجائبات بی‌شماری وجود دارند. اما آنها را فقط کسانی می‌بینند که با صدق و وفا از آن او شده‌اند. او بر دیگران، یعنی کسانی که بر قدرت‌های او یقین ندارند و وفادار راستین او نیستند، آن عجائبات را ظاهر نمی‌کند. چه انسان بدبختی است که نمی‌داند خدایش یکتاست، کسی که بر همه چیز قادر است، بهشت ما خدای ماست. تمام لذت‌های ما در خدای ماست چرا که ما او را دیدیم و هر گونه زیبایی را در او یافتیم. این گنج درخور گرفتن است حتی اگر با دادن جان و مال به دست بیاید. این گوهر سزاوار خریدن است حتی اگر با از دست دادن وجودمان حاصل شود. ای محرومان! به سمت این چشمه بدوید که شما را سیراب خواهد کرد. این چشمه زندگی است که شما را نجات خواهد داد. من چه کار کنم و چگونه این خبر خوش را در دل‌ها بنشانم. با چه سازی در بازارها، ندا سر دهم که این خدای

خود را رها می‌کند و به دعای او گوش می‌دهد چنانکه فرمود: **أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** (مومنون: ۶۱) و بعضی اوقات می‌خواهد خواسته خود را تحمیل کند همانطور که فرمود: **وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشِئْنٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ** (بقره: ۱۵۶). وی بدین علت اینگونه رفتار می‌کند تا با مستجاب کردن دعای بنده خود یقین و معرفتش را افزایش دهد و گاهی با اجرای خواسته خود، خلعت رضای خود را به او ببخشد و مرتبه او را زیاد کند و با مهر ورزیدن به او وی را در مسیر هدایت، پیشرفت و ترقی ببخشد. مؤلف

شماست تا مردم بشنوند و با چه دارویی، درمانشان کنم تا برای شنیدن، گوش‌هایشان باز شود.

اگر از آن خدا شوید مطمئن باشید که خدا از آن شما خواهد شد، در حالی که خواب هستید، خدا برایتان بیدار خواهد ماند. در حالی که از دشمن غافل هستید، خدا او را خواهد دید و نقشه‌های او را خنثی خواهد نمود. شما هنوز نمی‌دانید که خدایتان چه قدرتهایی دارد و اگر می‌دانستید هیچ روزی بر شما نمی‌گذشت که برای دنیا غمگین شوید. آیا شخصی که دارای گنج باشد به خاطر از دست دادن سکه‌ای گریه می‌کند و فریاد می‌زند و هلاک می‌شود؟ بنابراین اگر شما از این گنج خبر داشتید که خداوند در هنگام هر نیاز و حاجتی به کمکتان می‌آید دیگر برای دنیا از خود بی‌خود نمی‌شدید. خدا یک گنج زیباست قدرش را بدانید که او در هر قدم، یار و مددکارتان است. شما بدون او هیچ هستید و همینطور وسایل و تدابیرتان نیز هیچ ارزشی ندارند.

از ملت‌های دیگر تقلید نکنید که کاملاً به اسباب و وسایل متکی شده‌اند و چنانکه مار خاک می‌خورد، آنها خاک اسباب مادی را خورده‌اند و چنانکه لاشخور و سگ، مردارخوارند، آنها بر لاشه مردار دندان کشیده‌اند و از خدا بسیار دور گشته‌اند، انسان‌ها را پرستیده‌اند و خوک خورده‌اند و از شراب مثل آب استفاده کرده‌اند و به خاطر اتکای بیش از حد به وسایل مادی و عدم جستجوی قدرت و توانایی از خدا، مرده‌اند. روح آسمانی چنان از بدنشان خارج شده که گویی پرنده‌ای از لانه‌اش

پرواز می‌کند. به جان آنها خورۀ دنیاپرستی افتاده است و همه اعضای درونی بدنشان را بریده است، بنابراین، از این خوره بترسید. من شما را از استفادهٔ وسائل و اسباب مادی تا حد اعتدال منع نمی‌کنم بلکه از این منع می‌کنم که مانند اقوام دیگر کاملاً بنده و بردهٔ اسباب و وسایل مادی شوید و آن خدایی را از یاد برید که این وسایل را فراهم می‌سازد. اگر چشم داشتید می‌دیدید که همه جا فقط وجود خداست و دیگر همه چیز، هیچ است. شما نه می‌توانید دستتان را بلند کنید و نه جمع کنید مگر به اذن او. مردهٔ معنوی به این سخن می‌خندد اما اگر واقعاً مرده بود، آن بهتر از این خندیدنش می‌بود. بر حذر باشید! از ملت‌های دیگر بر این مبنا تقلید نکنید که آنان در نقشه‌های دنیوی خود بسیار پیشرفت کرده‌اند لذا احساس کنید که باید گام به گام از آنان پیروی کنید. از من بشنوید و درک کنید که آنان از آن خدایی که ما را به سمت خویش فرا می‌خواند، سخت غافل و بیگانه‌اند. خدای آنها کیست؟ انسانی عاجز است؛ به همین علت آنها در غفلت رها شده‌اند.

من شما را از کسب و کار دنیا منع نمی‌کنم اما پیروی کسانی نشوید که دنیا را همه چیز خود پنداشته‌اند. لازم است که در هر کاری اعم از دنیوی و دینی از خدا، توانایی و توفیق انجام آن را بخواهید اما نه فقط به زبان بلکه باید از اعماق قلب معتقد باشید که هر برکتی از آسمان نازل می‌شود. شما زمانی نیکوکار خواهید بود که در زمان بروز هر مشکلی پیش از این که متوسل به تدبیری شوید، در خود را ببندید و

در آستان خداوند متعال بیفتید و بگویید که چنین مشکلی داریم لذا به فضل و لطف خود این مشکل را حل بفرما؛ آنگاه فرشتهٔ روح القدس به کمکتان خواهد آمد و برایتان از غیب راهی باز می‌شود. به جان خویش رحم کنید و از کسانی پیروی نکنید که رابطهٔ خود را به طور کامل با خدا قطع کرده‌اند و با همه وجود خویش به اسباب و وسایل مادی متوسل شده‌اند تا این حد که حتی برای طلب توانایی، ان شاءالله هم نمی‌گویند. خدا چشمانتان را باز کند تا بدانید که خدایتان ستون سقف است، اگر ستون خراب شود سقف نمی‌تواند بر جای خود بایستد بلکه به یکباره بر روی زمین خواهد افتاد و احتمال دارد که چند تن نیز به این خاطر بمیرند. همین‌طور تدابیرتان بدون کمک خدا نمی‌تواند پایدار باشد اگر شما از او کمک نخواهید و کمک خواستن از او را جزو اصول خود قرار ندهید، هیچگاه موفق نخواهید شد و سرانجام با حسرت زیاد خواهید مرد. اینگونه فکر نکنید که در این صورت چرا ملت‌های دیگر که حتی آن خدایی را که خدای کامل و قادرتان است، نمی‌شناسند، موفق می‌شوند. پاسخ این است که آنها به دلیل ترک خدا، در دنیا مورد آزمایش قرار می‌گیرند. گاهی امتحان خدا به این صورت است که شخصی که خدا را رها می‌کند و به مستی و لذت‌های دنیا دل می‌بندد و خواستار اموال دنیا می‌باشد، درهای دنیا را بر او باز می‌کند اما به لحاظ دینی کاملاً مفلس و برهنه می‌شود و سرانجام با افکار مادی خود می‌میرد و به جهنم ابدی انداخته می‌شود. و گاهی انسان به این صورت امتحان می‌شود که در دنیا هم نامرادی و ناکامی نصیبش می‌-

شود. این امتحان به اندازه امتحان اول خطرناک نیست چرا که فرد آزمایش شونده اولی بسیار متکبر می‌گردد اما به هر حال هر دو فرد از گروه مغضوب علیهم هستند. سرچشمه خوشحالی واقعی، خداست. بنابراین، وقتی این مردم از خدای حی و قیوم بی‌خبرند و بلکه بی‌خیال اند و از وی روی بر می‌گردانند آنگاه خوشحالی واقعی چگونه می‌تواند نصیبشان گردد. تبریک به فردی که این راز را بفهمد و هلاک گشت انسانی که این راز را نفهمد. همین‌طور نباید از فلاسفه این دنیا پیروی کنید. آنها را با دیده عزت و احترام نگاه نکنید چرا که همه این کارها از روی نادانی است. فلسفه واقعی همان است که خداوند در کلامش به شما تعلیم داده است.

هلاک گشتند آن اشخاصی که عاشق فلسفه دنیوی اند و موفق اند آن کسانی که در کتاب خدا به دنبال علم واقعی و فلسفه می‌گردند. چرا مسیر نادانی را بر می‌گزینید؟ آیا می‌خواهید به خدا حرف‌ها را یاد دهید چون تصور می‌کنید او آنها را نمی‌داند؟ آیا به دنبال نابینایانی می‌دوید تا راه را به شما نشان دهند؟ ای جاهلان! چگونه کسی که خودش نابینا است می‌تواند راه را نشانان دهد. فلسفه حقیقی از روح-القدس حاصل می‌شود که وعده آن به شما داده شده است. شما به وسیله روح می‌توانید به آن علوم پاکی دست یابید که بیگانگان از آن عاجزند. اگر چیزی را با صداقت طلب کنید سرانجام به آن دست پیدا خواهید کرد. آنگاه متوجه خواهید شد که تنها این دانش است که دل را تازگی و زندگی می‌بخشد و به اوج ایمان و یقین می‌رساند. کسی که

خودش مرده‌خوار است از چه جایی می‌تواند برای شما غذای پاکیزه بیاورد. کسی که خودش نابیناست چگونه می‌تواند راه را نشانان دهد. هر حکمت پاکی از آسمان می‌آید بنابراین، از انسان‌های زمینی چه می‌جویید؟ کسانی که روح‌شان به آسمان می‌رود، همان وارثان حکمت اند. کسانی که خود به اطمینان نرسیده‌اند، چگونه می‌توانند به شما اطمینان دهند. در حقیقت آنچه در ابتدا ضروری می‌نماید، پاکیزگی دل است، ابتدا صدق و صفا لازم است و پس از آن، تمام این چیزها به شما داده می‌شود. تصور نکنید که وحی خدا تنها در گذشته نازل می‌شده است^۱ و در آینده نمی‌تواند فرود آید.

خیال نکنید که روح‌القدس اکنون دیگر نمی‌تواند نازل شود و فقط در اعصار گذشته نازل می‌شده است. من به راستی به شما می‌گویم که هر دری می‌تواند بسته شود اما در نزول روح‌القدس هیچ وقت بسته نخواهد شد. در دل‌تان را باز کنید تا در آن، وحی وارد گردد. شما خود، با بستن پنجره دلتان، خود را از نور آفتاب دور می‌کنید. ای نادانان! برخیزید و این پنجره را باز کنید آنگاه نور آفتاب خود به خود وارد دلتان خواهد شد. علی‌رغم اینکه خداوند در این زمان، راه‌های فیض

^۱ شریعت با قرآن شریف به پایان رسیده است اما نزول وحی خاتمه نیافته است چرا که آن، جان دین حقیقی است. در دینی که سلسله وحی الهی جاری نیست آن دین مرده است و خدا با آن نیست. مؤلف

دنیا را بر شما نبسته و بلکه بر آنها افزوده است، آیا گمان می‌کنید که راه‌های فیوض آسمانی را که در عصر حاضر به شدت به آنها نیاز دارید، بر شما بسته است؟ هرگز اینطور نیست بلکه این در، بسیار روشن و واضح باز گذاشته شده است. اکنون در حالی که خداوند طبق تعلیم خودش که در سوره فاتحه آورده است، در تمام نعمت‌های گذشته را بر شما گشوده است؛ آنگاه چرا از دریافت آنها سرباز می‌زنید؟ تشنه این چشمه باشید که آب خود به خود خواهد آمد، برای این شیر، همچون یک بچه گریه کنید، آنگاه شیر خود به خود از پستان سرازیر خواهد شد. خود را شایسته رحم خدا قرار دهید تا وی به شما رحم کند. اضطراب نشان دهید تا آرامش داده شوید، مدام گریه و فریاد کنید تا دستی، دستتان را بگیرد. چه دشوار است راه خدا! اما برای آنانی که خود را با نیت مرگ در این چاله بی‌نهایت عمیق می‌اندازند، آسان می‌گردد. آنها در دل، تصمیم می‌گیرند و می‌گویند: آتش را می‌پذیریم، و به خاطر معشوق‌مان در آن می‌سوزیم و سپس خودشان را در آتش می‌اندازند. اما پس از آن می‌بینند که آنجا بهشت است. به این دلیل است که خداوند می‌فرماید: **وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا**^۱ یعنی ای افراد بد و ای افراد نیک! از بین شما هیچ کس نیست که از آتش جهنم نگذرد. کسانی که به خاطر خدا به میان

^۱ مریم: ۷۲

آتش می‌روند نجات داده می‌شوند و کسی که به خاطر نفس اماره‌اش در آتش می‌رود، آن آتش او را خواهد بلعید. پس مبارک است کسی که به خاطر خدا با نفس خود می‌جنگد و بدبخت است کسی که به خاطر نفسش با خدا می‌جنگد و با او موافقت نمی‌کند. شخصی که برای نفسش حکم خدا را نادیده می‌گیرد هرگز در آسمان داخل نخواهد شد. بنابراین تلاش کنید که حتی نقطه‌ای از قرآن شریف علیه شما شهادت ندهد و به خاطر آن مؤاخذه نشوید چرا که ذره‌ای بدی هم تاوان دارد؛ وقت کم است و کار بسیار. سریع قدم بردارید که غروب نزدیک است. به چیزی که می‌خواهید تقدیم کنید، چند بار نگاه کنید. مبدا چیزی را جا بگذارید و موجب زیان شود یا همه چیز کثیف و کالای بی‌ارزش باشد و شایسته تقدیم کردن به دربار پادشاه نباشد.

شنیدم بعضی از شما، احادیث را به کلی قبول ندارید، اگر چنین می‌کنید کاملاً در اشتباهید. من اینچنین تعلیمی نداده‌ام بلکه مذهب من این است که سه چیز است که خداوند برای هدایت‌تان به شما داده است: اول از همه، قرآن است^۱ که در آن توحید و جلال و عظمت خدا،

^۱ وسیله دوم برای هدایت سنت است یعنی آن اسوه پاک‌ای است که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم با فعل و عملشان نشان داده‌اند. مثلاً نماز خواندند و نشان دادند که اینگونه باید نماز ادا شود و روزه گرفتند و نشان دادند که لازم است این گونه روزه گرفته شود. یعنی سنت، نام روش نبوی است که در آن ایشان قول خدا را در فعل خود نشان دادند. وسیله سوم برای هدایت، حدیث است که مبتنی

ذکر شده و در آن به اختلافات بین یهود و مسیحیان پرداخته شده است. چنانکه این اختلاف و اشتباه وجود دارد که عیسی ابن مریم به وسیله صلیب به قتل رسیده و او مورد لعنت واقع شده و همانند سایر پیامبران دیگر نزد خدا برده نشده است؛ همین طور در قرآن کریم نهی شده است که جز خدا کس دیگری را نپرستید، نه انسان و نه حیوان نه آفتاب و نه ماه و نه هیچ ستاره دیگری را و نه وسایل خود را و نه نفس خود را. پس هوشیار باشید، و هیچ گامی برخلاف تعلیم خدا و هدایت قرآن بردارید. من به حقیقت به شما می گویم شخصی که از هفتصد دستور قرآن شریف حتی یکی را نادیده بگیرد، در نجات و رستگاری را با دست خود روی خویش می بندد. قرآن شریف راه های حقیقی و کامل رستگاری را گشوده است و ما بقی همه ظل و سایه آن است. بنابراین، قرآن شریف را با تدبر و تأمل بخوانید و به آن عشق بورزید، عشقی که نظیر نداشته باشد چرا که خداوند متعال خطاب به من فرمود: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي الْقُرْآنِ» یعنی هر نوع نیکی و خیر در قرآن است و این سخن، درست است. افسوس بر کسانی است که چیز

بر سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است که پس از درگذشت ایشان جمع گردیده اند. سند حدیث از قرآن و سنت کمتر است چون اکثر احادیث برحسب حدس و گمان هستند. اما اگر سنت به همراه حدیث باشد در این صورت، آن را به مرتبه یقین می رساند. مؤلف

دیگری را بر آن مقدم می‌شمارند. سرچشمه رستگاری و نجات، قرآن شریف است. هیچ نیاز دینی‌ای نیست که در قرآن یافت نشود. قرآن تصدیق و یا تکذیب کننده ایمانتان در روز قیامت است. در زیر آسمان هیچ کتابی نیست که بدون واسطه قرآن بتواند شما را هدایت دهد. خدا بسیار به شما لطف نموده که کتابی مثل قرآن را به شما عطا نموده است. من به راستی به شما می‌گویم کتابی که بر شما خوانده شده است اگر بر مسیحیان خوانده می‌شد، آنها هلاک نمی‌شدند و اگر این نعمت و هدایتی که به شما داده شده است به جای تورات به یهود داده می‌شد، بعضی از فرق آنان منکر قیامت نمی‌شدند. پس قدر این نعمت را بدانید که به شما داده شده است، این نعمت بسیار زیباست. این گنج بزرگی است. اگر قرآن نازل نمی‌شد، دنیا مانند تکه گوشت گندیده می‌بود. قرآن، کتابی است که تمام هدایت‌ها در مقابلش، هیچ اند. آورنده انجیل، روح‌القدس بود که به شکل یک کبوتر ظاهر شد، یک جاندار ضعیف و ناتوانی که گربه هم می‌تواند آن را شکار کند؛ به همین خاطر، مسیحیان روز به روز در گودال ناتوانی فرو رفتند و روحانیت و معنویت را به کلی از دست دادند؛ چرا که تمام بار ایمانشان بر آن کبوتر بود. اما روح‌القدس قرآن با چنان عظمتی ظهور نمود که زمین تا آسمان را با وجود خود پر کرده بود. پس آن کبوتر کجا و این تجلی عظیم کجا! که در قرآن ذکر شده است. قرآن در ظرف یک هفته می‌تواند انسان را پاک گرداند مگر این که رویگردانی صوری یا معنوی اعمال شود. اگر از قرآن دوری نکنید، می‌تواند شما را همچون

پیامبران گرداند. به جز قرآن، چه کتاب دیگری در ابتدایش این دعا را به خوانندگان خود آموخته و این امید را داده است که **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**^۱ یعنی راه نعمت‌هایی را به ما نشان بده که به پیشینیان مان که رسول و پیامبر و صدیق و شهید و صالح بودند، نشان دادی. بنابراین، عزم و اراده خود را تقویت کن و دعوت قرآن شریف را رد نکنید که می‌خواهد نعمت‌هایی را به شما بدهد که به گذشتگان داده شده بودند. آیا او سرزمین بنی‌اسرائیل و بیت‌المقدس‌شان را به شما عطا نکرده که تاکنون زیر سلطه شماست. پس ای افراد سست‌اعتقاد و ضعیف‌الاراده! آیا می‌پندارید که خدایتان از لحاظ جسمانی، شما را قائم‌مقام تمام املاک بنی‌اسرائیل قرار داده است، اما به لحاظ روحانی نمی‌تواند شما را قائم‌مقام آن املاک‌شان گرداند! در حقیقت، اراده خداوند متعال به این تعلق گرفته است که فیض بیشتری را به شما برساند. خداوند شما را وارث مال و متاع جسمانی و روحانی آنها قرار داده اما تا قیامت هیچ کس دیگری را وارث شما نخواهد ساخت. خداوند هرگز شما را از نعمت وحی و الهام و مکالمات و مخاطبات الهی، محروم نخواهد کرد. او تمام آن نعمت‌هایی را که به پیشینیان‌تان داده است، به شما می‌دهد اما شخصی که با گستاخی، به خدا دروغ نسبت دهد و بگوید وحی خدا بر وی نازل

^۱ فاتحه: ۶، ۷

شده در حالی که نازل نشده باشد و یا بگویند که سعادت مکالمات و مخاطبات الهی را یافته‌ام درحالی که این اتفاق نیفتاده باشد، نسبت به او، خدا و فرشتگانش را شاهد می‌گیرم که وی نابود خواهد شد؛ زیرا او به خالقش نسبت دروغ داده و فریب ساخته و گستاخی و تمسخر پیش گرفته است؛ لذا از این حالت بترسید. لعنت بر کسانی که خواب‌های دروغین تعریف می‌کنند و مدعی مکالمات و مخاطبات دروغین می‌شوند. گویا اینان در دل می‌پندارند که خدایی وجود ندارد اما عقوبت خداوند متعال به حتم به سراغشان می‌آید و روز بدشان نمی‌تواند به تعویق بیفتد. بنابراین، در صدق و راستی و تقوی و عشق به ذات الهی، پیشرفت کنید و مادامی که زنده‌اید، این را کار اصلی خود بدانید. سپس خداوند از بین شما هر کسی را که بخواهد، به مکالمه و مخاطبه خود شرفیاب خواهد ساخت. اما شما خودتان نباید آرزوی مکالمه و مخاطبه داشته باشید تا مبادا به خاطر هوای نفسانیتان، سلسله شیطانی شروع شود چرا که بسیاری از افراد به موجب این نابود گشته‌اند. لذا پیوسته مشغول خدمت کردن و عبادت باشید. تمام تلاشتان باید برای این باشد که پایبند به دستورات خداوند متعال باشید و در یقین و ایمان پیشرفت کنید اما به خاطر رستگاری و نجات نه به خاطر خودنمایی. قرآن شریف بسیاری از احکام پاک را برای شما نوشته است یکی از آنها این است که به طور کامل از شرک بپرهیزید چون مشرک از سر-چشمه نجات بی‌نصیب می‌ماند. دروغ نگویند زیرا دروغ هم بخشی از شرک است. قرآن همچون انجیل توصیه نمی‌کند که به زنان نامحرم

با چشم شهوت ننگرید و درغیر این صورت دیدنشان حلال است، بلکه می‌گوید هرگز خانم‌ها را نگاه نکنید چه با نگاه بد و چه با نگاه نیک؛ چرا که هر دو حالت، لغزش‌آفرین است؛ بلکه لازم است در مقابل نامحرم، چشم به زیر باشید تا نتوانید صورتشان را ببینید. به همان اندازه نگاه کنید که انسان در آغاز بیماری آب مروارید می‌تواند ببیند. قرآن همچون انجیل نمی‌گوید که به اندازه‌ای شراب بخورید که مست نشوید بلکه می‌گوید اصلاً شراب نخورید و گرنه راه خدا را نخواهید یافت و او هرگز با شما هم‌کلام نخواهد شد و شما را از پلیدی‌ها، پاک نخواهد کرد و می‌گوید این اختراع شیطان است. بنابراین، از آن دوری کنید. قرآن مانند انجیل فقط نمی‌گوید که بدون علت از دست برادرت عصبانی نشوید بلکه می‌گوید نه تنها عصبانیت خود را فرو ببرید بلکه به *وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ*^۱ هم عمل کنید و به دیگران هم توصیه کنید که اینگونه رفتار کنند. و نه تنها خودتان رحم کنید بلکه برادرتان را هم به آن سفارش کنید. قرآن مثل انجیل نمی‌گوید که بر هر گونه ناپاکی همسرت بجز زنا صبر کنید و او را طلاق ندهید بلکه می‌گوید: *وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ*^۲ منظور قرآن این است که شخص ناپاک نمی‌تواند با شخص پاک زندگی کند. پس اگر همسرتان زنا نمی‌کند اما با

^۱ بلد: ۱۸ [یعنی به همدیگر به ترحم و مهربانی سفارش کنید. مترجم]

^۲ نور: ۲۷

شهوت به دیگران می‌نگرد و با آنها هم‌بستر می‌شود و مقدمات زنا را فراهم می‌کند و اگرچه این عمل تکمیل نمی‌یابد اما، برای دیگران برهنگی خود را ظاهر می‌کند، وی در واقع مشرک و مفسد است و از خدای پاک‌تری که شما به او ایمان دارید، بیزار است، در این صورت اگر وی دست از سر کارهای خود بردارد، می‌توانید او را طلاق دهید چون وی با اعمال خود، از شما جدا شده و دیگر عضوی از جسدتان نیست. اینک دیگر جایز نیست که با کمال بی‌غیرتی زندگی خود را با او ادامه دهید چون اکنون او عضوی از جسدتان نیست بلکه عضوی کثیف و متعفن است و لایق بریده شدن است. نگذارید اعضای دیگرتان را هم کثیف کند و باعث مرگتان شود. قرآن مثل انجیل نمی‌گوید که هرگز قسم نخورید بلکه از سوگندهای بیهوده باز می‌دارد. گاهی اوقات سوگند، وسیله فیصله دادن به قضیه می‌باشد. خداوند نمی‌خواهد هیچ ملاکی را از بین ببرد چون با این کار حکمت او زیر سوال می‌رود. این طبیعی است اگر انسانی در امری که اختلافی در آن وجود دارد، شهادت ندهد. در چنین حالتی برای داوری نیاز به شهادت خداست و قسم یعنی شاهد گرفتن خدا. و قرآن مثل انجیل نمی‌گوید که هیچ وقت با ظالم مبارزه نکنید بلکه تعلیم می‌دهد: وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ^۱ یعنی کیفر بدی، کیفری

^۱ شوری: ۴۱

همسان آن است اما اگر شخصی عفو کند و گناه را ببخشد و طرف مقابل بر اثر این عفو اصلاح شود و نه گستاختر، در این صورت خدا از او راضی است و پاداش آن را به او خواهد داد. بنابراین از نظر قرآن، عفو در هر جایی قابل ستایش نیست و انتقام در هر جایی ستوده نمی-باشد؛ بلکه موقعیت‌شناسی مهم است. باید به سیره انتقام و عفو با رعایت محل و مصلحت عمل شود نه به گونه‌ای بی‌بند و بار و مقصود قرآن هم همین است. قرآن مثل انجیل نمی‌گوید که دشمنان خود را دوست بدارید بلکه می‌گوید لازم است که از روی نفسانیت هیچ کسی را دشمن خود نسازید. همدردی و دلسوزیتان برای عموم باشد اما کسی که دشمن خدایتان و دشمن پیامبرتان و دشمن کتاب الله باشد وی دشمن شما نیز است. اما آنان را نیز از دعوت و دعا محروم نسازید. باید با اعمال آنها دشمنی داشته باشید، نه با ذات‌شان. و تلاش کنید که آنها اصلاح شوند. خداوند در این باره می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ**^۱ یعنی خدا از شما می‌خواهد با تمامی انسان‌ها بر اساس عدل رفتار کنید و برتر از آن به کسانی که هیچ کار خوبی در حقتان نکرده‌اند نیز خوبی کنید و سپس بالاتر از آن با مخلوق خدا چنان همدردی کنید که گویا جزئی از خانواده واقعی آنها هستید آنچنانکه مادر با فرزندانش برخورد می‌کند. در لطف و احسان،

^۱ نحل: ۹۱

جنبه‌ای از خودنمایی مخفی است و گاهی اوقات کسی که احسان می‌کند منت نیز می‌گذارد اما کسی که همچون مادر بر اساس فطرت، نیکی می‌کند هرگز خودنمایی نمی‌کند. بنابراین، آخرین درجه در نیکی، آن درجه از نیکی است که به طور فطری صورت گیرد و نیکی‌کننده همانند مادر باشد.

این آیه تنها در مورد مخلوق نیست بلکه درباره خدا هم صدق می‌کند. رعایت عدل خدا این است که نعمت‌های او را به یاد آوریم و از فرمان‌هایش پیروی کنیم. و احسان کردن به خدا این است که طوری به ذات او یقین داشته باشیم گویا او را می‌بینیم و ایتاء ذی القربی به خدا این است که او را نه به خاطر طمع بهشت یا ترس از جهنم عبادت کنیم بلکه اگر فرض کنیم که نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی، باز هم تفاوتی، در میزان محبت و اطاعت از او ایجاد نشود. در انجیل نوشته شده است که برای کسانی هم برکت بخواهید که شما را لعنت می‌کنند اما قرآن می‌گوید که شما از روی هوای نفسانی خود، هیچ اقدامی علیه او انجام ندهید. برای انجام هر کاری از دل خود که خانه تجلیات خداست، فتوا بخواهید که با چنین شخصی چگونه برخورد کنید. بنابراین اگر خداوند بر دلتان فرود آورد که این شخص لعنت‌کننده، مستحق ترحم است و در آسمان مورد لعنت نیست آنگاه شما هم او را لعنت نکنید و اگر بر دلتان بیندازد که بر او در آسمان نیز لعنت فرستاده شده در آن صورت برایش برکتی نخواهید همان‌طور که هیچ پیامبری برای شیطان، برکت نخواسته است و هیچ پیامبری

نیست که بر او لعنت نفرستاده باشد اما در لعنت کردن کسی عجله نکنید چرا که اغلب گمان‌های بد، دروغ است و اغلب لعنت‌ها به خود لعنت‌کننده باز می‌گردد. با احتیاط قدم بردارید و پیش از انجام هر کاری، جوانب آن را بررسی نمایید. و از خدا کمک بخواهید چرا که شما نابینا هستید، نکند که عادل را ظالم بیندازید و صادق را کاذب و اینگونه خدای خود را ناراحت سازید و تمام اعمال نیکتان هدر روند.

همین‌طور در انجیل گفته شده است که کارهای نیکوی خود را در مقابل مردم، برای ریاکاری انجام ندهید اما قرآن می‌گوید که همه کارهای خود را به دور از چشم مردم انجام ندهید بلکه زمانی که ببینید پنهان کردن اعمال نیکو برای نفستان بهتر است آنگاه برخی از کارهای نیکو را بر حسب مصلحت در خفا از مردم انجام دهید اما وقتی که ببینید نشان دادن اعمال نیکو، خیری برای مردم عادی دارد بعضی از اعمال خود را آشکارا انجام دهید تا در عوض آن، دو پاداش به شما داده شود و مردم ضعیفی که برای انجام کار نیک جرأت ندارند، به پیروی از شما کارهای نیک را انجام دهند. بنابراین، آنچه خداوند در کلام خود می‌فرماید: **سِرًّا وَعَلَانِيَةً**^۱ یعنی هم پنهانی نیک کنید و هم آشکارا، با آن، این حکمت را بیان فرموده است که نه تنها با گفتار، مردم را به نیکي تشویق کنید بلکه با عمل هم انگیزه بدهید چرا که

^۱ رعد: ۲۳

گفتار در همه جا تاثیرگذار نیست بلکه تاثیر نمونه و الگوی عملی در اکثر مواقع بسیار بیشتر از گفتار است.

همچنین در انجیل آمده است که برای دعا کردن به داخل کلبه خود بروید اما قرآن یاد می‌دهد که همیشه به دور از چشم مردم دعا نکنید بلکه در مقابل مردم و همراه با برادرانتان در جمع به طور آشکارا نیز دعا کنید تا اگر دعایی مورد قبول واقع شد موجب پیشرفت ایمان آن جمع شود و در افراد دیگر نیز اشتیاق و رغبت به دعا پیدا گردد.

همین‌طور در انجیل آمده است که بدین صورت باید دعا کنید که ای پدر ما که در آسمان هستی، نام تو مقدس باشد و پادشاهی تو برقرار گردد. به گونه‌ای که آسمان طبق رضایت تو عمل می‌کند زمین نیز مطابق رضای تو عمل کند، نان هر روزه ما را امروز به ما بده و همان طوری که ما قرض‌هایمان را می‌بخشیم، تو قرض‌هایت را به ما ببخش و ما را در آزمایش قرار نده بلکه ما را از بدی‌ها نجات بده زیرا پادشاهی و قدرت و جلال همیشه از آن تو است؛ اما قرآن می‌گوید اینگونه نیست که زمین تهی از تقدیس الهی است بلکه بر روی زمین هم تقدیس خدا به عمل می‌آید. تقدیس الهی فقط در آسمان نیست چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ^۱**

^۱ بنی اسرائیل: ۴۵

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ^۱ یعنی هر ذره‌ای از زمین و آسمان، خداوند متعال را تحمید و تقدیس می‌کند و هر آنچه در آنهاست مشغول تحمید و تقدیس اوست. کوه‌ها مشغول ذکر اویند، دریاها مشغول ذکر اویند، درختان مشغول ذکر اویند و بسیاری از درستکاران مشغول ذکر اویند. و شخصی که از روی قلب و زبان خود مشغول ذکر او نیست و در مقابلش فروتنی نمی‌کند، قضا و قدر، با انواع و اقسام شکنجه و عذاب، وی را وادار می‌سازد تا در برابر او فروتنی پیشه کند. و آنچه در مورد فرشتگان در کتاب خدا نوشته شده است که آنها بی‌نهایت از خدای تعالی اطاعت می‌کنند، همین تعریف نیز در مورد هر ذره زمین هم در قرآن شریف آمده است که هر چیزی در حال اطاعت از خداست. بدون امرش، حتی یک برگ هم نمی‌تواند روی زمین بیفتد و بدون حکم او هیچ دارویی نمی‌تواند شفابخش باشد و نه غذایی به انسان می‌سازد. هر چیزی با نهایت تذلل و عبودیت به درگاه خدا افتاده است و غرق در اطاعت و فرمانبرداری از اوست. هر ذره‌ای از کوه‌ها و زمین و هر قطره‌ای از دریاها و اقیانوس‌ها و هر برگ درختان و گیاهان و هر ذره‌ای از انسان‌ها و حیوانات خدا را می‌شناسند و از او اطاعت می‌کنند و مشغول تحمید و تقدیس او هستند. به همین دلیل خداوند فرمود: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

^۱ جمعه: ۲

الأَرْضُ^۱ یعنی همان طور که هر چیزی در آسمان مشغول تسبیح و تقدیس خداست، در زمین نیز هر چیزی در حال تسبیح و تقدیس اوست. پس آیا اکنون در زمین تحمید و تقدیس خدا یافت نمی‌شود؟ چنین کلمه‌ای نمی‌تواند از دهان یک عارف کامل خارج شود بلکه در زمین بعضی از چیزها از احکام شریعت اطاعت می‌کنند و بعضی تابع احکام قضا و قدر هستند و بعضی از هر دو اطاعت می‌کنند چه ابر باشد چه هوا چه آتش و چه زمین، همگی مشغول اطاعت و تقدیس الهی هستند. اگر انسانی از احکام شریعت سرکشی می‌کند در مقابل آن، تابع حکم قضا و قدر الهی می‌باشد. هیچ کسی خارج از این دو حکومت نیست. انسان یوغ یکی از این دو حکومت را به حتم بر گردن خود دارد. آری، اگرچه به لحاظ صلاح و فسادِ دلِ انسان‌ها، غفلت و ذکر الهی یکی پس از دیگری بر روی زمین غلبه می‌کند اما این جزر و مد بدون حکمت و مصلحت خدا و به گونه‌ای خود به خود اتفاق نمی‌افتد. در زمین تغییراتی مطابق خواست خداوند روی می‌دهد. بنابراین، دوره هدایت و ضلالت نیز مانند اختلاف روز و شب طبق قانون و اذن خدا اتفاق می‌افتد؛ نه به طور خود به خود. با این وجود هر چیزی صدای او را می‌شنود و پاکی او را یاد می‌کند اما انجیل می‌گوید که زمین خالی از تقدیس خداست و در جملهٔ بعدی دعای انجیل به علت آن اشاره

^۱ جمعه: ۲

شده و آن اینکه خداوند هنوز پادشاهی خود را به دست نیاورده لذا به سبب نداشتن حکومت و نه به دلیلی دیگر، خواست او به طوری که در آسمان نافذ است در زمین نمی‌تواند اعمال شود؛ اما تعلیم قرآن کاملاً برعکس این بینش است. در قرآن واضح و روشن گفته شده که هیچ دزد و قاتل و زناکار و کافر و فاسق و سرکش و مجرمی نمی‌تواند هیچ‌گونه کار بدی انجام دهد تا زمانی که از طرف آسمان به او اختیاری داده نشود پس چرا گفته می‌شود که پادشاهی آسمانی در زمین وجود ندارد آیا یک شخص مخالف با به تصرف درآوردن زمین می‌تواند مانع اجرای دستورات خداوند شود؟ سبحان الله، هرگز این طوری نیست بلکه خدا خودش در آسمان برای فرشته‌ها قانونی جدا ساخته و در زمین نیز برای انسان‌ها قانونی جداگانه وضع نموده است. خداوند متعال در پادشاهی آسمانی‌اش به فرشته‌ها هیچ اختیاری نداده بلکه در فطرتشان اطاعت را به ودیعه گذاشته است. آنها اصلاً نمی‌توانند مخالفت کنند و دچار خطا و نسیان شوند؛ اما اختیار پذیرش یا عدم پذیرش به فطرت انسانی داده شده است و چون خدا این اختیار را داده است لذا نمی‌توانیم بگوییم که به علت وجود انسانی فاسق، پادشاهی خدا بر روی زمین از بین رفته است بلکه در هر صورت پادشاهی خدا همچنان برقرار است. آری، قوانین تنها دو گونه اند: یکی قانون قضا و قدری که برای فرشته‌های آسمان است که آنها اصلاً توان انجام بدی ندارند و قانونی دیگر بر روی زمین برای نوع انسان در رابطه با قضا و قدر خداست و آن این است که از آسمان به نوع انسان

اختیار انجام اعمال بد داده شده است اما چنانچه انسان‌ها از خدا قدرت و توانایی بطلبند یعنی استغفار کنند آنگاه ضعف آنها با تایید روح القدس می‌تواند رفع شود و می‌توانند از ارتکاب گناه در امان بمانند چنانکه رسولان و پیامبران خدا در امان می‌مانند. و اگر گناهکاران استغفار کنند، استغفار کردنشان باعث می‌شود که از نتایج بد گناه یعنی از عذاب در امان بمانند؛ چرا که با آمدن نور، ظلمت جایی برای ماندن ندارد. مجرمانی که استغفار نمی‌کنند یعنی از خدا طلب توانایی نمی‌کنند عقوبت جرایم خود را می‌بینند. در عصر حاضر هم طاعون به عنوان کیفر بر روی زمین آمده است و افراد سرکش دارند بر اثر آن هلاک می‌شوند پس چرا گفته می‌شود که پادشاهی خدا بر روی زمین موجودیت ندارد. ممکن است سوال کنید که اگر پادشاهی خدا بر روی زمین نیز موجودیت دارد، آنگاه چرا مردم مرتکب گناهان و جرائم می‌شوند؟ گناهان و جرائم نیز در ذیل قوانین قضا و قدر خدا قرار دارند لذا اگرچه آن مردم از قانون شریعت خارج می‌شوند اما از قانون تکوین یعنی قانون قضا و قدر نمی‌توانند خارج گردند. بنابراین چگونه می‌توان گفت که مجرمان زیر یوغ سلطنت الهی نیستند. ببینید در همین کشور هند بریتانیا دزدی می‌شود، قتل هم اتفاق می‌افتد و هر گونه مجرم زناکار و خائن و رشوه‌گیر و غیره نیز وجود دارد؛ اما نمی‌توان گفت که در این کشور دولت انگلیسی وجود ندارد. دولت موجودیت دارد اما دولت از روی عمد وضع قوانین سخت را صلاح نمی‌داند چرا که با ترساندن، زندگی مردم دشوار می‌گردد. اما اگر دولت بخواهد که با قرار

دادن تمامی مجرمان در زندان سخت و آزار دهنده جلوی جرمشان را بگیرد، به سهولت می‌تواند از ارتکاب جرایم جلوگیری کند و یا اگر در قانون، مجازات‌های سختی را در نظر بگیرد، می‌تواند جلوی جرایم را بگیرد. از این امر می‌توانید این موضوع را نیز درک کنید که این همه شراب که در این کشور نوشیده می‌شود و تعداد زنان فاحشه در حال افزایش است و حوادث دزدی و قتل صورت می‌گیرد، بدین دلیل نیست که دولت انگلیسی در اینجا وجود ندارد بلکه نرمی قانون دولت، موجب افزایش جرایم شده است؛ دولت اختیار دارد با وضع قوانین سخت‌گیرانه و در نظر گرفتن مجازات سنگین از ارتکاب جرائم پیشگیری کند. پس در حالی که وضعیت سلطنت انسانی اینگونه است که در مقابل سلطنت خداوندی ناچیز است آنگاه سلطنت خداوندی چقدر صاحب اختیار و اقتدار است! اگر هم اکنون قوانین خدا سختگیرانه شود و هر زناکاری مورد اصابت صاعقه قرار بگیرد و هر دزدی به مرضی دچار شود که دست‌هایش عفونت کرده و جدا گردد و هر سرکش و منکر خدا و منکر دین از طاعون بمیرد در آن صورت پیش از به پایان رسیدن یک هفته، تمام دنیا درستکار و خوشبخت می‌گردد. بنابراین، پادشاهی خدا بر زمین برقرار است اما نرمی قوانین آسمانی تا این میزان آزادی داده است که مجرمان به زودی مواخذه نمی‌شوند. آری، کیفر هم داده می‌شوند، زلزله‌ها می‌آیند، صاعقه‌ها می‌افتد، کوه‌های آتش‌فشان، مثل آتش‌بازی شعله‌ور می‌شوند و جان هزاران نفر را می‌گیرند، کشتی‌ها غرق می‌شوند، صدها نفر جان‌شان را

به وسیله قطار از دست می دهند، طوفان‌ها می آید، خانه‌ها خراب می شود، مارها می گزند، درندگان تکه پاره می کنند، و باها می آیند و موجب فنا ساختن نه یک در بلکه هزاران در می شوند که قانون طبیعت خدا برای کیفر مجرمان مقرر نموده است. پس چطور می توان گفت که پادشاهی خداوند روی زمین وجود ندارد. حقیقت این است که پادشاهی اش وجود دارد و بر دستان هر مجرمی دستبند زده شده و بر پاهایش زنجیر بسته شده است اما حکمت الهی به قدری قانون خود را نرم کرده است که این دستبند و زنجیرها فی الفور اثر خود را نشان نمی دهند اما اگر انسان تا آخر دست از کارهای بد بردارد، سرانجام وی را تا جهنم ابدی می برند و به عذابی مبتلا می سازند که با آن وی نه زنده می ماند و نه می میرد. خلاصه، دو قانون وجود دارد؛ یک قانون مربوط به فرشته‌ها، یعنی اینکه آنها فقط برای اطاعت خلق شده‌اند و اطاعت محض آنها، ویژگی فطرت روشنشان است. آنها نمی توانند گناه کنند اما در نیکی هم نمی توانند پیشرفت داشته باشند. قانون دوم مربوط به انسان‌هاست و آن اینکه در فطرت نوع انسان ودیعه شده است که می تواند گناه کند همچنین می تواند در نیکی نیز پیشرفت داشته باشد. این دو قانون فطری، غیرقابل تغییراند. و همانطور که فرشته نمی تواند انسان شود انسان نیز نمی تواند تبدیل به فرشته گردد. این دو قانون نمی توانند تغییر یابند؛ ازلی و غیرقابل تبدیل هستند. به همین خاطر قانون آسمان نمی تواند در زمین نافذ شود و قانون زمین نیز نمی تواند روی فرشته‌ها عملی شود. اگر خطاکاری‌های انسان با

توبه به پایان برسد، می‌تواند انسان را از فرشته‌ها هم بهتر سازد چرا که در فرشته‌ها خاصیت پیشرفت وجود ندارد. گناهان انسان با توبه بخشیده می‌شود. گفتنی است که حکمت الهی سلسله خطاکاری را در برخی افراد باقی گذاشته تا آنها با گناه کردن به ضعف خود پی ببرند و سپس با توبه کردن بخشیده شوند. این قانون برای انسان وضع گردیده است و فطرت انسانی نیز به این قانون نیاز دارد. سهو و نسیان، ویژگی فطرت انسانی است نه ویژگی فطرت فرشته. بنابراین، قانونی را که مربوط به فرشته‌ها است چگونه می‌توان در میان انسان‌ها جاری کرد. خطاست اگر وضعی به خداوند نسبت داده شود. تنها نتایج قوانین است که بر روی زمین جاری می‌شود. نعوذبالله آیا خدا ضعیف است که پادشاهی و جلال و قدرتش فقط محدود به آسمان باشد یا اینکه خدای زمین، خدایی دیگر است که برخلاف خدای آسمان‌ها بر زمین تصرف دارد و حکومت می‌کند. شایسته مسیحیان نیست که بر این حرف تاکید کنند که پادشاهی خدا تنها در آسمان برقرار است و هنوز بر زمین جاری نشده است. همچنین اینان قائل به این امر نیز هستند که در آسمان چیزی نیست؛ بنابراین، روشن است که اگر در آسمان چیزی وجود نداشته باشد که پادشاهی خدا در آنجا برقرار شود و به علاوه پادشاهی‌اش بر زمین هنوز برقرار نشده است، در این صورت گویا پادشاهی خدا در هیچ جایی وجود ندارد. گذشته از این ما داریم پادشاهی خدا را بر روی زمین به چشم خود می‌بینیم، طبق قانون او، عمرهایمان تمام می‌شود و حالاتمان تغییر می‌یابند و صدها نوع رنج

و رفاه را می‌بینیم، به دستور خداوند هزاران نفر می‌میرند و هزاران نفر به دنیا می‌آیند، دعاها مستجاب می‌شوند، نشانه‌ها به ظهور می‌رسند، زمین به فرمان او هزاران نوع گیاه و میوه و گل به وجود می‌آورد. اکنون آیا همهٔ اینها بدون پادشاهی خدا اتفاق می‌افتد؟ اجرام آسمانی به یک صورت و منوال هستند تغییری و تبدیلی که به واسطه‌اش به تغییر دهنده پی برده شود، به چشم نمی‌خورد اما در زمین هزاران تغییر و انقلاب و تبدیلی رخ می‌دهد. هر روز میلیون‌ها نفر می‌میرند و میلیون‌ها نفر به دنیا می‌آیند. و از هر جنبه و از هر نظر، تصرفِ خالق مقتدری حس می‌شود. پس آیا پادشاهی خدا هنوز به زمین نرسیده است؟ انجیل هیچ دلیلی نیاورده است که چرا پادشاهی خدا هنوز بر روی زمین برقرار نشده است. البته تمام شب دعا کردنِ عیسی برای نجات خود در باغ و باوجود مستجاب شدن آن چنانکه در عبرانیان آیه ۵ تا ۷ نوشته شده است قادر نبودن خدا بر نجاتش به گمان مسیحیان می‌تواند دلیلی بر برقرار نبودن پادشاهی خدا بر روی زمین باشد. اما ما شاهد آزمایش‌های سخت‌تری از آن نیز بوده‌ایم و از آنها نجات هم یافته‌ایم لذا ما چگونه می‌توانیم منکر پادشاهی خدا باشیم. آیا پروندهٔ قتلی که برای کشتن من ساخته بودند و مارتین کلارک آن را در دادگاه کاپیتان داگلس مطرح کرده بود، کمتر از پرونده‌ای بود که صرفاً به خاطر اختلاف مذهبی از طرف یهود در دادگاه پیلاطوس دایر شده بود؟ اما چون خداوند متعال همانطوری که پادشاه آسمان است، پادشاه زمین نیز هست لذا از قبل، دربارهٔ این پرونده به من اطلاع داده بود که

چنین آزمایشی نزدیک است و این خبر را نیز داده بود که من را از این اتهام تبرئه خواهد کرد. این خبر به صدها نفر قبل از موعد داده شده بود و سرانجام تبرئه هم شدم. این پادشاهی خدا بود که مرا از این پرونده نجات داد که با همدستی مسلمانان و هندوها و مسیحیان علیه من تشکیل داده شده بود و اینگونه من نه تنها یک بار بلکه بیش از بیست بار، پادشاهی خدا را بر روی زمین دیده‌ام و به سبب آن ناچار شده‌ام که به این آیه ایمان آورم که لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۱ یعنی پادشاهی خدا هم بر زمین و هم بر آسمان برقرار است و به این آیه ایمان آورم که: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۲ یعنی تمام زمین و آسمان از او اطاعت می‌کنند و هنگامی که بخواهد کاری صورت گیرد، دستور می‌دهد که بشو و آن بلافاصله انجام می‌گیرد. و سپس می‌فرماید: وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۳ یعنی خدا بر اراده‌اش غالب است، اما اکثر مردم از قهر و جبروت خداوند بی‌خبرند.

^۱ حدید: ۳

^۲ یس: ۸۳

^۳ یوسف: ۲۲

خلاصه، این دعای انجیل است که انسان‌ها را از رحمت خدا ناامید می‌کند و مسیحیان را نسبت به ربوبیت و افاضه و روز جزا و سزا، گستاخ و بی‌باک می‌سازد و مادامی که پادشاهی‌اش بر زمین برقرار نشود، او را توانای کمک کردن بر روی زمین نمی‌داند. اما در مقابل، خداوند در قرآن شریف به مسلمانان دعایی یاد داده است و در آن این مطلب را بیان می‌کند که خداوند بر زمین مثل مردم برکنار شده از سلطنت، بیکار نیست بلکه سلسله ربوبیت و رحمانیت و رحیمیت و مجازاتش بر روی زمین جاری است و او توانایی کمک کردن به بندگان را دارد و می‌تواند مجرمان را با خشم و غضب خود هلاک سازد. آن دعا این است: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ^۱**

ترجمه: فقط خداست که لایق تمام ستایش‌هاست. یعنی هیچ نقصی در پادشاهی او نیست و هیچ حالتی برای خوبی‌های او وجود ندارد که امروز نباشد و فردا حاصل شود و هیچ کدام از وسایل پادشاهی‌اش بیکار نیست، او تمام عوالم را بدون عوض می‌پرورد و در

^۱ فاتحه: ۲ الی ۷

پاداش اعمال، رحمت می‌کند، در زمان تعیین شدهٔ جزا، عقاب می‌دهد، فقط او را می‌پرستیم و تنها از او کمک می‌خواهیم و دعا می‌کنیم که راه تمام نعمت‌ها را به ما نشان دهد و ما را از راه‌های غضب و تاریکی دور نگه دارد.

این دعایی که در سوره فاتحه است، با دعای انجیل کاملاً تضاد دارد؛ چرا که در انجیل از پادشاهی خدا بر روی زمین انکار شده است لذا بر اساس انجیل، بر زمین نه ربوبیت خدا کاری می‌کند و نه رحمانیت و نه رحیمیت و نه قدرت جزا و سزا؛ پادشاهی خدا هنوز بر روی زمین برقرار نیست. اما از سورهٔ فاتحه می‌فهمیم که پادشاهی خدا بر روی زمین وجود دارد به همین خاطر تمام لوازم مورد نیاز پادشاهی در سوره فاتحه ذکر شده‌اند. بدیهی است که پادشاه باید دارای چنین صفاتی باشد که توانایی پرورش مردم را داشته باشد. در سوره فاتحه با به کار بردن اصطلاح «رب العالمین» این صفت به اثبات رسانده شده است.

بر این اساس، دومین صفت پادشاه این باید باشد که وی تمام وسایل لازم را که رعیت برای آبادی خود لازم دارند، بدون دریافت هیچ‌گونه خدمتی و فقط از روی شفقت و ترحم پادشاهانه برایشان فراهم نماید و کلمه «الرحمن» این صفت را ثابت کرده است. سومین صفتی که باید در پادشاه باشد این است که کارهایی را که رعیت به خودی خود نتوانند به انجام برسانند، وی در انجامشان به آنها کمک

کند و با کلمه «الرحیم» این صفت را به اثبات رسانده است. چهارمین صفت برای پادشاه این است که توانایی پاداش دادن و تنبیه کردن را داشته باشد تا اختلالی در سیاست مدنی ایجاد نشود و با کلمه «مالک یوم الدین» این صفت نشان داده شده است. خلاصه کلام این است که در سوره مزبور تمام مواردی که برای پادشاهی لازم است، گفته شده است و از آن استنتاج می‌شود که بر روی زمین هم ربوبیت و رحمانیت و رحیمیت خدا در جریان است و سلسله امداد و سلسله کیفر نیز وجود دارد. خلاصه، هر آنچه برای پادشاهی خدا لازم است، در زمین موجود می‌باشد و حتی ذره‌ای هم خارج از حکم او نیست. هر جزا و سزایی به دست اوست. اما انجیل این دعا را یاد می‌دهد که هنوز پادشاهی خدا در میانتان برقرار نشده است و برای برقراری آن دعا کنید و از خدا بخواهید تا برقرار شود. به عبارت دیگر خدای آنها هنوز پادشاه و مالک زمین نیست لذا از چنین خدایی چه امیدی می‌توان داشت. بشنوید و متوجه شوید که معرفت بزرگ این است که ذره ذره زمین آنگونه زیر سلطه قدرت خداست که ذره ذره آسمان تحت پادشاهی اوست و همان‌گونه که تجلی عظیم‌الشانی در آسمان وجود دارد در زمین نیز تجلی عظیم‌الشانی وجود دارد. تجلی آسمان که امری اعتقادی است علی‌رغم اینکه مردم عادی نه به آسمان رفته‌اند و نه

آن را مشاهده کرده‌اند اما تجلی پادشاهی خدا بر روی زمین در واقع، خیلی روشن و واضح به چشم هر انسانی می‌خورد.^۱

هر انسانی هر قدر هم که ثروتمند باشد برخلاف خواسته خود، جام مرگ را می‌نوشد. پس ببینید که چگونه تجلی این شاه حقیقی بر زمین مشهود است. اگر دستور او برسد، هیچ کس نمی‌تواند مرگ خود را حتی برای یک ثانیه هم به تعویق بیندازد، چنانچه کسی دچار مرض بد و غیر قابل درمانی شود هیچ پزشکی نمی‌تواند وی را درمان کند. پس تأمل و تعمق کنید که بروز تجلی پادشاهی خدا بر روی زمین تا چه میزان است که هیچ‌یک از دستوراتش نمی‌تواند رد شود. پس چطور می‌توان گفت که هنوز پادشاهی خدا بر زمین برقرار نشده است و در آینده در یک زمانی برقرار می‌شود؟ ببینید در همین عصر حاضر، دستور آسمانی خدا زمین را با طاعون لرزانده است تا برای حقانیت مسیح موعودش نشانه‌ای باشد. پس چه کسی است که بتواند این بیماری را برخلاف میلش دور سازد؟ بنابراین، چگونه می‌توانیم بگوییم که پادشاهی خدا هنوز بر زمین برقرار نشده است؟ آری، یک آدم خلافکار

^۱ آیه وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ «احزاب: ۷۳» نیز دلالت بر این دارد که مطیع حقیقی خدا همان انسان است که اطاعت خود را تا درجه عشق و محبت می‌رساند و با تحمل هزاران بلا، پادشاهی خدا را بر روی زمین ثابت می‌کند. پس این اطاعتی است که با درد دل همراه است؛ فرشته‌ها چگونه می‌توانند آن را انجام دهند؟ مؤلف

مثل زندانی‌ها بر روی زمینش زندگی می‌کند و دوست دارد که هرگز نمیرد اما پادشاهی واقعی خدا او را از بین می‌برد و سرانجام گرفتار چنگ ملک‌الموت می‌شود. پس چگونه می‌توانیم بگوییم که پادشاهی خدا هنوز روی زمین برقرار نشده است؟ دقت کنید که هر روز به حکم خدا ده‌ها میلیون نفر بر روی زمین می‌میرند و ده‌ها میلیون نفر به دنیا می‌آیند و ده‌ها میلیون نفر به دستور او، از ثروتمند به فقیر و از فقیر به ثروتمند تبدیل می‌شوند؛ پس چگونه می‌توانیم بگوییم که فرشته‌ها فقط در آسمان زندگی می‌کنند اما در واقع، بر روی زمین، هم انسان‌ها زندگی می‌کنند و هم فرشته‌ها؛ منتها فرشته‌ها کارگر و خادم سلطنت خدا و محافظ کارهای مختلف انسان‌ها هستند و همیشه در حال اطاعت از خدایند و گزارشات خود را برای او ارسال می‌کنند. پس چگونه می‌توانیم بگوییم پادشاهی خدا بر روی زمین وجود ندارد؟ بلکه خداوند بیشتر از همه با پادشاهی زمینی خود شناخته شده است چرا که هر کسی می‌پندارد که رازهای آسمان مخفی و غیرقابل مشاهده است بلکه در حال حاضر تقریباً تمام مسیحیان و فلاسفه اصلاً منکر وجود آسمان‌ها شده‌اند در حالی که اناجیل تمام مدار پادشاهی خدا را روی آسمان قرار داده است. زمین که در واقع کره‌ای زیر پای ماست، بر روی آن هزاران امر قضا و قدر خدا به ظهور می‌رسد و این موضوع را قابل درک می‌سازد که تمام این تبدیلات و تغییرات و آفرینش و فنا به دستور مالک خاص روی می‌دهد پس چرا گفته شود که پادشاهی خدا روی زمین وجود ندارد؟ بلکه ارائه چنین تعلیمی در زمانی که مسیحیان

کاملاً منکر آسمان‌ها شده‌اند بسیار نامناسب می‌نماید چرا که در دعای انجیل پذیرفته شده است که پادشاهی خدا بر روی زمین وجود ندارد و از طرفی دیگر محققان مسیحی با صدق دل پذیرفته‌اند یعنی از تحقیقات جدید خویش نتیجه گرفته‌اند که آسمان‌ها چیزی نیستند و اصلاً موجودیت ندارند. پس این نتیجه حاصل می‌شود که پادشاهی خدا نه در آسمان‌هاست و نه در زمین. مسیحیان منکر آسمان‌ها شده‌اند و انجیل، پادشاهی خدا را بر روی زمین رد کرده است؛ پس به گفته آنها خدای‌شان نه پادشاهی زمین را دارد و نه آسمان را؛ اما خدای عزوجل ما در سوره فاتحه نه آسمان را ذکر کرده است و نه زمین را و با گفتن «رب العالمین» ما را از این حقیقت آگاه ساخته است که در هر جایی که جمعیتی^۱ وجود دارد، مخلوقی هست چه در اجسام و چه در ارواح، خالق و پروردگار آنها خداست که در هر لحظه آنها را پرورش می‌دهد و نیازهای مناسب حال‌شان را تامین می‌کند و در هر زمان و در هر لحظه سلسله ربوبیت، رحمانیت، رحیمیت و جزا و سزایش ادامه دارد. به خاطر داشته باشید که منظور از عبارت مالک یوم الدین در سوره فاتحه تنها این نیست که در قیامت جزا و سزا داده می‌شود بلکه در قرآن کریم بارها و کاملاً به وضوح بیان شده است که قیامت، زمان

^۱ دقت بفرمایید که این کلمه «رب العالمین» چه کلمه جامعی است. چنانچه ثابت شود که در اجرام فلکی هم جمعیتی وجود دارد، در آن صورت آن جمعیت‌ها هم زیر پوشش این کلمه قرار خواهند گرفت. مؤلف

مجازات کبری است و نوعی مجازات از همین دنیا آغاز می‌شود که آیهٔ **يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا**^۱ به آن اشاره می‌کند. حال این نکته را هم گوش بدهید که در دعای انجیل، نان به صورت روزانه خواسته شده است چنانکه آمده است: ”نان روزانهٔ ما را امروز عطا کن“ اما جای تعجب اینجاست کسی که پادشاهی‌اش هنوز بر زمین برقرار نشده است، چگونه می‌تواند روزی بدهد؟! حال که تمامی زمین‌های کشاورزی و تمام میوه‌ها خود به خود به بار می‌نشینند و باران خود به خود می‌بارد پس خدا چه اختیاری دارد که به کسی روزی دهد؟! بنابراین، آن زمان که پادشاهی‌اش بر روی زمین برقرار شد، باید از او روزی طلبید. اکنون که او هیچ دخالتی در امور زمین ندارد. و آن زمانی که تصرف کامل روی این ملک پیدا کرد، می‌تواند به کسی نان دهد. فعلاً حتی خواستن چیزی از او هم ناروا است. سپس، این سخن که ”همچنانکه ما قرض خود را به بدهکاران می‌بخشیم تو هم قرض و بدهی خود را به ما ببخش“ نیز درست نیست چرا که او هنوز پادشاهی زمینی ندارد و مسیحیان که هنوز از وی چیزی نگرفته‌اند، پس صحبت از کدام قرض است؟ لذا لزومی ندارد که از چنین خدای تهی‌دستی بخواهید که قرضش را ببخشد و همین‌طور نیازی نیست که از او بترسید چرا که

^۱ انفال: ۳۰ [اگر تقوای خدا پیشه کنید او بین شما و دیگران تفاوت را نشان خواهد داد. مترجم]

پادشاهی‌اش هنوز بر روی زمین وجود ندارد و تازیانه حکومتش نمی‌تواند وحشتی ایجاد کند. او قدرت و توانایی ندارد که بتواند مجرمی را به سزایش برساند یا مانند قوم نافرمان موسی با طاعون نابودشان سازد یا به سان قوم لوط بر آنها سنگ ببارد یا با زلزله یا صاعقه، عصیانگران و نافرمانان را نابود کند چرا که هنوز پادشاهی خدا بر زمین برقرار نشده است. پس چون خدای مسیحیان همان‌طور ضعیف است که پدرش بود و نمی‌تواند در امور دخالت کند همان‌طور که پدرش نمی‌توانسته است، پس درخواست چنین دعاهایی از او بی‌نتیجه است تا از وی بخواهیم قرض‌هایمان را ببخشد؛ او چه وقتی قرض داده بود که بخواهد حالا ببخشد؟ زیرا هنوز پادشاهی او بر روی زمین به وجود نیامده است. پس درحالی که پادشاهی او روی زمین نیست آنگاه رویش و نمو گیاهان نیز به حکم او نبوده است و چیزهای زمینی مال او نیستند بلکه خود به خود به وجود آمده‌اند و حکم او در زمین نافذ نیست و در حالی که او پادشاه و فرمانروای زمین نیست و هیچ‌گونه آسایشی به حکم شاهی او نیست، پس او نه اختیار سزا دادن را دارد و نه اختیار حق دادن را. بنابراین برگزیدن چنین خدای ضعیفی برای خود و داشتن امیدی از او بر زمین کاری احمقانه است چون پادشاهی او بر زمین نیست. اما سوره فاتحه به ما یاد می‌دهد که خداوند بر روی زمین همان اندازه قدرت دارد که در عوالم دیگر دارد. در آغاز سوره فاتحه آن صفات مقتدر و کامل خداوند ذکر شده‌اند که در هیچ کتاب دیگری در دنیا به این روشنی بیان نشده‌اند. چنانکه خداوند می‌فرماید او رحمان

است، رحیم است، مالک یوم الدین است و پس از آن تعلیم داده است که در درگاه او دعا کنیم و دعایی که یاد داده است همانند دعای آموخته مسیح نیست که تنها درباره نان روزانه درخواست شود؛ بلکه هر استعدادی که از ازل در فطرت انسان نهاده شده و عطش و تشنگی رسیدن به آن به ودیعه گذاشته شده است، درباره آنها دعا یاد داده است و آن دعا این است که **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ^۱** یعنی ای مالک و صاحب آن صفات کامل و فیض دهنده ای که هر ذره از تو پرورش می یابد و از رحمانیت و رحیمیت و قدرت جزا و سزایت، نفع می برد، ما را وارث درستکاران گذشته قرار بده و هر نعمتی که به آنها دادی به ما نیز عطا کن و از ما محافظت کن نما که با نافرمانی از تو، مورد غضبت واقع نشویم و از ما محافظت کن تا با بی نصیب ماندن از کمک تو، گمراه نشویم. آمین

حال پس از تمام این تحقیقات فرق بین دعای انجیل و دعای قرآن آشکار شده است که انجیل وعده برقراری پادشاهی خدا را برای آینده می دهد اما قرآن می گوید پادشاهی خدا در میانتان وجود دارد و نه فقط وجود دارد بلکه به طور عملی فیضش نیز به شما می رسد. خلاصه، در انجیل فقط وعده داده شده است اما قرآن نه تنها وعده می دهد بلکه اذعان می دارد که پادشاهی خدا برپا شده است و

^۱ فاتحه: ۶، ۷

فیوضش را نیز نشان می‌دهد. اکنون فضیلت قرآن از اینجا روشن می‌شود که او خدایی را معرفی می‌کند که در زندگی این دنیا، منجی و آرامش‌بخش درستکاران است و هیچ انسانی بی‌نصیب از فیض او نیست؛ بلکه فیض ربوبیت و رحمانیت و رحیمیتش بر اساس خود شخص جاری است اما انجیل خدایی را معرفی می‌کند که پادشاهی-اش هنوز بر روی زمین برقرار نشده است و فقط وعده برقراری آن را می‌دهد. حال فکر کنید که عقل کدام یک را قابل پیروی می‌داند. حافظ شیرازی درست گفته است:

مرید پیر معانم ز من مرنج ای شیخ

چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد

و انجیل از بردباران و فقیران و مسکینان تعریف کرده است و همچنین از کسانی تعریف کرده است که مورد اذیت قرار می‌گیرند اما در عوض مقابله نمی‌کنند؛ ولی قرآن تنها این را نمی‌گوید که همیشه مسکین باشید و با شر مقابله نکنید بلکه می‌گوید نرم‌دلی، مسکنت، غربت و ترک مقابله خوب است اما اگر بی‌موقع باشد، بد است. بنابراین، نیکی را با تشخیص زمان و مکان مناسب انجام دهید چون آن رفتار نیکو که در زمان نامناسبی صورت گیرد، همانا عین بدی است همان‌طور که می‌دانید باران تا چه میزان عالی و ضروری است اما اگر در زمان نامناسب ببارد تباهی به بار می‌آورد. و می‌دانید که اگر یک غذای با طبع سرد یا گرم را به طور مداوم بخورید سلامتی خود را

از دست می‌دهید بلکه زمانی سالم خواهید ماند که مطابق با مکان و زمان غذاهای خود را تغییر دهید. پس درستی و نرمی و عفو و انتقام و دعا و نفرین و اخلاق دیگر نیز بر وفق مصلحت وقت تبدیلی مناسب را اقتضا می‌کند. بسیار حلیم و خوش خلق باشید اما نه بی‌محل و بی‌موقع؛ و این نکته را هم به خاطر داشته باشید اخلاق فاضله حقیقی که نیت نفسانی زهرآلودی در آن نباشد، از بالا و به وسیله روح القدس می‌آید. بنابراین، تا زمانی که از بالا آن خلیات عنایت نشوند، نمی‌توانید این اخلاق فاضله را صرفاً با تلاش و کوشش خودتان به دست آورید. هر آن کسی که از فیض آسمان به وسیله روح القدس، بخشی از اخلاق را نمی‌یابد در ادعای اخلاق، دروغگو است و زیر آبش، گل و فضولاتی است که در هنگام به جوش آمدن نفسش ظاهر می‌شود. بنابراین، شما همواره از خداوند قوت و توانایی بخواهید تا از آن گل و فضولات نجات یابید و روح القدس، طهارت و لطافت واقعی را در شما ایجاد کند. به خاطر داشته باشید که اخلاق واقعی و پاک، معجزه درستکاران است که هیچ کسی در آن شریک نیست؛ زیرا کسانی که در خدا محو و گم نمی‌شوند، از بالا قدرت داده نمی‌شوند و به همین خاطر ممکن نیست که اخلاق پاک را برگزینند. پس با خدای خود ارتباط مستقیم داشته باشید و قهقهه و مسخره کردن و کینه‌دوزی و فحش دادن و حرص و طمع و دروغ و زنا و چشم‌چرانی، بدبینی، دنیاپرستی، تکبر، غرور، خودخواهی، شرارت و کج‌اندیشی، همه را رها کنید پس از آن تمام اخلاق فاضله از آسمان به شما داده خواهد شد. و

مادامی قدرتی شما را به سمت بالا نکشد و شامل حالتان نشود و روح-القدسی که زندگی می‌بخشد در وجودتان داخل نشود تا آن موقع بسیار ضعیف و در تاریکی هستید بلکه مرده‌ای هستید که جان ندارد. در این وضعیت نمی‌توانید با هیچ مصیبتی مقابله کنید و همچنین نمی‌توانید در زمان اقبال و ثروتمندی از کبر و غرور نجات پیدا کنید. از هر جهت مغلوب شیطان و نفس خود خواهید بود. پس تنها درمانتان این است که روح‌القدس که به طور ویژه از جانب خدا می‌آید، چهره‌تان را به سمت نیکی و درستکاری بگرداند. شما فرزندان آسمان باشید نه فرزندان زمین. وارث روشنایی شوید نه عاشق تاریکی تا از مسیرهای شیطان در امان بمانید؛ چرا که شیطان همیشه با شب سروکار دارد و با روز هیچ رابطه‌ای ندارد. او دزد قدیمی است که در تاریکی گام برمی‌دارد.

سوره فاتحه فقط مشتمل بر تعالیم نیست بلکه یک پیشگویی بزرگ نیز دربر دارد و آن اینکه خداوند متعال با ذکر چهار صفت خود، ربوبیت، رحمانیت، رحیمیت و مالکیت یوم‌الدین یعنی اقتدار جزا و سزا و قدرت‌عام خود را نشان داده است و سپس در آیه‌های بعدی این دعا را آموزش داده است که خدایا چنین کن که ما وارث پیامبران و درستکاران پیشین شویم و راه آنها را برای ما باز بفرما، نعمت‌های آنان را به ما بده. خدایا ما را از آن نجات بده که در زمره قومی قرار بگیریم که بر آنها در دنیا عذاب تو نازل شد. منظور ملت یهود است که در زمان حضرت عیسی مسیح با طاعون نابود شدند. خدایا ما را مصون

بدار که از آن قومی شمرده شویم که راهنمایی تو شامل حالشان نشد و گمراه گشتند یعنی مسیحیان. در این دعا این پیشگویی نهفته است که از مسلمانان، بعضی افراد اینگونه خواهند بود که به دلیل صدق و وفای خود وارث پیامبران گذشته می‌شوند و به آنان نعمت‌های نبوت و رسالت داده خواهد شد. و بعضی اینگونه خواهند بود که همانند یهودیان می‌شوند که در همین دنیا، بر آنها عذاب نازل خواهد شد و بعضی اینگونه خواهند بود که جامهٔ مسیحیت را خواهند پوشید.

چون در کلام خدا این سنت مستمرّ و دایم وجود دارد که وقتی قومی از کاری بازداشته می‌شود، حتماً عده‌ای در علم خدا هستند که مرتکب آن می‌شوند و بعضی هم هستند که نیکی و سعادت را به دست می‌آورند. از ابتدای دنیا تا آخر در هر کتابی که خداوند فرستاده است، این سنت قدیمی وجود داشته است که وقتی او، قومی را از کاری منع می‌کند یا به انجام کاری ترغیب می‌نماید، در علم او مقدر است که بعضی، آن کار را انجام خواهند داد و بعضی دیگر خیر. پس این سوره، پیشگویی می‌کند که فردی از این امت به طور کامل همچون انبیا ظهور می‌کند تا آن پیشگویی که از آیهٔ صراط الذین انعمت علیهم استنباط می‌شود، به طور تمام و کمال تحقق یابد و گروهی از بین آنها به‌سان یهود ظهور می‌یابند که حضرت عیسی لعنت‌شان کرده بود و به عذاب الهی مبتلا شده بودند تا آن پیشگویی که از آیهٔ غیر المغضوب علیهم استنباط می‌شود، محقق شود و گروهی از بین آنها، به رنگ مسیحیان ظاهر می‌شوند. یعنی مسیحی می‌شوند؛

مسیحیان کسانی هستند که به خاطر شراب‌خوری و فساد و فسق و فجور از رهنمودهای خداوند متعال بی‌نصیب ماندند تا آن پیشگویی که از آیهٔ ولا الضالین مستفاد می‌شود، ظهور یابد. و چون این عقیده در میان مسلمانان وجود دارد که در آخرالزمان هزاران مسلمان، یهودی-صفت می‌شوند و در چندین جای قرآن نیز این پیشگویی موجود است و مسیحی شدن صدها مسلمان یا پیشه کردن زندگی بی‌بند و بار مثل مسیحیان توسط مسلمین امری مشهود و ملموس است و بلکه بسیاری هستند که خود را مسلمان می‌خوانند اما شیوه معاشرت مسیحیان را می‌پسندند و در حالی که مسلمان هستند با نفرت به نماز و روزه و احکام حلال و حرام می‌نگرند. هر دوی این فرقه‌ها یعنی یهودی‌صفت و مسیحی‌صفت در این کشور گسترش یافته‌اند. پس تحقق این دو پیشگویی را مشاهده کرده‌اید و به چشم خود دیده‌اید که چقدر از مسلمانان، یهودی‌صفت‌اند و چقدر جامعهٔ مسیحی را به تن کرده‌اند. بر این اساس، اکنون سومین پیشگویی به طور خود به خود، درخور پذیرش است. چنانکه مسلمانان با یهودی و مسیحی شدن، بدی‌های آنان را کسب کردند پس حق است که بعضی از افراد مسلمان به مقام و مرتبهٔ افراد مقدّس بنی‌اسرائیل نیز برسند. این بدگمانی به خداست اگر فکر کنیم او مسلمانان را در بدی‌های یهود و مسیحیان تا این حد سهیم ساخته است که نام یهود را نیز بر آنان نهاده است، اما هیچ سهمی از مراتب پیامبران و رسولان‌شان را به این امت نداده است. در این صورت این امت چطور بهترین امت قرار گرفته است بلکه باید

بدترین امت باشد که هر نمونه شر و بدی را از گذشتگان اخذ کرده، اما هیچ نمونه نیکی و خیر را دریافت نکرده است. آیا لازم نیست که در این امت هم کسی به سان پیامبران و رسولان باشد که وارث تمام پیامبران بنی اسرائیل و سایه آنان باشد؟ چرا که از رحمت خدا بعید است که در این امت، در این زمانه، هزاران نفر یهودی صفت را به وجود آورد و هزاران نفر را مسیحی گرداند اما هیچ شخصی را ظاهر نکند که وارث انبیای گذشته و صاحب نعمت‌هایشان باشد تا آن پیشگویی که از آیه اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم استنباط می‌شود نیز همانگونه تحقق یابد که پیشگویی مبنی بر یهودی و مسیحی شدن مسلمین محقق شده و در اثر آن هزاران نام بد به این امت نسبت داده شده‌اند. از قرآن کریم و احادیث ثابت می‌شود که یهودی شدن نیز نصیب مسلمین است؛ در این صورت فضل خداوند متعال اقتضا می‌کرد که همان‌طور که آنها بدی‌های مسیحیان را اخذ نموده‌اند، باید وارث خوبی‌هایشان نیز باشند. به همین خاطر خداوند متعال در آیه اهدنا الصراط المستقیم، بشارت داده است که در این امت نیز افرادی نعمت‌های پیامبران گذشته را به دست می‌آورند و اینگونه نیست که مسلمانان تنها یهودی و یا مسیحی می‌شوند و تنها بدی‌های این اقوام را پیشه می‌کنند و نیکی‌هایشان را پیشه نمی‌کنند. به همین نکته در سوره تحریم نیز اشاره شده است که درباره بعضی افراد امت گفته شد که آنها شبیه مریم صدیقه خواهند بود که پارسایی را انتخاب کرد و در نتیجه، روح عیسی در رحمش دمیده شد و از شکم او عیسی

به دنیا آمد. در این آیه به این امر نیز اشاره شده بود که در این امت شخصی خواهد بود که ابتدا به مرتبه مریم می‌رسد سپس روح عیسی در او دمیده می‌شود و آن وقت عیسی ابن مریم به وجود خواهد آمد یعنی وی از صفات مریمی، به صفات عیسوی ترقی می‌یابد گویی صفت مریمی، صفت عیسوی را به وجود می‌آورد و اینگونه وی ابن-مریم خوانده می‌شود. چنانکه در براهین احمدیه در ابتدا نام مریم نهاده شد و در الهام صفحه ۲۴۱ به همین موضوع اشاره شده که «آئی لک هذا» یعنی ای مریم تو این نعمت را از کجا به دست آوردی؟ و به همین موضوع در صفحه ۲۲۶ اشاره شده است در وحی «هز الیک بجذع النخلة» یعنی ای مریم تنه درخت خرما را تکان بده و پس از آن در صفحه ۴۹۶ براهین احمدیه این الهام وجود دارد که «یا مریم اسکن انت و زوجک الجنة نفخت منک من لدنی روح الصدق» یعنی ای مریم تو همراه با دوستانت داخل بهشت شو. من از خودم روح صدق را در تو دمیدم. خداوند متعال در این آیه^۱ نام مرا

^۱ در اینجا منظور از آیه، الهام است چنانکه چند سطر قبل خود حضرت مسیح موعود علیه السلام آن را الهام قرار دادند. ناشر

روح القدس نهاد. و این الهام در مقابل آیه: «نَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا»^۱ است در اینجا گویی در کلام استعاره گفته شده است که روح عیسی در شکم مریم دمیده شد که نامش روح الصدق است. سپس در پایان در صفحه ۵۵۶ براهین احمدیه در مورد به دنیا آمدن عیسی که در شکم مریم بود اینگونه الهام شد «یا عیسی انی متوفیک و رافعک الی و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامة»^۲. در اینجا نام من عیسی نهاده شده است. از این وحی معلوم می‌شود که آن عیسی متولد شده است که در مورد دمیدن روحش در صفحه ۴۹۶ سخن به میان آمده بود. پس من از این لحاظ عیسی‌بن‌مریم خوانده شدم چرا که درجه عیسوی من از درجهٔ مریمی، با دمیدن خداوند به وجود آمد. [مراجعه کنید به صفحات ۴۹۶ و ۵۵۶ براهین احمدیه] همین رویداد در سوره تحریم به عنوان پیشگویی در کمال صراحت بیان شده است که در این امت عیسی‌بن‌مریم اینگونه به دنیا خواهد آمد که در ابتدا خدا فردی از این امت را مریم خواهد ساخت و سپس در آن مریم، روح عیسی را خواهد دمید. سپس آن فرد بعد از مدتی

^۱ تحریم: ۱۳ [ما در او روح خود را دمیدیم. مترجم]

^۲ ای عیسی به یقین من به تو وفات می‌دهم و مقامت را نزد خود بالا می‌برم و کسانی را که از تو پیروی می‌کنند، بر کسانی که کفر می‌ورزند تا روز قیامت غلبه می‌دهم. مترجم

پرورش یافتن در رحم مریمی با روحانیت عیسی متولد خواهد شد و اینگونه وی عیسی ابن مریم خوانده خواهد شد. این خبر در مورد ابن-مریم محمدی است که در قرآن کریم یعنی در سوره تحریم هزار و - سیصدسال پیش بیان شده بود و سپس خداوند متعال در بر/هین/حمدیه خودش این آیات سوره التحریم را تفسیر فرمود. قرآن شریف موجود است، از یک طرف قرآن کریم را در نظر بگیرید و از طرف دیگر بر/هین/حمدیه را؛ سپس با عقل و انصاف و تقوا تفکر کنید که آن پیشگویی که در سوره تحریم بیان شده بود یعنی در امت، فردی، مریم نامیده می‌شود و سپس از مریم، عیسی ساخته می‌شود، گویی از شکم او به دنیا می‌آید، چگونه با الهامات براهین احمدیه محقق شده است. آیا این از قدرت انسان است؟ آیا من اختیار این کار را داشتم؟ و آیا من در آن زمان وجود داشتم وقتی قرآن شریف در حال نزول بود تا من در درگاه خدا عرض می‌کردم که برای ابن مریم قرار دادن من، آیه‌ای نازل کند و من را از این اعتراض رها سازد که چرا تو باید ابن مریم خوانده شوی؟ و آیا من بیست - بیست و دو سال پیش یا حتی پیشتر از آن می‌توانستم این نقشه بکشم که از طرف خود الهام دروغین بتراشم و اول بر خود نام مریم بنهم و سپس از روی افترا این الهام بسازم که مثل مریم زمان گذشته در من نیز روح عیسی دمیده شده و سرانجام در صفحه ۵۵۶ بر/هین/حمدیه بنویسم که حال، من از مریم به عیسی تبدیل شدم؟ ای عزیزان، دقت کنید و از خدا بترسید. این هرگز کار انسان نیست؛ این حکمت‌های ظریف و دقیق بالاتر از فهم و قیاس

انسان است. اگر در هنگام تألیف براهین احمدیه که زمان زیادی بر آن گذشته است، چنین نقشه‌ای در سر می‌داشتیم در آن صورت چرا باید در همان کتاب *براهین احمدیه* این مطلب را نیز می‌نوشتیم که *عیسی/بن مریم از آسمان دوباره خواهد آمد*. اما، چون خدا می‌دانست که با آگاه بودن به این نکته، این دلیل بالا ضعیف و سست خواهد شد، بنابراین، او در جزء سوم کتاب *براهین احمدیه* بر من مریم نام نهاد. سپس آن طور که از کتاب نامبرده معلوم است من دو سال در صفت مریمی پرورش یافتیم و در خفا و پرده رشد کردم و هنگامی که بر آن دو سال گذشت آنگاه همانگونه که در صفحه ۴۹۶ جزء چهارم کتاب *براهین احمدیه* مسطور است، مانند مریم، روح عیسی در من دمیده شد و در زبان استعاره، باردار قرار داده شدم و پس از چندین ماه که بیشتر از ده ماه نیست، به وسیله آخرین الهامی که در صفحه ۵۵۶ جزء چهارم کتاب *براهین احمدیه* درج شده است، از مریم، عیسی ساخته شدم و اینطور من ابن مریم قرار یافتیم. و خداوند متعال در زمان *براهین احمدیه* مرا از این سر مخفی، باخبر ساخت درحالی که تمام آن وحی خدا که شامل این راز بود، بر من نازل شده بود و در *براهین احمدیه* مسطور گشته بود اما خدا به من هیچ اطلاعی از مفهوم و ترتیب آن نداد. به همین خاطر من عقیده رسمی و سنتی مسلمانان را در *براهین احمدیه* نوشتیم تا شاهی بر سادگی من و ساختگی نبودن وحی باشد. نوشتن این عقیده رسمی، از روی الهام نبود بلکه تنها از روی رسم و سنت بود، لذا آن نمی‌تواند برای مخالفان علیه من قابل

استناد باشد چرا که من ادعای آگاه بودن به غیب ندارم. من تنها به آن امر غیبی اطلاع دارم که خداوند خودش درباره آن به من خبر می‌دهد و تفهیم می‌نماید. به علاوه، تا آن زمان، حکمت الهی همین اقتضا می‌کرد که بعضی اسرار الهامی بر/هین/حمدیه را متوجه نشوم اما هنگامی که زمان درک آنها فرا رسید، خداوند متعال آنها را به من تفهیم نمود و آنگاه متوجه شدم که ادعای مسیح موعود بودن من هیچ چیز جدیدی نیست؛ این همان ادعایی است که بارها در بر/هین/حمدیه به صراحت نوشته بودم. در این جا الهام دیگری را هم ذکر می‌کنم؛ به خاطر ندارم که آیا این الهام را در مجله و یا آگهی‌ای به چاپ رساندم یا خیر اما یادم هست که آن را برای صدها نفر تعریف کرده‌ام و در دفتر یادداشت الهاماتم نوشته‌ام. این الهام متعلق به زمانی است که خداوند هنوز تازه مرا لقب مریم داده بود و سپس درباره دمیده شدن روح هم الهام نموده بود. پس از آن این وحی شد فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّ نَسِيًّا یعنی درد زایمان، مریم را که مراد از مریم این عاجز است به سمت درخت خرما کشاند یعنی با عوام‌الناس و جاهلان و علمای نادان برخورد کردم که میوه ایمان را نداشتند و مرا کافر خواندند و اهانت نمودند و فحش دادند و طوفان به پا کردند، آن زمان مریم گفت که کاش من قبل از این مرده بودم و نام و نشانی از من باقی نمی‌ماند. این الهام به غوغایی اشاره دارد که در ابتدا آخوندها به طور مجموعی علیه من برپا کردند و نتوانستند این ادعای من را تحمل کنند و با هر

حیله‌ای، خواستند مرا نابود کنند؛ خداوند متعال در این الهام تصویر رنج و اضطرابی را که با دیدن غوغای نادانان در دل من ایجاد شد، کشیده است و در این راستا الهام‌های دیگری نیز بودند چنانکه این الهام: «لقد جئت شیئاً فریاً. ما کان أبوک امرءَ سوء و ما کانت أمک بَغیاً» و همراه آن این الهام در صفحه ۵۶۱ بر/هین/حمدیه مکتوب است: «الیس الله بکاف عبده و لنجعله آية للناس و رحمة منا و کان امرأ مقضياً . قول الحق الذی فیہ تمثرون». [رجوع کنید به صفحه ۵۱۶ سطر ۱۲ و ۱۳ بر/هین/حمدیه] ترجمه: و مردم گفتند که ای مریم تو چه کار زشت و قبیح کرده‌ای که از راستی به دور است؛ پدر^۱ و مادرت که اینگونه نبودند. اما خداوند از این تهمت‌ها بنده‌اش را پاک می‌گرداند و ما او را برای مردم آیت و نشانه‌ای خواهیم ساخت و از اول مقدر بود که این اتفاق بیفتد. این عیسی‌بن‌مریم است که مردم درباره آن شک می‌کنند.

^۱ از این الهام یادم آمد که در بتاله فردی از سادات به نام فضل‌شاه یا مهرشاه بود که پدرم را بسیار دوست می‌داشت و با او رابطه نزدیکی داشت. زمانی که احدی به وی خبر از ادعای مسیح موعود بودن من داد، بسیار گریست و گفت: پدرش که بسیار آدم خوبی بود یعنی این مرد به چه کسی رفته است؟ پدرش که مردی خوش‌خلق و دور از کارهای افترا و انسانی راستگو و مسلمان پاک‌دلی بود همین‌طور بسیاری از افراد دیگر نیز این مطلب را گفتند که تو با ادعای خود خاندانت را لکه‌دار کرده‌ای. مؤلف

همین حرف حق است. تمام این عبارت، از کتاب *براهین/حمدیه* است و این الهام در حقیقت آیات قرآنی است که در مورد حضرت عیسی و مادرش می‌باشد. در این آیات خداوند در مورد همان عیسی که مردم، او را زادهٔ روابط نادرست قرار می‌دهند، می‌فرماید که ما او را از نشانه‌های خویش قرار خواهیم داد و این همان عیسی‌ای است که انتظارش را می‌کشیدند و در عبارات الهامی، منظور از مریم و عیسی، من هستم، در مورد من گفته شده که ما او را نشانه‌ای قرار خواهیم داد و همچنین گفته شد این همان عیسی ابن مریمی است که قرار بود بیاید و مردم دارند دربارهٔ او شک می‌کنند. حق همین است و کسی که باید می‌آمد، آمده. و شک فقط از روی نفهمی است. کسانی که اسرار را نمی‌فهمند و ظاهر پرستانند، حقیقت را نگاه نمی‌کنند.

و این نکته را نیز به خاطر بسپارید که از اهداف عظیم الشان سورهٔ فاتحه، این دعا است که *إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ*. در دعای انجیل نان کفا خواسته شده؛ اما در این دعا تمام آن نعمت‌هایی خواسته شده‌اند که به پیامبران قبلی اعطا شده بودند. مقایسهٔ این دو دعا نیز درخور توجه است. چنانکه در اثر استجابت دعای حضرت عیسی، برای مسیحیان مقدار زیادی از اسباب خوراک مهیا شد، همین‌طور با استجابت این دعای قرآنی حضرت - محمد صلی الله علیه و سلم، مسلمانان نیکوکار و ابرار و به خصوص افراد کاملشان وارث انبیاء بنی‌اسرائیل قرار داده شدند و در حقیقت

ظهور کردن مسیح موعود از همین امت نیز نتیجه استجابت همین دعا است؛ چرا که اگرچه بسیاری از نیکوکاران در خفا شباهت‌هایی به انبیاء بنی‌اسرائیل داشته‌اند؛ اما مسیح این امت به حکم و اذن خدا کاملاً و آشکارا در مقابل مسیح اسرائیلی فرستاده شد تا شباهتی بین سلسله موسوی و سلسله محمدی قابل درک گردد. به همین دلیل این مسیح را به لحاظ هر جنبه و بُعد به ابن‌مریم تشبیه داده شده است؛ تا این حد که حتی مشکلات و مصایب هم بر این ابن‌مریم شبیه مشکلات و مصایب آن ابن‌مریم اسرائیلی آمدند. شباهت اول این است که همان طور که عیسی‌ابن‌مریم تنها با نفخ خدا به دنیا آمد، این مسیح نیز مطابق وعده خدا که در سوره تحریم مسطور است، تنها با نفخ خدا از شکم مریم به دنیا آورده شد، و همان‌طور که با تولد عیسی‌ابن‌مریم آشوبی به پا شد و مخالفان کورکورانه به مریم گفتند لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا^۱ همین‌طور در اینجا هم گفتند و قیامتی به پا کردند، و همان‌طور که خداوند در زمان بارداری مریم اسرائیلی به مخالفان در مورد عیسی، این پاسخ داد که وَلَتَجْعَلُهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا^۲ وی همین پاسخ را در بر/هین/حمدیه زمانی که من از لحاظ استعاره باردار بودم به مخالفان من نیز داد و گفت که شما با حيله‌هايتان نمی-

^۱ مریم: ۲۸

^۲ مریم: ۲۲

توانید او را نابود کنید من او را برای مردم به عنوان نشانهٔ رحمت خواهم فرستاد و از اول مقدّر شده بود که اینطور روی دهد. سپس چنانکه علمای یهود، علیه حضرت عیسی - علیه السلام فتوای کفر صادر کردند و اول یک یهودی فاضل شرور فتوی آماده کرد و سپس فاضلان دیگر هم بر آن فتوا دادند و صدها عالم و فاضل بیت المقدس که از اهل حدیث بودند مهر تایید بر کفر حضرت عیسی علیه السلام زدند^۱ همین اتفاق برای من نیز افتاد و چنانکه حضرت عیسی علیه -

^۱ اگرچه در زمان حضرت عیسی فرقه‌های زیادی از یهود وجود داشتند اما فرقه‌هایی که برحق پنداشته می‌شدند، دو بودند. ۱- گروهی که به تورات پایبند بودند و از آن با اجتهاد خود مسائل را استنباط می‌کردند ۲- فرقه دوم اهل حدیث بودند که احادیث را بر تورات قاضی و داور می‌دانستند. اهل حدیث در بلاد اسرائیلی بسیار گسترش یافته بودند و به احادیثی هم عمل می‌کردند که غالباً تورات را نقض می‌کردند و برای آن، برهانی که می‌آوردند این بود که بعضی از مسائل شرع مثل عبادات و معاملات و قانون مجازات با مسائل تورات همخوانی ندارند و از طریق احادیث به آنها مطلع می‌شویم. نام کتاب حدیث‌شان طالمود بود و در آن حدیث‌های دوران هر پیامبری بود. این احادیث تا مدت‌ها فقط در حافظه مردم بود و بعداً به نگارش درآمد و به این علت بعضی از احادیث موضوع هم نوشته شده بود و در نتیجه آن، در آن زمان یهود به هفتاد و سه فرقه تقسیم شده بودند و هر فرقه حدیث‌های جداگانه‌ای برای خود داشت و فقیهان و محدثان دیگر هیچ توجهی به تورات نداشتند، اکثراً به حدیث عمل می‌کردند و گویا تورات متروک و مهجور شده بود. اگر حکم تورات مطابق حدیث باشد، می-

السلام پس از تکفیر، بی‌نهایت اذیت و آزار داده شد و مورد سب و شتم قرار گرفت و در هجو و بدگویی‌اش کتاب‌ها نگاشته شد، همین صورت در اینجا با من نیز رخ داد؛ گویا پس از هزار و هشتصد سال همان عیسی دوباره به دنیا آمده و همان یهود دوباره به دنیا آمده‌اند. آه معنی آن پیشگوئی غیر المغضوب علیهم همین بود که خداوند از قبل تفهیم نموده بود اما این مردم صبر نکردند و مانند یهود مغضوب علیهم گشتند.

اولین **خشت** این شباهت را خداوند متعال خودش گذاشت و مرا دقیقاً در قرن چهاردهم به عنوان **مسیح اسلام** فرستاد چنانکه عیسی ابن مریم را در قرن چهاردهم فرستاده بود. و نشانه‌های قدرتمند خود را دارد به خاطر من نشان می‌دهد و در زیر آسمان هیچ مخالف، مسلمان یا مسیحی یا یهودی و غیره توانایی مقابله با آنها را

پذیرفتند؛ در غیر این صورت آن را رد می‌کردند. حضرت عیسی علیه السلام در این دوران به دنیا آمد و مخاطب خاص او اهل حدیث بودند؛ کسانی که به حدیث بیشتر از تورات عزت و احترام می‌نهادند و در نوشته‌های پیامبران قبلی این خبر داده شده بود که وقتی یهود به فرقه‌های متعدد تقسیم شوند و کتاب خدا را رها کنند و به احادیث روی بیاورند آن موقع حکم و عدلی از سوی خدا فرستاده می‌شود که مسیح نام دارد و آنها او را قبول نخواهند کرد و سرانجام عذاب سختی بر آنها نازل خواهد شد و آن، عذاب طاعون بود. نعوذ بالله. مؤلف

ندارد و چگونه انسان عاجز و ذلیل می‌تواند با خدا مقابله کند این خشت اول است که خدا خودش نهاده است و هر کسی که بخواهد آن را بشکند، نخواهد توانست. اما وقتی که این خشت بر سرش بیفتد او را تکه تکه خواهد کرد چون این خشت، خشت خدا و دست، دست خداست. و خشت دوم شباهت را مخالفانم آماده کردند و در مقابل آن گذاشتند. آنان علیه من کارهایی کردند که در زمان حضرت مسیح، یهود انجام داده بودند. تا این حد که برای از بین بردن من در دادگاه علیه من پرونده قتل تشکیل دادند اما خداوند متعال از قبل مرا از آن باخبر ساخت. پرونده‌ای که علیه من درست کرده بودند بسیار سخت‌تر از آن پرونده‌ای بود که یهود علیه حضرت عیسی ابن مریم ساخته بودند چرا که اساس پرونده حضرت عیسی فقط مبنی بر اختلاف مذهبی بود که نزد قاضی ارزش زیادی نداشت بلکه اصلاً چیز مهمی نبود اما پرونده‌ای که علیه من درست کرده بودند مبتنی بر ادعای قتل بود و همان‌طور که در دادگاه حضرت عیسی، فقیهان یهودی علیه ایشان شهادت دادند، همین‌گونه ضروری بود که در این دادگاه من نیز یکی از ملاها بیاید و علیه من شهادت دهد و خداوند متعال برای این کار مولوی محمد حسین بتالوی را برگزید و او با پوشیدن جبه‌ای بلند برای شهادت دادن در دادگاه آمد و همان‌طور که سردار کاهن برای شهادت دادن علیه حضرت مسیح ابن مریم به دادگاه آمد تا بتواند ایشان را روی صلیب بکشاند، همین‌طور این مولوی نیز در دادگاه آمد؛ اما تفاوتش با کاهن مسیحی این بود که در دادگاه پیلاتوس به وی

صندلی برای نشستن داده شد چرا که به افراد بزرگ و محترم یهود، دولت روم صندلی می‌داد و بعضی از آنان قاضی افتخاری نیز بودند به این دلیل به آن سردار کاهن مطابق قواعد و قوانین کشور صندلی داده شد و مسیح ابن مریم به سان انسان مجرم در دادگاه ایستادند اما در دادگاه من عکس این به عمل آمد؛ یعنی کاپیتان داگلس که به جای پیلاطوس بود بر خلاف امید و انتظار دشمنانم، مرا در دادگاه روی صندلی نشاند. گفتنی است که این پیلاطوس نسبت به پیلاطوس مسیح ابن مریم انسان بااخلاق‌تری ثابت شد چرا که وی در امور دادگاهی با شجاعت و استقامت عدالت را رعایت کرد و به سفارش‌های بالادستان در اتاق دادگاه هیچ اعتنایی نکرد و فکر ملی و مذهبی نیز هیچ تغییری در او ایجاد نکرد و چنان‌الگویی از خودش در پیشه کردن عدالت نشان داد که اگر بگوییم او افتخار ملت و برای قاضی‌های دیگر الگو است، بی‌جا نگفته‌ایم. رعایت عدالت امری سخت است. تا زمانی - که انسان قبل از نشستن بر صندلی دادگاه تمام پیوند و علایق خود را قطع نکند، نمی‌تواند این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد. اما ما این شهادتِ راستین می‌دهیم که این پیلاطوس به وظیفه‌اش خیلی خوب عمل کرد. اگرچه پیلاطوس زمانِ حضرت مسیح که رومی بود نتوانست وظیفهٔ خود را ادا کند و در اثر بزدلی‌اش حضرت مسیح دستخوش رنج و آزارهای بسیار دردناکی گشت. مادامی که دنیا برقرار است، این تفاوت در جماعت ما درخور ذکر خواهد بود. و با افزایش تعداد این جماعت به میلیون‌ها نفر ذکر خیر این حاکمِ خیرخواه هم

ادامه خواهد داشت و این سعادت‌مندی اوست که خداوند متعال او را برای این کار برگزید. برای قاضی چقدر این موقعیت و آزمایش سختی است که طرفین نزدش می‌آیند؛ یکی از طرفین داعیه دینی‌اش است و طرف دیگر مخالف مذهبش. طرف همکیش برای قاضی تعریف می‌کند که طرف مقابل، مخالف شدید دینش است اما پیلاطوس شجاع با کمال استقلال و بدون هیچ تبعیضی این امتحان را پشت سر می‌گذارد در حالی که به وی آن بیانی‌ها از کتب نشان داده می‌شوند که در آن درمورد مذهب مسیحی از روی نادانی و نفهمی کلمات تندی برداشت می‌شد و اینگونه سعی کرده بودند که وی را علیه من تحریک کنند اما، باوجود آن، در او هیچ تغییری روی نداد چرا که وی با بصیرت خود متوجه حقیقت شده بود و چون وی با صدق دل، واقعیت پرونده را جسته بود لذا خداوند متعال به او کمک کرد و صداقت را بر دلش الهام نمود و برایش حقیقت را آشکار ساخت و وی از این امر بسیار خوشحال شد که راه عدل را پیدا کرده است. او فقط بر اساس عدل و عدالت مرا در مقابل مدعی صندلی داد و هنگامی که مولوی محمد حسین بتالوی که مانند سردار کاهن برای شهادت علیه من آمده بود، دید که من روی صندلی نشسته‌ام و مطابق توقع و انتظارش ذلت و خوار شدنم را نتوانست ببیند، آنگاه وی مسئله مساوات و برابری را غنیمت شمرده و از پیلاطوس خواست که به وی نیز صندلی داده شود اما پیلاطوس وی را سرزنش کرد و گفت که به تو و پدرت هیچگاه در دادگاه صندلی داده نشده است و در دفترم هیچ دستوری

داده نشده است که به تو صندلی داده شود. حال، این تفاوت نیز قابل توجه است که پیلاطوس قبلی از ترس یهود به بعضی از شاهدان محترم آنها صندلی داد و به حضرت عیسی علیه السلام که به عنوان مجرم در دادگاه آورده شده بودند، هیچ صندلی نداد و ایستاده گذاشت در حالی که او با صدق دل خیرخواه حضرت عیسی علیه السلام بود بلکه مانند مریدان شان بود و همسر او از پیروان خاص حضرت عیسی علیه السلام بود و ولی الله خوانده می شد؛ اما ترس باعث شد که وی چنین کاری را انجام دهد که حضرت مسیح علیه السلام بیگناه را به ناحق به یهود تحویل دهد. با آنکه در آن زمان به سان من پرونده قتل درکار نبود، فقط اختلاف معمولی مذهبی بود اما آن پیلاطوس رومی دل قوی و شجاعی نداشت؛ بنابراین، پس از شنیدن این حرف ترسید که علیه او به قیصر شکایت بکنند. شباهتی دیگر نیز بین این پیلاطوس و پیلاطوس قبلی درخور یادآوری است و آن اینکه هنگامی که حضرت مسیح ابن مریم در دادگاه آورده شدند، پیلاطوس قبلی به یهود گفت که من هیچ گناهی در این شخص نمی بینم و همین طور زمانی که مسیح دوم در مقابل پیلاطوس دوم حاضر گردید و گفت که چون به من اتهام قتل زده می شود لذا برای پاسخ آن، به من مهلت چند روز داده شود، آن زمان پیلاطوس دوم هم گفت که من به شما هیچ اتهامی نمی زنم. هر دوی این سخنان دو پیلاطوس شبیه هم است. اگر تفاوتی هم باشد تنها این است که پیلاطوس اول به قولش وفادار نماند و زمانی که به او گفته شد که علیه تو پیش قیصر شکایت

خواهیم کرد، ترسید و عمداً حضرت مسیح علیه السلام را به یهود خونخوار تحویل داد؛ گرچه خودش و همسرش از این کار غمگین هم بودند. چون هر دوی آنها کاملاً به حضرت مسیح علیه السلام اعتقاد داشتند اما با دیدن آشوب و غوغای یهود بزدلی بر او مستولی شد. آری، این هم درست است که او به طور پنهانی و مخفیانه بسیار سعی کرد که جان حضرت مسیح علیه السلام را از صلیب نجات دهد و او در سعی خود موفق هم شد اما متأسفانه بعد از این موفق شد که حضرت مسیح روی صلیب کشیده شدند و از شدت درد حالت غش به ایشان دست داد و گویی مرده بودند. به هر حال به خاطر تلاش پیلاطوس رومی مسیح ابن مریم نجات یافتند. لازم به ذکر است که دعای حضرت مسیح دربارهٔ این نجات از پیش مستجاب شده بود.

رجوع کنید به عبرانیان فصل ۵ آیه ۱۷^۱

^۱ حضرت مسیح به عنوان پیشگویی نیز گفته بودند که به شما هیچ نشانه‌ای بجز نشانهٔ حضرت یونس نمایانده نمی‌شود. بنابراین، حضرت مسیح در قول خود به این امر اشاره کرده بودند که همان‌طور که یونس، زنده به داخل شکم ماهی رفت و زنده برگشت من نیز زنده به قبر خواهم رفت و زنده از آن بیرون خواهم آمد. پس این نشانه بجز اینکه حضرت مسیح زنده از روی صلیب پایین کشیده می‌شدند و زنده در قبر گذاشته می‌شدند، چگونه تحقق می‌یافت؟ و اینکه حضرت مسیح علیه‌السلام گفتند: ”جز این، هیچ نشانهٔ دیگری ارائه داده نخواهد شد“ در

پس از آن، حضرت مسیح به سمت کشمیر رفتند و همانجا درگذشتند. و شما شنیده‌اید که قبرشان در سرینگر در محله خانبار است. همه اینها نتیجه تلاش پیلاتوس بود. اما باز هم عملکرد پیلاتوس عاری از بزدلی نبود. اگر وی به پاس این سخن خود که من این شخص را گناهکار نمی‌دانم، حضرت مسیح را رها می‌کرد، این کار برایش هیچ مشکل نبود؛ و وی اختیار و توانایی انجام این کار را داشت؛ ولی او از پیگیری قیصر ترسید. اما پیلاتوس دوم از هجوم کشیشان نترسید در حالی که در اینجا نیز قیصره^۱ پادشاه بود اما این قیصره از آن قیصر زمان حضرت مسیح بسیار بهتر بود و هیچ کسی نمی‌توانست برای تحت فشار گذاشتن قاضی و دور کردنش از انصاف و عدالت، وی را از قیصره بترساند. به هر حال برای این مسیح نسبت به مسیح قبل همه‌مه و اعتراض زیادی به‌پا شد و نقشه‌های فراوان کشیده شد و علیه من تمام سرکردگان مخالفانم و رهبران ملت‌ها جمع شدند اما پیلاتوس صداقت را برگزید و به حرفی که به من گفته بود که به تو اتهام قتل نخواهم زد، پایبند ماند و مرا با کمال مردانگی و شجاعت و شفافیت تبرئه نمود. این پیلاتوس آنچه را که عدالت اقتضا می‌کرد، انجام داد و در او هیچ آمیزش بزدلی نبود.

این جمله، ایشان آن افراد را رد می‌کنند که می‌گویند مسیح این نشانه را نیز نمایاند که زنده به آسمان صعود کرد. مؤلف
^۱ منظور از قیصره، ملکه بریتانیا است. مترجم

در همان روزی که من آزاد شدم دزدی از سپاه رستگاری نیز در دادگاه آورده شده بود. این اتفاق به این علت افتاد که به همراه مسیح اول نیز یک دزد به دادگاه آورده شده بود اما دزدی که با مسیح دوم احضار شده بود مانند دزد اول، به همراه مسیح اول به صلیب کشیده نشد و استخوان‌هایش را هم نشکستند بلکه فقط برای سه ماه به زندان انداخته شد.

حال، دوباره به سخنان باز می‌گردیم و می‌گوییم این همه حقائق و معارف و نکات دقیق در سوره فاتحه جمع است که اگر همه آنها نوشته شود در یک کتاب هم نمی‌تواند به اتمام برسد. فقط به همین دعای حکیمانه توجه کنید که در این سوره آمده یعنی *إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ*. این دعا چنان مفهوم کاملی در خود دارد که همین دعا، کلید تمام اهداف دینی و دنیوی است. ما از حقیقت هیچ چیزی نمی‌توانیم مطلع شویم و از فواید آن سود ببریم مگر اینکه برای به دست آوردن آن، راه مستقیم را پیدا کنیم. تمام امور سخت و پیچیده‌ای که در دنیا وجود دارند؛ چه مربوط به مسئولیت‌های سلطنت و وزارت باشد و چه در ارتباط با ارتش و جنگ و جدال باشد و چه درباره امور ظریف طبیعت و نجوم باشد و چه در مورد امور دارو و درمان طب باشد و چه در راستای زراعت و تجارت باشد در تمام این امور، به دست آوردن موفقیت تا آن زمان مشکل و غیرممکن است که راه مستقیمی برای آنها پیدا نکنیم که چگونه باید کار مطلوب را آغاز کرد. هر انسان

عاقلی در هنگام مشکلات، همین امر را وظیفه خود می‌داند که شبانه روز برای مدتی طولانی به تفکر و تأمل بنشیند تا راهی برای حل مشکلات خود پیدا کند و برای هر صنعت و اختراع و ایجاد و هر کار پیچیده‌ای لازم است که برای انجام آن راهی پیدا شود. و برای رسیدن به اهداف دینی و دنیوی دعای اصلی این است که برای انجام آن راهی پیدا شود. هنگامی که برای انجام کاری، مسیر درستی به دست آید، آن کار قطعاً به فضل خدا انجام می‌شود. قانون طبیعت و حکمت خداوند برای رسیدن به هر هدفی، راهی قرار داده است. مثلاً امکان درمان بیماری به طور کامل وجود ندارد تا زمانی که راهی برای تشخیص بیماری و تجویز نسخه پیدا شود و قلب آدم بگوید که موفقیت وابسته به همین راه است بلکه در دنیا تدارک هیچ کاری را نمی‌توان دید مگر اینکه برای انجام آن راهی پیدا شود پس با این وصف، پیدا کردن راه، برای رسیدن به هدف ضروری و فرض است. و چنانکه برای قرار گرفتن در مسیر موفقیت، اول پیدا کردن راه ضروری است که پیموده شود همین‌طور برای دستیابی به دوستی خدا و مورد فضل و محبت قرار گرفتن او نیاز به راهی است؛ به همین خاطر در ابتدای سوره دوم که بقره است خدای تعالی فرمود: هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ یعنی راه دستیابی به جایزه و انعام این است که ما بیان می‌کنیم.^۱

^۱ در سوره فاتحه برای پیدا کردن راه راست دعا شده است و در سوره بعدی گویا

پس این دعا یعنی إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ دعایی جامع است که توجه انسان را به این سمت معطوف می‌کند که در هنگام مشکلات دینی و دنیوی، اولین چیزی که جستجوی آن، وظیفهٔ انسان است، این است که برای حل آن به دنبال صراط مستقیم باشد یعنی راهی صاف و راست و مستقیم را پیدا کند تا از طریق آن بتواند به آسانی به مقصود دست پیدا کند و قلبش اطمینان یابد و از شک و تردید نجات پیدا کند. اما طبق توصیهٔ انجیل کسی که به دنبال نان کفاست مسیر خداجویی را برنخواهد گزید، هدف او که فقط نان و غذاست وقتی آن را بیابد دیگر با خدا چه کار دارد. همین دلیل است که مسیحیان از صراط مستقیم منحرف شده‌اند و به عقیدهٔ شرم‌آوری که به انسان، خدا قرار دادن است، گرفتار شده‌اند. ما متوجه نمی‌شویم که مسیح ابن مریم نسبت به دیگران چه برتری‌ای داشت که به ذهن اینان خیال خدایی-اش خطور کرد. معجزات اغلب پیامبران پیشین بیشتر از او بودند مثل موسی و ایسح و ایلیا نبی. و سوگند به ذاتی که جان من در دستان اوست که اگر مسیح ابن مریم در دوران من بود، کارهایی که من می-توانم انجام دهم وی هرگز نمی‌توانست انجام دهد و نشانه‌هایی که توسط من به ظهور می‌رسند، وی هرگز نمی‌توانست نشان دهد.^۱ و

این دعا مستجاب شده و راه راست نشان داده شده است. مؤلف
^۱ برای تایید این گفته به زودی کتاب «نزول مسیح» را خواهید دید که در حال چاپ است و ده جز آن به چاپ رسیده. این کتاب برای رد کتاب «تنبور

فضل خدا را بیشتر از خود بر من می‌دید. پس وقتی که من اینچنین هستم آنگاه تصور کنید که آن پیامبر پاکی که من غلام او هستم چه مقام و مرتبه‌ای دارد. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ. در اینجا جای هیچ حسادت و غبطه‌ای وجود ندارد. خدا هر چه بخواهد می‌تواند انجام دهد. کسی که با اراده‌ او مخالفت کند، نه تنها در رسیدن به هدفش ناموفق و ناکام خواهد ماند بلکه پس از مردن، راه جهنم را پیش خواهد گرفت. هلاک شدند کسانی که مخلوق عاجز را خدا قرار دادند. نابود شدند کسانی که پیامبری برگزیده را قبول نکردند. تبریک به کسی که مرا شناخت، من از بین تمامی راه‌های خدا، آخرین راه هستم و از بین تمامی نورهای خدا، آخرین نور هستم. بدبخت است کسی که مرا رها کند چون بدون من همه چیز تاریک است.

دومین وسیله‌ای که به مسلمانان برای هدایت و رهنمایی داده شده، سنت است. یعنی کارهای عملی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم که ایشان برای شرح احکام قرآن شریف انجام دادند. مثلاً در قرآن

چشتیایی» از پیر مهر علی گولروی نوشته شده است و در آن ثابت شده که آقای پیر مهر با دزدیدن مطالب محمد حسین متوفی، چنان اشتباهات شرم‌آوری را مرتکب شده که اکنون با آشکار شدن آنها، زندگی او تلخ خواهد شد. آن بدبخت که طبق پیشگوئی ما، در «اعجازالمسیح» وفات یافت و این بدبخت دوم با درست کردن کتاب ناحق، نشانه این پیشگوئی «انی مهین من اراد اهانتک» قرار گرفت. فاعتبرو یا اولی الابصار. مؤلف

کریم، ظاهراً تعداد رکعت‌های نمازهای پنجگانه مشخص نیست که صبح چه تعداد است و در نمازهای دیگر چه تعداد؛ اما سنت همه آنها را بازگو می‌کند. مبدا اشتباه تصور شود که سنت و حدیث یک چیز است. اینها یکی نیستند چرا که احادیث پس از صد الی صد و پنجاه سال جمع‌آوری شدند اما سنت در همزمان با قرآن وجود داشت. بر مسلمین پس از قرآن شریف، سنت، لطف و منت دارد. وظیفه خدا و پیامبر فقط این دو امر بود که با نازل کردن قرآن، مخلوقات را به وسیله سخنان خود از خواسته‌های خویش آگاه سازد و این وظیفه قانون خدا بود و وظیفه پیامبر صلی الله علیه و سلم این بود که با عمل کردن به کلام خدا آن را نشان دهد و به خوبی تفهیم نماید. پس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم امور گفتنی را در عمل ارائه دادند و با سنت خود یعنی با عمل خویش معضلات و مشکلات و مسایل را حل نمودند. این سخن درستی نیست که بگوییم حل این مسایل منوط به حدیث بود چرا که قبل از وجود حدیث، اسلام روی زمین استوار شده بود.^۱ آیا تا آن زمان که احادیث جمع‌آوری نشده بود مردم نماز نمی‌خواندند یا زکات پرداخت نمی‌کردند یا به حج نمی‌رفتند

^۱ اهل حدیث، هم فعل پیامبر ﷺ و هم قول پیامبر ﷺ را حدیث می‌نامند. ما به اصطلاح آنها کاری نداریم؛ در واقع سنت جداست که برای اشاعه آن خود حضرت پیامبر اهتمام ورزیدند و حدیث مقوله‌ای جداست که بعدها جمع‌آوری شده است. مؤلف

یا از حلال و حرام بی‌خبر بودند؟ آری، سومین وسیلهٔ هدایت، حدیث است؛ چون حدیث بسیاری از امور تاریخ اسلام و اخلاق و فقه را به طور مفصل بیان می‌کند و این نیز فایده بزرگ حدیث است که حدیث، خادم قرآن و سنت است. به کسانی که ادب قرآن داده نشده است، در اینجا حدیث را داور و قاضی بر قرآن شریف قرار می‌دهند چنانکه یهود نسبت به احادیث گفتند؛ اما ما حدیث را خادم قرآن و خادم سنت قرار می‌دهیم و معلوم است که شکوه و ابهت سرور با داشتن خادمان بیشتر، افزایش می‌یابد. قرآن، کلام خداست و سنت فعل پیامبر خدا و حدیث شاهدهی برای تایید سنت است. نعوذ بالله گفتن این حرف، نادرست است که حدیث بر قرآن قاضی است؛ اگر هم چیزی بر قرآن قاضی و داور باشد آن خود قرآن است. حدیث در جایگاه ظن و گمان قرار دارد و آن هرگز نمی‌تواند بر قرآن قاضی باشد. آن فقط به عنوان مدرک تایید کننده است. تمام کار اصلی را قرآن و سنت انجام داده‌اند و حدیث تنها شاهدهی برای تایید است. حدیث چگونه می‌تواند بر قرآن، قاضی باشد، قرآن و سنت از زمانی دارند هدایت می‌کنند که نامی از این قاضی مصنوعی وجود نداشت. این سخن را ننزید که حدیث بر قرآن قاضی است بلکه بگویید حدیث شاهدهی برای قرآن و سنت است. البته سنت چیزی است که هدف قرآن را روشن و آشکار می‌کند و منظور از سنت راهی است که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم، اصحاب را در آن قرار داد. سنت، نام سخنانی نیست که صد و پنجاه سال بعد در کتاب‌ها نوشته شدند بلکه نام این سخنان، حدیث است. و

سنت نام نمونه عملی است که از ابتدا مسلمانان مومن به شکل عمل انجام می‌دادند و هزاران مسلمان به پیروی از آن خوانده شدند. آری، اگرچه بیشتر احادیث بر مرتبه ظن و گمان است اما به شرط عدم تعارض و تضاد با قرآن و سنت لایق اختیار و تمسک است و تاییدکننده قرآن و سنت است و بسیاری از مسائل اسلامی در آن ذخیره شده است. پس ندانستن قدر حدیث، گویا قطع کردن عضوی از اسلام است. البته اگر حدیثی، قرآن و سنت را نقض کند یا حدیثی را نقض کند که با قرآن همخوانی دارد و یا مثلاً حدیثی باشد که مخالف صحیح بخاری باشد، آن حدیث قابل قبول نیست چرا که با پذیرفتنش مجبور به رد کردن قرآن و احادیث موافق با قرآن می‌شویم. و می‌دانم هیچ انسان پرهیزگاری جرأت نخواهد کرد که به حدیثی اعتقاد داشته باشد که با قرآن تطابق ندارد. به هر حال قدر احادیث را بدانید و از آن بهره ببرید چون آنها منسوب به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم است و تا زمانی که قرآن و سنت، آنها را نفی نکنند، شما هم آنها را تکذیب نکنید؛ بلکه لازم است به احادیث نبوی چنان عمل کنید که تا زمانی که در تایید کاری حدیثی نداشته باشید هیچ حرکت و سکون و فعل یا ترک فعل نکنید. اما اگر حدیثی باشد که به طور صریح با گفتارهای قرآن شریف مخالف باشد در آن صورت اول سعی کنید که برای تطبیق آن با قرآن راهی بیندیشید، شاید آن تعارض به خاطر برداشت اشتباه خودتان باشد ولی اگر آن تضاد برطرف نشود آن حدیث را دور بیندازید زیرا آن مال حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم نیست.

البته اگر حدیثی ضعیف باشد و با قرآن مطابقت داشته باشد آن حدیث را بپذیرید چون قرآن مصدق آن است. و اگر حدیثی مبتنی بر پیشگویی است اما در نظر محدثین آن ضعیف شمرده می‌شود ولی اگر آن پیشگویی در زندگیتان یا قبل از شما تحقق یافته است، آن حدیث را درست و راست بدانید و اینچنین محدثین و راویان را مخطی و دروغگو بپندارید که این حدیث را ضعیف و موضوع قرار داده‌اند. صدها اینچنین احادیث داریم که دارای پیشگویی است و محدثین، بیشتر آنها را مجروح یا موضوع یا ضعیف قرار داده‌اند اما اگر یکی از پیشگویی-های حدیثی محقق شود و شما بگویید که چون این حدیث ضعیف است یا یکی از روایانش متدین نبوده لذا آن را قبول نداریم، این امر دال بر بی‌ایمانی شماست چرا که دارید حدیثی را رد می‌کنید که خداوند متعال صحیح بودنش را آشکار نموده است. کمی بیندیشید اگر هزار حدیث اینچنین باشد و پیشگویی‌های آنها به وقوع بپیوندد اما محدثین آنها را احادیث ضعیف قرار داده باشند، آنگاه آیا می‌توانید با ضعیف قرار دادن این قبیل احادیث هزار نشانه حقانیت اسلام را از بین ببرید؟ اگر این کار را کنید، در این صورت شما دشمن اسلام تلقی خواهید شد در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: **فَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ اَحَدًا اِلَّا مَنْ ارْتَضٰی مِنْ رَسُوْلٍ**^۱. بنابراین، پیشگویی حقیقی را

^۱ جن: ۲۷، ۲۸

به جز به پیامبر حقیقی به هیچ کسی دیگر نمی‌توان نسبت داد. پس آیا در اینچنین مواقع، گفتن این حرف که محدثی به اشتباه این حدیث را ضعیف خوانده درست‌تر است یا گفتن این مناسب‌تر است که خداوند به اشتباه این حدیث دروغین را به واقعیت تبدیل کرده است؟ و اگر حدیثی در درجه ضعیفی هم باشد اما برخلاف قرآن و سنت و احادیثی که مطابق با قرآن است، نباشد، به آن عمل کنید. به احادیث باید بسیار محتاطانه عمل کرد چرا که بسیاری از آنها موضوع و خودساخته نیز هستند و موجب ایجاد فتنه در اسلام گشته‌اند. هر فرقه‌ای نزد خود احادیثی مطابق با عقایدش دارد تا این حد که در ارتباط با نماز هم که فریضه قطعی و متواتر است، به سبب اختلاف احادیث، اختلافات زیادی به وجود آمده است. کسی آمین را با صدای بلند می‌گوید و کسی زیر لب می‌خواند، کسی پشت سر امام سوره فاتحه می‌خواند و دیگری آن را موجب اشکال در نماز می‌داند. کسی دست به سینه می‌بندد و کسی بر ناف و دلیل اصلی اختلافات، احادیث‌اند. **كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ**^۱ وگرنه سنت، فقط یک روش را گفته بود اما سپس دخالت روایات این روش را تغییر داد. همین‌طور برداشت اشتباه از احادیث بسیاری از مردم را نابود کرد. شیعیان نیز از همین راه هلاک

^۱ مومنون: ۵۴ [هر گروهی به آنچه که نزد خود دارند، خشنود و خوشحالند.
مترجم]

شدند. آنان اگر قرآن را داور خود قرار می‌دادند، تنها یک سوره، سوره نور به تنهایی می‌توانست به آنها نور ببخشد اما احادیث آنها را هلاک کردند. همین‌طور در زمان حضرت مسیح، آن یهود که اهل حدیث خوانده می‌شدند، هلاک گشتند.^۱ مدتی بود که آنها تورات را کنار گذاشته بودند و چنانکه در گذشته این عقیده داشتند که حدیث بر طالمود قاضی و داور است، تا به امروز نیز این عقیده را دارند. نزدشان بسیاری از احادیث مبنی بر این وجود داشت که تا زمانی که ایلیا با جسم عنصری‌اش نازل نشود مسیح موعود نخواهد آمد. این احادیث به شدت موجب لغزششان گشت و مردم با تکیه به آنها نتوانستند این تفسیر و تشریح حضرت مسیح را قبول کنند که منظور از الیاس، یوحنا یعنی یحیی نبی است و وی با خلق و خوی الیاس آمده است و ظلّ و سایه اوست. پس تمام لغزش یهود به سبب احادیث بود که سرانجام منجر به بی‌ایمانی‌شان شد. این نیز ممکن بود که آن مردم در معنی کردن احادیث هم اشتباه بکنند یا در احادیث، بعضی کلمات انسانی هم

^۱ در انجیل به شدت با عقایدی که در احادیث و روایات طالمود آمده، مخالفت شده است. این احادیث سینه به سینه تا حضرت موسی می‌رسد و گفته می‌شد که اینها، الهامات حضرت موسی است. سرانجام وضع اینگونه شد که آنان تورات را رها کردند و تمام وقت، فقط احادیث را می‌خواندند. در بعضی از امور طالمود با تورات اختلاف دارد؛ در این موارد نیز یهود به طالمود عمل می‌کردند. طالمود تالیف شده توسط یوسف بارکلی چاپ لندن ۱۸۷۸ میلادی

راه یافته باشند. خلاصه، شاید مسلمانان از این واقعه خبر نداشته باشند که از یهود، اهل حدیث منکر حضرت مسیح بودند. اینان علیه حضرت مسیح آشوب و غوغا به پا کردند و فتوای کفر نوشتند و ایشان را کافر قرار دادند و گفتند که این شخص کتاب‌های خدا را قبول ندارد؛ خداوند خبر بازگشت مجدد الیاس را داده است و این شخص تاویل‌هایی برای این پیشگویی می‌آورد و بدون هیچ قرینه صارف‌های این اخبار را به سمتی دیگر می‌کشد و می‌برد.^۱

^۱ زمانی که فتوای کفر علیه حضرت عیسی علیه السلام نوشته شد، پولوس نیز در جمع تکفیر کنندگان بود. وی آن کسی است که بعدها خود را با نام پیامبر مسیح مشهور کرد. این شخص در حیات حضرت مسیح، از دشمنان سرسخت ایشان بود. تمام اناجیل که به نام حضرت مسیح نوشته شده است حتی در یکی از آنها هم این پیشگویی نشده که پولوس پس از من، توبه کرده و پیامبر من خواهد شد. ما هیچ نیازی نمی‌بینیم که در مورد کردار گذشته‌اش مطلبی بنویسیم چرا که مسیحیان از آن به خوبی واقف هستند. اما افسوس، او همان شخصی است که حضرت مسیح مادامی که در آن کشور بودند به ایشان بسیار آزار و اذیت رساند و وقتی که ایشان از صلیب نجات یافتند و به سمت کشمیر رفتند با یک خواب دروغین خود را از حواریون خواند و عقیده تثلیث را افترا نمود و برای مسیحیان خوک را که از روی تورات حرام ابدی بود، حلال قرار داد و مشروب‌خوری را تعمیم داد و در عقاید انجیل، تثلیث را وارد کرد تا با این تمام بدعت‌ها بت‌پرستان یونانی را خشنود سازد. مؤلف

آنها بر حضرت مسیح نه تنها کافر بلکه فاسق و ملحد نیز نام نهادند و گفتند اگر این شخص صادق است، پس دین موسوی باطل است. آن دوران، برای یهود زمان فیج اعوج بود و احادیث دروغین باعث فریشان گشت. خلاصه، به هنگام خواندن احادیث باید این نکته را در نظر داشته باشیم که در گذشته قومی با قاضی قرار دادن احادیث بر تورات به این حال دچار شدند که پیامبری صادق را کافر و دجال خواندند و منکر او شدند. برای مسلمین، کتاب صحیح بخاری بسیار مفید و مبارک است. این همان کتابی است که در آن به وضوح نوشته شده است که حضرت عیسی علیه السلام در گذشته‌اند. همین طور صحیح مسلم و کتاب‌های حدیث دیگر دارای گنج بسیاری از معارف و مسائل است. عمل به آنها با این احتیاط واجب است که مبدا مضمون حدیث اینگونه باشد که با قرآن شریف و سنت و احادیثی که مطابق قرآن است، تضاد داشته باشد.

ای بندگان طالب خدا! گوش‌هایتان را باز کنید و بشنوید که هیچ چیزی مثل یقین نیست. همانا یقین است که انسان را از گناه باز می‌دارد. یقین است که قدرت و توانایی انجام نیکی می‌دهد. یقین است که انسانی را عاشق صادق خدا می‌سازد. آیا می‌توانید گناه را بدون یقین رها کنید؟ آیا می‌توانید از احساسات نفسانی بدون تجلی قطعی خدا دور شوید؟ آیا می‌توانید بدون یقین و اطمینان، به اطمینان قلبی دست یابید؟ آیا می‌توانید بدون یقین، تحول حقیقی را ایجاد کنید؟ آیا می‌توانید بدون یقین شادی و خوشحالی راستین را تحصیل کنید؟ آیا

کفاره یا فدیهای در زیر آسمان وجود دارد که موجب ترک گناهانتان شود؟ آیا پسر مریم، عیسی در جایگاهی هست که خون مصنوعی و جعلی او، شما را از گناهان برهاند. ای مسیحیان! چنین دروغی را نگوئید که به خاطر آن زمین متلاشی گردد. عیسی برای نجات خود نیز محتاج یقین بود و او یقین داشت و نجات یافت. جای تأسف دارد برای مسیحیانی که مردم را فریب می‌دهند و می‌گویند که ما با خون عیسی از گناهان نجات یافته‌ایم در حالی که آنان سر تا پا غرق در گناهان اند و نمی‌دانند خدایشان کیست و بلکه زندگی را دارند با غفلت سپری می‌کنند، مستی مشروب، ذهنشان را فرا گرفته است و از آن مستی پاک که از آسمان می‌آید، ناآگاهند. و آنان از آن زندگی که در کنار خدا می‌باشد و از نتایج پاک آن بی‌نصیب اند. پس به خاطر بسپارید که بدون یقین نه می‌توانید از زندگی تاریک بیرون بیایید و نه روح القدس عائدتان خواهد شد. سعادت‌مندان کسانی که صاحب یقین اند چرا که تنها اینها خدا را خواهند دید. سعادت‌مندان آنانی که از شک و تردیدها نجات یافته‌اند زیرا تنها اینها از گناه نجات خواهند یافت. سعادت‌مندی شما اگر ثروت یقین داده شوید چرا که پس از آن، گناهانتان خاتمه خواهند یافت؛ گناه و یقین نمی‌توانند در کنار هم باشند. آیا می‌توانید دستتان را وارد سوراخی کنید که ماری زهرآگین را در آن می‌بینید؟ آیا می‌توانید جایی بایستید که در آنجا از کوه آتشفشانی سنگ می‌بارد، یا صاعقه می‌زند؟ یا محل حملۀ شیر درنده‌ای است؟ یا جایی است که طاعون مهلکی، آنجا در حال نابود کردن نسل

انسان است؟ اگر به خدا همان طوری یقین دارید که به مار یا صاعقه یا شیر یا طاعون دارید، در آن صورت ممکن نیست از او نافرمانی کرده و راه کيفرش را برگزینید یا رابطهٔ صدق و وفا را با او قطع کنید.

ای مردم! که به نیکی و درستکاری خوانده شده‌اید، یقیناً بدانید که ایجاد کشتی به سوی خداوند و پاکی از لکهٔ زشت گناه تنها آنگاه صورت می‌گیرد که دل‌هایتان مملو از یقین شود. شاید بگویید که ما یقین داریم اما، به خاطر بسپارید که در این مورد فریب خورده‌اید. شما هرگز به یقین نرسیده‌اید چرا که مستلزم آن را در دست ندارید و از گناه باز نمی‌آیید. گامی را که باید بردارید، بر نمی‌دارید. طوری که باید بترسید، نمی‌ترسید. خودتان تصور کنید که وقتی کسی که یقین دارد که در فلان سوراخ ماری است آیا احتمال این وجود دارد که وی دست خود را داخل آن سوراخ کند؟ و کسی که یقین دارد در غذایش سم هست، آیا وی می‌تواند آن غذا را بخورد؟ و کسی که یقین دارد در فلان جنگل هزار شیر درنده وجود دارد آیا وی می‌تواند با بی‌احتیاطی و غفلت قدم در آن جنگل بگذارد؟ پس اگر به خدا و روز حساب یقین دارید در آن صورت دست و پا و گوش و چشم‌هایتان چگونه می‌توانند بر انجام گناهی شجاعت به خرج دهند، گناه هرگز نمی‌تواند بر یقین غلبه پیدا کند. زمانی که دارید آتشی از بین برنده و سوزاننده را جلوی چشم خود می‌بینید، آنگاه چطور می‌توانید خود را به درون آن آتش بیندازید؟ دیوارهای یقین تا آسمان کشیده شده‌اند. شیطان نمی‌تواند از آن دیوارها عبور کند. هر کسی که پاک گشت توسط یقین پاک شد.

یقین توانایی تحمل رنج‌ها را می‌دهد و تا این حد توان تحمل را بالا می‌برد که پادشاهی را از تاج و تختش جدا کرده و به او جامه فقیری می‌پوشاند. یقین هر غم و هم را آسان می‌کند، یقین خدا را نشان می‌دهد. هر کفاره‌ای دروغین است و هر فدیة‌ای باطل است؛ چرا که هر پاکیزگی از راه یقین به دست می‌آید. چیزی که از گناهان رهایی می‌بخشد و به خدا می‌رساند و در صدق و پایداری از فرشتگان نیز پیشی می‌بخشد، یقین است. هر مذهبی که لوازم رسیدن به یقین را عرضه نکند، دروغین است. هر مذهبی که با وسایل یقینی نتواند خدا را نشان دهد، دروغین است. هر مذهبی که در خود چیزی ندارد به جز قصه‌های قدیمی، دروغین است. خدا همان طوری است که قبلاً بوده همان قدرتهایی را دارد که قبلاً داشته. و چنانکه او قبلاً بر به نمایش گذاشتن قدرت خود قادر بوده، اکنون نیز قادر است؛ پس چرا تنها به قصه‌های قدیمی بسنده می‌کنید؟ آن مذهبی نابود شده است که معجزه‌های آن تنها قصه‌های قدیمی است و پیشگویی‌هایش فقط داستان‌های قدیمی است. و آن جماعت نابود شده است که بر آن خداوند متعال نازل نشود و توسط یقین به دست خود خدا پاک و صاف نگردد. همان طوری که انسان با دیدن اسباب لذت‌های نفس به سمت آنها کشیده می‌شود همین‌طور وقتی که انسان لذات روحانی را از طریق یقین کسب می‌کند، به سمت خدا کشیده می‌شود و حسن و زیبایی او چنان مستش می‌کند که همه چیزهای دیگر کاملاً از چشمش می‌افتند و به درد نخور به نظر می‌رسند و آنگاه وی از گناهان

رهایی می‌یابد چرا که دیگر وی به طور قطعی و یقینی به هستی خدا و جزا و سزایش مطلع می‌شود. ریشه هر بی‌باکی، ناآگاهی است. فردی که از معرفت یقینی خدا سهمی می‌برد، نمی‌تواند بی‌باک بماند. اگر صاحب خانه بداند که سیل شدیدی به سمت خانه‌اش در راه است یا اطراف خانه‌اش را آتش گرفته و آن به فاصله بسیار نزدیک رسیده است، وی نمی‌تواند در خانه باقی بماند. پس شما چگونه با داشتن ادعای ایمان و یقین به روز جزا می‌توانید حالات خطرناک خود را ادامه دهید، پس چشمانتان را باز کنید و آن قانون خدا را بنگرید که در تمام جهان دایر است. مثل موش نباشید که به سوی زیر زمین حرکت می‌کند بلکه کبوتر بلند پرواز باشید که فضای آسمان را برای خود دوست دارد. شما پس از بیعت توبه، باز به سمت گناهان برنگردید و به‌سان مار نباشید که باوجود پوست‌اندازی، مار باقی می‌ماند. مرگ را همواره مدنظر داشته باشید که هر روز دارد به شما نزدیکتر می‌شود و شما از آن بی‌خبرید. تلاش کنید که پاک شوید چرا که انسان پاک را آنگاه پیدا می‌کنید که خود پاک باشید. اما چگونه می‌توانید این نعمت را به دست آورید؟ پاسخ این، خود خداوند متعال در قرآن شریف آنجا داده است که می‌فرماید: *وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ*^۱ یعنی با نماز و صبر از خدا کمک بخواهید. نماز چیست؟ آن، دعایی است که با تسبیح و

^۱ بقره: ۴۶

تحمید و تقدیس و استغفار و فرستادن صلوات بر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با تواضع و فروتنی خوانده می‌شود. بنابراین زمانی که نماز بخوانید، در دعاهای خود مثل انسان‌های بی‌خبر فقط پایبند عبارت‌های عربی نمانید چرا که نماز و استغفارشان فقط از روی رسم و عادت است که هیچ حقیقتی را به همراه ندارد. اما هنگامی که شما نماز بخوانید علاوه بر قرآن شریف که کلام خداست و به علاوه بعضی دعاهای ماثوره که کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است، مابقی تمام دعاهای خود را به زبان خود در کلمات متواضعانه بخوانید تا دل‌هایتان تحت تاثیر این تواضع و فروتنی قرار گیرد. نماز پنجگانه چیست؟ آنها تصویر حالات مختلف شمایند. در زندگیتان پنج تغییر و تحول به طور الزامی به هنگام دچار شدن به مصیبت روی می‌دهد، فطرتتان اینگونه ساخته شده است که پدید آمدن این حالات بر شما ضروری است.

«۱» حالت اول زمانی دست می‌دهد که به شما اطلاع می‌دهند که نزدیک است دچار مصیبتی شوید. فی المثل دادگاه برایتان حکم احضاریه صادر کرده است و این اولین حالتی است که باعث خلل در شادی و سرورتان می‌شود. پس این حالت شبیه زمان شروع انحطاط و زوال است چرا که در آن، شادی و خوشحالی‌تان رو به زوال است. در مقابل این حالت نماز ظهر گذاشته شده است که زمان خواندن آن از زوال آفتاب آغاز می‌شود.

«۲» تغییر دوم آنگاه بر شما وارد می‌شود که به محل آن بلا و مصیبت بسیار نزدیک می‌شوید. به طور مثال طبق احضاریه، دستگیر شده و به نزد حاکم برده می‌شوید. این آن زمانی است که در آن از ترس، خون در بدنتان خشک می‌شود و نور اطمینانِ خاطرتان از بین می‌رود. این وضعیتتان، مشابه زمانی است که نور آفتاب کم می‌شود و می‌توانید آن را نگاه کنید و به طور صریح دیده می‌شود که زمان غروبش نزدیک است. در مقابل این وضعیتِ روحانی، نماز عصر قرار داده شده است.

«۳» تغییر سوم زمانی بر شما مستولی می‌شود که امید رهایی از مصیبت کاملاً قطع می‌شود. به طور مثال زمانی که علیه شما حکم جرم نوشته می‌شود و گواهان مخالف شهادت خود را می‌دهند. این، آن زمانی است که در آن، شما هوش و حواس خود را از دست می‌دهید و خودتان را زندانی تصور می‌کنید. این حالت مشابه آن زمانی است که آفتاب غروب می‌کند و تمام امیدهای روشنایی روز از بین می‌روند. در مقابل این حالتِ روحی، نماز مغرب قرار داده شده است.

«۴» حالت چهارم زمانی به شما دست می‌دهد که گرفتار بلا می‌شوید و تاریکی شدیدش شما را احاطه می‌کند. مثلاً زمانی که پس از تکمیل پرونده جنایی و شهادت شاهدان حکم کیفر دادگاه صادر می‌شود و شما را برای زندانی کردن به پلیس تحویل می‌دهند، این حالت

شبیبه آن زمانی است که شب فرا می‌رسد و تاریکی مطلق همه جا را احاطه می‌کند؛ در مقابل این حالت روحی، نماز عشاء فرض شده است.

«۵» سپس بعد از مدتی که آن را در تاریکی این مصیبت به سر می‌برید، سرانجام، رحم خداوند متعال می‌جوشد و شما را از آن تاریکی نجات می‌دهد. به طور مثال چنانکه پس از تاریکی بالاخره صبح می‌شود و سپس باز همان نور و روشنایی روز با درخشش خود ظاهر می‌شود؛ در مقابل این حالت روحی، نماز فجر قرار داده شده است. بنابراین، خداوند با توجه به پنج حالت و تغییر فطریات، پنج نماز را برایتان فرض نموده است. و از این می‌توانید متوجه شوید که خداوند نمازها را به خصوص برای فایده خود شما فرض قرار داده است. پس اگر می‌خواهید که همواره از بلاها مصون بمانید، در آن صورت نمازهای پنجگانه را ترک نکنید زیرا آنها ظلّ و سایه تغییرات درونی و روحانیتان هستند. نماز درمانی است برای بلاهای آینده. شما نمی‌دانید روز جدید چه قضا و قدری را برایتان می‌آورد. پس قبل از اینکه روز جدید طلوع کند، در بارگاه الهی با گریه و زاری دعا کنید که روز خیر و برکت برایتان طلوع کند.

ای امیران و پادشاهان و ثروتمندان! از بین شما اندکند کسانی که از خدا می‌ترسند و در تمام راه‌های خدا درستکارند. اغلب شما، اینگونه هستید که به ملک و املاک دنیا دل می‌بندید و سپس تمام زندگی خود را در تحصیل آن سپری می‌کنید و مرگ را به خاطر ندارید. هر

انسان پولداری که نماز نمی‌خواند و به خدا اعتنا نمی‌کند، گناه تمام نوکران و خدمتکارانش نیز به گردن اوست. هر ثروتمندی که شراب می‌نوشد، گناه تمام آنانی که زیر دست او در شرابخوری شریکش می‌شوند، نیز به گردن اوست. ای عاقلان! این دنیا جای ماندگار و همیشگی نیست. به خودتان بیایید. هر نوع بی‌اعتدالی را ترک کنید، فقط شراب نیست که انسان را نابود می‌کند بلکه تریاک و حشیش و بنگ و انواع مخدرات دیگر و هر چیزی مسکر و مستی‌آور که تبدیل به عادت شود، ذهن را از بین می‌برد و سرانجام انسان را نابود می‌کند. بنابراین از اینها دوری کنید. ما نمی‌توانیم بفهمیم که شما چرا این چیزها را استفاده می‌کنید که در اثر آنها هر سال هزاران نفر که مثل شما به آنها اعتیاد داشتند، از این دنیا کوچ می‌کنند^۱ و عذاب آخرت علاوه بر آن است. انسانی پرهیزگار شوید تا عمرهایتان طولانی شود و از خدا برکت بیابید. زندگی با بیش از حد خوشگذرانی، زندگی لعنتی

^۱ علتی که باعث شد شراب، این همه ضرر به اروپا وارد کند، این است که حضرت عیسی علیه السلام شاید به دلیل بیماری‌ای یا از روی عادت قدیمی، شراب می‌خوردند. اما ای مسلمانان! پیامبر شما -علیه السلام- که از هر گونه چیز خمارآور پاک و معصوم بودند و در حقیقت معصوم هستند. بنابراین، شما در حالی که مسلمان خوانده می‌شوید، از چه کسی پیروی می‌کنید؟ قرآن مثل انجیل شراب را حلال قرار نمی‌دهد، پس شما با کدام دستاویز و بهانه، شراب را حلال قرار می‌دهید؟ آیا قرار نیست بمیرید؟

است، بیش از حد، بدخلق و بی‌عاطفه بودن، زندگی لعنتی است، بیش از حد بی‌اعتنایی ورزیدن به خدا و بی‌توجهی به همدردی با بندگان، زندگی لعنتی است. در روز قیامت هر ثروتمندی درباره حق خداوند و بندگان همانگونه بازخواست می‌شود که فقیر می‌شود بلکه ثروتمند بیشتر از فقیر بازخواست می‌شود. پس چقدر بدبخت است شخصی که با تکیه به این زندگی کوتاه، از خدا کاملاً روی برمی‌گرداند و چیزهایی را که خدا حرام قرار داده است، چنان با بی‌باکی و جسارت استفاده می‌کند که گویا آن چیزهای حرام برای وی حلال است. و در عصبانیت مانند دیوانه‌ها برای فحاشی یا زخمی کردن یا کشتن کسی هم حاضر می‌شود و در زمان برانگیختگی شهوت‌هایش، روش‌های بی‌حیایی را به متتها می‌رساند؛ پس او خوشحالی واقعی را به دست نخواهد آورد تا اینکه بمیرد.

ای عزیزان! شما فقط برای چند روز به دنیا آمده‌اید و از آن هم خیلی‌اش گذشته است. پس مولای خود را ناراحت نکنید. اگر یک دولت انسانی که قوی باشد از شما ناراحت شود می‌تواند نابودتان کند. پس حدس بزنید که از خشم خدا چطور می‌توانید در امان بمانید. اگر در نظر خدا متقی قرار بگیرید، هیچ کسی نمی‌تواند نابودتان کند و او خودش از شما محافظت خواهد کرد و دشمنی که در پی گرفتن جانتان است، نمی‌تواند بر شما غلبه کند. اما، در غیر این صورت هیچ کسی محافظتان نخواهد بود و شما از ترس دشمنان یا ابتلاء به آفات در رنج و محنت زندگی خواهید کرد و روزهای پایانی عمرتان با غم و اندوه

فراوانی سپری خواهد شد. خدا پناه کسانی می‌شود که با او همراه می‌شوند. پس به سوی خدا بیایید و هرگونه مخالفتش را ترک کنید و در انجام فریضه‌هایش تنبلی و سستی به خرج ندهید و به بندگان با زبان یا دستانتان ظلم نکنید.^۱ و همواره از قهر و غضب الهی بترسید که **همین راه نجات است.**

ای علماء اسلام، در تکذیب کردن من عجله نکنید چون انسان بسیاری از اسرار را نمی‌تواند زود متوجه شود. پس از شنیدن سخنی بلافاصله برای رد آن آماده نشوید چرا که این از طریق تقوا نیست. اگر

^۱ شخصی که خشم و غضب خود را بر نوع بشر افزایش می‌دهد در نهایت با غضب هلاک می‌شود. به همین خاطر خداوند در سوره فاتحه یهود را مغضوب علیهم نام نهاده و این اشاره به این نکته بود که در روز قیامت هر مجرمی طعم غضب الهی را می‌چشد. اما کسی که ناحق در دنیا خشم می‌ورزد، وی در همین دنیا مزه خشم الهی را می‌چشد. مسیحیان نسبت به یهودیان در دنیا مورد خشم خدا قرار نگرفتند به این خاطر در سوره فاتحه نامشان ضالین نهاده شده است. کلمه ضالین دو معنی دارد: یکی اینکه آنها گمراه اند و دوم اینکه آنان گم خواهند شد. در این معنی به نظر من برایشان بشارتی وجود دارد که اینان در یک زمانی از مذهب دروغین نجات یافته و در اسلام گم می‌شوند و رفته رفته عقاید مشرکانه و ناقص و یا رسوم شرم‌آور را رها کرده و به رنگ مسلمین درخواهند آمد و موحد و یکتاپرست خواهند شد. خلاصه، در معنی دوم کلمه ضالین، یعنی محو شدن چیزی در چیز دیگر و گم شدن برای حالت آینده مذهب مسیحی پیشگویی‌ای وجود دارد. مؤلف

در شما بعضی از اشتباهات نمی‌بود و چنانچه معانی بعضی احادیث را معکوس نفهمیده بودید، در آن صورت آمدن حکم و داور کلاً عبث و بیهوده بود. برایتان این جای عبرت وجود دارد که به چیزی که بسیار اصرار می‌ورزید، جایی که شما قدم نهاده‌اید، یهود هم قبل از شما به همان جا قدم نهاده بودند. یعنی چنانکه شما منتظر ظهور مجدد حضرت عیسی علیه السلام هستید، آنها نیز منتظر ظهور دوباره الیاس نبی بودند و می‌گفتند مسیح، آن زمان ظهور می‌کند که الیاس که به آسمان برده شده بود، دوباره به زمین باز گردد. و هر شخصی که پیش از آمدن الیاس ادعای مسیح بودن کند، کاذب و دروغگو است. و آنها نه تنها از روی احادیث چنین عقیده داشتند بلکه کتاب خدا را که صحیفه ملاکی پیامبر است، در اثبات این عقیده خویش تقدیم می‌نمودند. اما حضرت عیسی علیه السلام اعلام کردند که برای یهود مسیح موعود هستند، در حالی که الیاس از آسمان پایین نیامده بود و نزول ایلیا ظاهراً شرط ادعای مسیح بودن بود، پس، با این اعلام حضرت مسیح، تمام عقیده‌های یهود باطل ثابت شد. و آنچه که یهود می‌پنداشتند که ایلیا نبی با جسم عنصری خود از آسمان نازل خواهد شد، معنی آن سرانجام این آشکار شد که شخصی دیگر با خلق و خوی الیاس ظهور می‌کند و این معانی را خود حضرت عیسی بیان فرمودند؛ همان حضرت عیسی که شما ایشان را دوباره از آسمان نازل می‌کنید. پس چرا شما در همانجا لغزش می‌خورید که قبل از شما، یهود خورده‌اند. هزاران یهودی در کشورتان زندگی می‌کنند، می‌توانید

از آنها بپرسید که آیا عقیده‌شان همین نیست که در حال حاضر شما دارید ابراز می‌نمایید؟ پس خدایی که به خاطر عیسی، ایلیا نبی را از آسمان نازل نکرد و در نتیجه، عیسی مجبور شد که در مقابل یهود تأویلاتی بیاورد، پس این خدا به خاطر شما چرا عیسی را نازل خواهد کرد؟ کسی را که دوباره نازل می‌کنید، داوری و حکم خود او را شما منکر می‌شوید. اگر شک دارید صدها هزار مسیحی در این کشور زندگی می‌کنند و انجیل نیز موجود است می‌توانید از آنها بپرسید که آیا حقیقت این نیست که حضرت عیسی همین فرموده بود که ایلیایی که قرار بود دوباره نازل شود، خود یوحنا است یعنی یحیی. و وی با گفتن این حرف تمام امیدهای دیرینه یهود را با خاک یکسان کرد. اگر اکنون این امر ضروری است که حضرت عیسی از آسمان بازگردد، در این صورت او نمی‌تواند پیامبر صادق قرار بگیرد چرا که چنانچه بازگشتن از آسمان داخل سنت الله بود، آنگاه چرا الیاس بازنگشت؟ و چرا یحیی را الیاس قرار داد و تأویل پیشه کرد. در اینجا برای خردمندان جای تأمل و تعمق دارد.

و همین‌طور مطابق عقیده‌تان، مسیح ابن مریم از آسمان برای این کار خواهد آمد که به همراه مهدی بجنگد تا مردم را به زور مسلمان کند. این عقیده‌ای است که اسلام را بدنام می‌کند. در کجای قرآن کریم آمده که اجبار در مذهب جایز است؟ بلکه خداوند در قرآن شریف

می‌فرماید: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ یعنی در دین هیچ اجبار و اکراهی نیست پس در این صورت چگونه به مسیح ابن مریم اختیار به کار گرفتن جبر و زور داده خواهد شد که وی به جز پذیرفتن اسلام یا کشتن طرف، چیزی دیگر را قبول نکند و حتی جزیه را نیز قبول نکند. این تعلیم در کجای قرآن و در کدام جزء و در کدام سوره آمده است؟^۲

تمام قرآن به تکرار اعلام می‌دارد که در امر دین هیچ اجباری در کار نیست. و به طور آشکار بیان می‌کند که جنگ و نبردهایی که در زمان حضرت محمد اکرم صلی الله علیه و سلم صورت گرفت،

^۱ بقره: ۲۵۷

^۲ اگر بگویید که برای عربها هم دستور داده شده بود که آنها را به اجبار مسلمان کنند، این خیال، از هیچ جای قرآن شریف ثابت نمی‌شود بلکه در مقابل آن، این ثابت می‌شود که چون تمام عربها به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بسیار اذیت و آزار رسانده بودند و بسیاری از اصحاب مرد و زن را به قتل رسانده بودند و بقیة السیف و بازماندگان را از وطنشان اخراج کرده بودند لذا تمام این کسانی که مرتکب قتل شده بودند یا در جرم قتل کمک کرده بودند، در نگاه خداوند متعال به دلیل ریختن خون، سزاوار کشته شدن گشته بودند و حکم قصاص آنها در اصل اعدام بود؛ اما خدای ارحم الراحمین به آنان این تخفیف داد که چنانچه احدی از آنان به اسلام بگردد، جرم گذشته‌اش که جزای آن، اعدام است، بخشیده می‌شود. پس کجا این صورت رحم و مهربانی و کجا جبر و اکراه! مؤلف

هیچکدام آن برای گسترش اسلام با زور و جبر نبود بلکه یا برای عقوبت کردن کسانی بود که عدهٔ کثیری از مسلمانان را کشته بودند و بعضی را از وطنشان اخراج کرده بودند و بی‌نهایت ظلم و ستم روا داشته بودند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: **أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ^۱** یعنی به مسلمانانی که کافران با آنها می‌جنگند، به خاطر مظلوم بودنشان اجازهٔ مقابله کردن داده می‌شود و خداوند قادر است که به آنها کمک کند.

و یا جنگ‌هایی بودند که به خاطر دفاع از خود درگرفته بودند یعنی افرادی که برای نابودی اسلام پیشقدم می‌شدند یا به زور از نشر اسلام در کشور خود جلوگیری می‌کردند، با آنها برای حفظ خودمختاری یا برای به دست آوردن آزادی در کشور جنگ می‌شده است. در غیر این سه صورت حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و خلفای مقدسشان هیچ جنگی نکردند، بلکه اسلام به قدری ظلم و ستم ملت‌های دیگر را تحمل کرده که مثال آن را در هیچ جای دیگری پیدا نمی‌کنید. پس عیسی مسیح و حضرت مهدی چه نوع افرادی خواهند بود که بلافاصله پس از بعثت، شروع به قتل مردم خواهند کرد تا جایی که حتی از هیچ اهل کتابی جزیه هم قبول نخواهند کرد و آیهٔ **حَتَّىٰ**

^۱ حج ۴۰

يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ^۱ را نیز منسوخ خواهند کرد. آنها چه نوع حامی اسلام خواهند بود که بلافاصله پس از بعثت، آیات قرآن شریف را منسوخ خواهند کرد که در زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هم منسوخ نشده بودند. و آیا پس از این همه تحول، باز هیچ اشکالی در ختم نبوت وارد نخواهد شد؟ در این برهه از زمانی که هزار و سیصد سال از دوران نبوت گذشته است و اسلام به هفتاد و سه فرقه تقسیم شده است، وظیفه مسیح صادق این باید می بود که دلها را فتح می کرد اما، با دلایل خود، نه به زور شمشیر و عقیده صلیبی را با دلیل و مدرک قطعی می شکست، نه اینکه شروع کند به شکستن صلیب هایی که با نقره یا طلا یا مس یا چوب ساخته شده اند. اگر متوسل به جبر و زور شوید، همین عمل زور و اکراه تان دلیل کافی بر آن است که شما بر حقانیت خود هیچ دلیلی ندارید.^۲ هر نادان و

^۱ توبه: ۲۹

^۲ بعضی از نادان ها به من اعتراض می کنند چنانکه صاحب مجله المنار هم این اعتراض کرد که چون او در کشور انگلیسی ها زندگی می کند لذا از جهاد منع می کند. این نادان ها نمی دانند که اگر قرار بر این بود که من این دولت را با دروغ خوشحال کنم در آن صورت چرا باید من به کرات و مرات می گفتم که عیسی این مریم از صلیب نجات یافت و در سرینگر کشمیر به مرگ طبیعی وفات یافت و او نه خدا بود و نه پسر خدا. آیا مردم متدین انگلیسی به خاطر این حرف از من ناراحت و بیزار نخواهند شد؟ پس گوش کنید ای نادان ها، من هیچگاه چاپلوسی

ظالم‌سرشت وقتی که در دلیل و برهان، کم می‌آورد، دست خود را به سوی شمشیر یا تفنگ دراز می‌کند. اما چنین مذهبی هرگز و هرگز نمی‌تواند از سوی خدا باشد که تنها با تکیه به زور شمشیر می‌تواند گسترش یابد نه به طریقی دیگر. چنانچه نمی‌توانید از چنین جهادی دست بکشید و به خاطر این حرف خشمگین شده و نیکوکاران را دجال

این دولت نمی‌کنم بلکه حقیقت این است که اینچنین دولتی که به دین اسلام و رسوم دینی آن هیچ حمله‌ای نمی‌کند و نه برای ترویج و تبلیغ دین خود علیه ما شمشیر می‌کشد، از روی قرآن شریف با اینچنین دولت جنگ مذهبی راه انداختن حرام است چرا که آن هم هیچ جهاد مذهبی علیه ما نمی‌کند. و به جای آوردن شکر و سپاس این دولت به این دلیل بر ما واجب است که ما کارمان را حتی در مکه و مدینه هم نمی‌توانستیم انجام دهیم اما زیر این دولت می‌توانیم انجام دهیم. این حکمت خدا بود که مرا در این کشور به دنیا آورد. پس آیا من این حکمت خدا را تخفیف نمایم؟ چنانکه در این آیه قرآن شریف: *رَبُّوۡةَ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ* [مومنون: ۵۱] این امر را تفهیم می‌کند که پس از واقعه صلیب ما عیسی مسیح را از مصیبت صلیبی نجات داده و وی و مادرش را روی آن تپه بلند جایی دادیم که جای آرامی بود و در آن چشمه‌ها روان بود یعنی به عبارت دیگر به سرینگر کشمیر بردیم، همین‌طور خداوند متعال مرا بر تپه بلند این دولت جایی داد که دست فتنه‌گران و مفسدان نمی‌تواند به آنجا برسد و جای آرامی است و در این کشور چشمه‌های علوم راستین جاری است و من از حملات مفسدان در امن و قرار هستم، پس در این صورت آیا بر من واجب نبود که از الطاف این دولت شکر و سپاس به جای بیاورم؟ مؤلف

و ملحد نام می‌نهد، در این صورت من با این دو جمله سخن خود را خاتمه می‌دهم که قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ^۱.

به هنگام تفرقه و اختلافات درون امت، مسیح و مهدی موهومتان روی چه کسانی شمشیر می‌کشد. آیا نزد اهل سنت، اهل تشیع سزاوار این نیستند که بر علیه آنها شمشیر برآشته شود و آیا نزد اهل تشیع، سنی‌ها سزاوار این نیستند که همه با شمشیر نیست و نابود شوند؟ پس در حالی که فرقه‌های درونی‌تان طبق عقیده‌تان مستوجب عقوبت هستند، پس شما با چند نفر جهاد خواهید کرد؟ اما به یاد داشته باشید که خداوند محتاج شمشیر شما نیست. او دین خود را با نشانه‌های آسمانی گسترش خواهد داد و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع او شود. و به خاطر بسپارید که عیسی دیگر هرگز و هیچگاه نازل نخواهد شد چرا که اقراری که وی طبق آیه: فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي^۲ در روز قیامت خواهد کرد در آن وی به وضوح اعتراف می‌کند که دوباره به دنیا باز نخواهد گشت و در روز قیامت همین عذر را تقدیم خواهد کرد که من از منحرف شدن مسیحیان خبر نداشتم. اگر او قبل از قیامت به زمین باز می‌گشت، در آن صورت آیا باز هم می‌توانست این پاسخ را بدهد که من از منحرف شدن مسیحیان خبر نداشتم؟ بنابراین، وی در این آیه به

^۱ کافرون: ۲، ۳

^۲ مائده: ۱۱۸

وضوح اعتراف می‌کند که من دوباره به زمین بازنگشتم و اگر قرار بود وی قبل از قیامت به دنیا برگردد و چهل سال بماند در این صورت او در محضر خدا دروغ می‌گوید که من از وضعیت مسیحیان خبر ندارم. او باید بگوید: بار دومی که به زمین رفتم نزدیک به چهل میلیون مسیحی را روی زمین یافتیم و همه آنها را دیدم و از منحرف شدنشان کاملاً باخبرم و من لایق جایزه و پاداش ام چرا که تمام مسیحیان را مسلمان گرداندم و صلیب‌ها را شکستم. این چه دروغی است که عیسی می‌گوید من خبر نداشتم. خلاصه، در این آیه به روشنی اعتراف حضرت مسیح وارد شده است که او دوباره به دنیا برنخواهد گشت و حقیقت همین است که عیسی فوت شده است^۱ و قبرش در سرینگر

^۱ مشهورترین روزنامه ایتالیای جنوبی «کریئردلاسیرا» خبر عجیب زیر را منتشر کرده است: «در ۱۳ ژوئیه سال ۱۸۷۹ میلادی راهب پیری در اورشلیم به نام «کورمرا» که در زندگی‌اش ولی بزرگ مشهور بود، مقداری ارث از خودش به جای گذاشته و فرماندار آنجا خانواده‌اش را پیدا کرده و دوپست هزار فرانک معادل صد و هیجده هزار و هفتصد و پنجاه روپیه تحویلشان داد. ارثش متشکل از سکه‌های کشورهای مختلف بود. این سکه‌ها از غاری پیدا شده بود که آن راهب از مدت مدیدی در آنجا زندگی می‌کرد. و به علاوه این سکه‌ها، بعضی برگه‌ها نیز به دست خانواده‌اش رسیده که آنها نمی‌توانستند نوشته آن را بخوانند. چند تن از ادیبان و فاضلان زبان عبرانی فرصتی یافتند که نوشته‌ها را ببینند. آنها پس از دیدن برگه‌ها متوجه این موضوع عجیبی شدند که این نوشته‌ها به زبان عبرانی بسیار قدیمی است و وقتی توانستند آنها را قرائت کنند، در آنها،

عبارت زیر نوشته شده بود: «من پطرس ماهیگیر و خادم پسر مریم، به نام خدا و مطابق مرضی خدا به مردم اینگونه مورد خطاب قرار می‌دهم...» سپس این نامه اینگونه به پایان می‌رسد:

«من پطرس ماهیگیر در سن نود سالگی پس از سه عید فصح «یعنی پس از سه سال» از مرگ آقا و مولای خود، عیسی‌ای مسیح پسر مریم در مکان بولیر نزدیک خانه مقدس خدا تصمیم گرفته‌ام این کلمات محبت‌آمیز را بنویسم.» آن ادیب‌ها اینگونه استنتاج کردند که این نسخه به زمان پطرس تعلق دارد و سازمان بائیبیل لندن نیز همین نظر را دارد و آن پس از بررسی‌های کامل می‌خواهد در ازای این نوشته‌ها، به وارثان چهارصد هزار لیره «معادل دویست و سی و هفت هزار و پانصد روپیه» بدهد.

دعای عیسی ابن مریم: گفت: سلام بر هر دوی آنها

او گفت: «ای خدای من، من توان این را ندارم که چیزی را که بد می‌دانم به آن غلبه پیدا کنم و من آن نیکی را حاصل نکرده‌ام که آرزویش را داشتم. افراد دیگر، اجر خود را در دست دارند و من ندارم. بزرگی من در کار من است. هیچ شخصی در وضعیتی بدتر از من نیست. ای خدا، که از همه بالاتری، گناهان مرا ببخش، ای خدا نگذار من مورد اتهام دشمنان خویش قرار بگیرم و نزد دوستان خویش تحقیر شوم. مبادا تقوایم موجب شود که دچار مصایب شوم، نگذار که همین دنیا بزرگترین آرزو یا هدفم گردد و شخصی را که به من رحم نکند بر من حاکم نگمار. ای خدایی که مهربانترین مهربانانی، از روی رحم خویش، این دعا را مستجاب کن تو به همه آنها رحم می‌کنی که نیاز به رحم تو دارند.

محلّه خانیار واقع است.^۱ اکنون خدا خودش نازل خواهد شد و با مردمی که با حقیقت می‌جنگند خودش خواهد جنگید. جنگیدن خدا جای اعتراض ندارد چون آن هم یکی از نشانه‌های اوست اما به جنگیدن انسان‌ها می‌توان اعتراض کرد چون آن حکم جبر و اکراه را دارد.

^۱ یک یهودی نیز این مطلب را تایید کرده است که این قبر واقعاً شبیه قبرهای پیامبران یهود بنا شده است. مؤلف

شهد شاهد من بنی اسرائیل

شهادت یکی از علمای تورات دربارهٔ قبر مسیح
معهودا انی رأیتی ציור קבר אצל מירזא
«من شهادت می‌دهم که نزد آقای میرزا غلام احمد قادیانی
گولام احمد کادیانی הקבר הזה מקברי
نقشه‌ای دیدم و تحقیق او درست است و آن قبر، از قبور بنی اسرائیلی
است.»

בני ישראל והקבר זה מן קברי אכבר
و مال یکی از بزرگان بنی اسرائیل است.
בני ישראל. והיום رأיתי את הציור ואני כתבתי
מן این نقشه را دیدم و این شهادت را نوشتم.
המעודה ב ۱۲ יון ۱۸۸۹. שלמן יוסף יצחק
امروز در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۸۹۹م. سلمان یوسف یسحاق تاجر
שלמן יהודי ני מרי רוברو יה שהדת לכי
آقای سلمان یهودی است در رو به روی من این شهادت را نوشت.
موفתי מוחמד צאדיק בירו، כלרק דפתר אקוננט לאهور.
مفتی محمد صادق بهیروی منشی دفتر حسابداری عمومی لاهور.
اشهد بالله ان هذا الكتاب كتبه سلمان ابن يوسف و انه رجل من اكابر
بنی اسرائیل - امضاء: سيد عبدالله بغدادی

افسوس بر این مشایخ و آخوندها، اگر در وجود خویش امانت و درستکاری می‌داشتند راه تقوا پیشه می‌کردند و برای اطمینان خاطر به من مراجعه می‌کردند. خداوند متعال بر انسان‌های پاک، نسبت به من طمانینه و آرامش خاطر نازل کرده است اما کسانی که از خاک ابوجهل آفریده شده‌اند، همان راهی را انتخاب می‌کنند که ابوجهل برگزیده بود. یکی از آخوندها در نامه‌ای از میرت اطلاع داده است که در امرتسر اجتماع انجمن ندوة العلماء برگزار می‌شود و در آنجا باید به بحث و مناظره پرداخت.

اما گفتمی است که اگر نیت مخالفین خیر بود و هیچ به فکر شکست یا پیروزی در بحث نمی‌بودند، در آن صورت هیچ نیازی نداشتند که برای اطمینان خاطر خویش به ندوه و غیره مراجعه کنند. ما علمای ندوه را جدا از علمای امرتسر نمی‌دانیم. آنها باهم یک عقیده دارند و از یک جنس هستند و شبیه هم‌اند. هر کسی مختار است که به قادیان بیاید؛ اما نه برای بحث بلکه برای طلب حق و سخنان ما را گوش فرا دهد و اگر شک و تردیدی باقی ماند، آن را از طریق تواضع و ادب از ما بخواهد که رفع نماییم و تا زمانی که وی در قادیان اسکان نماید، مهمان ما خواهد بود. ما هیچ نیازی به علمای ندوه و غیره نداریم، به علمای امرتسر نیز هیچ حاجتی نیست، همه آنها دشمن حق‌اند. اما باوجود آن، در دنیا حق و راستی دارد گسترش می‌یابد. آیا این معجزه عظیم الشان خداوند متعال نیست که او بیست سال پیش در

کتاب براهین/حمدیه از طریق الهام خود خبر داده بود که مردم بسیار تلاش خواهند کرد که تو ناکام شوی و تمام سعی و کوشش خود را در این راستا بسیج خواهند نمود. اما سرانجام من از شما جماعتی عظیم تشکیل خواهم داد. این وحی الهی، متعلق به زمانی است که حتی یک نفر هم با من نبود. سپس بعد از اعلام ادعای من، مخالفان تا می- توانستند، علیه من سعی و تلاش کردند اما مطابق پیشگویی، این جماعت گسترش یافت و اکنون تا تاریخ امروز تعداد افراد این جماعت در هند بریتانیا بالای صد هزار نفر است. ندوة العلماء اگر مرگ را به خاطر دارند براهین/حمدیه و اوراق دولتی را ببینند و بگویند که آیا این معجزه است یا خیر؟ پس در حالی که هم قرآن و هم معجزه ارائه داده شد آنگاه بحث برای چیست؟

همین‌طور پیران و پیرزادگان این کشور چنان نسبت به دین بی- تفاوت اند و شبانه روز در بدعات خود مشغولند که هیچ خبری از مشکلات و آفات اسلام ندارند.

چنانچه به مجالسشان بروید به جای قرآن شریف و کتاب‌های احادیث، اسباب بدعاتی مثل تار و تنبور و دنیک و قوالی وغیره را می- بینید. اما با وجود همهٔ اینها، ادعای رهبری مسلمین را نیز دارند و لاف پیروی از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هم می‌زنند. و بعضی از آنها لباس زنانه به تن می‌کنند و به دستان خود حنا می‌زنند و النگو به دست می‌کنند و بیشتر از تلاوت قرآن شریف، خواندن اشعار را

می‌پسندند. اینها چنان زنگارهای قدیمی‌ای است که فکر نمی‌کنم زدوده شود مگر اینکه خداوند متعال قدرت‌های خاص خود را نشان دهد و از اسلام حمایت نماید.

نصیحتی به زنان

در عصر حاضر زنان نیز گرفتار بعضی از بدعات شده‌اند. آنها نسبت به تعدد نکاح، نظر بسیار بدی دارند؛ گویا به قرآن شریف ایمان ندارند. آنها نمی‌دانند که شریعت خداوند هر نوع درمان را دربردارد. اگر در اسلام امکان تعدد نکاح وجود نداشت، در این صورت، شرایطی که برای نکاح دوم به مرد پیش می‌آید، برای حل آن در شریعت اسلامی هیچ درمانی یافت نمی‌شد. مثلاً چنانچه زن، دیوانه یا مجذوم بشود یا برای همیشه به بیماری‌ای گرفتار شود که او را ناکارآمد بکند یا دچار وضعیتی گردد که آن زن قابل ترحم و ناتوان شود و به این دلیل مرد نیز قابل ترحم گردد چرا که توان تحمل زندگی مجردی را نداشته باشد. در این صورت بر قوای مرد ظلم است که به او اجازه نکاح دوم داده نشود. در حقیقت شریعت خداوند متعال با توجه به همین امور، برای مردان این راه را باز گذاشته است. و در هنگام ناچاری و شرایط اضطراری برای زنان نیز این راه باز است که اگر مرد ناتوان شود، زن می‌تواند به وسیلهٔ حاکم دادخواست طلاق بدهد و از شوهر خود جدا شود. شریعت خداوند مانند داروخانه است لذا اگر داروخانه اینگونه است که برای هر بیماری در آن دارویی نیست، در آن صورت این داروخانه

نمی‌تواند حیات خود را ادامه دهد. پس کمی بیندیشید آیا این حقیقت ندارد که بعضی اینچنین مشکلات به مردان پیش می‌آید که به دلیل آن، آنها مجبور به نکاح دوم می‌شوند. آن شریعت به چه درد می‌خورد که برای همه مشکلات، راه حل نداشته باشد. در انجیل ببینید که شرط طلاق فقط زنا گذاشته شده است و ما بقی صدها نوع امور که باعث دشمنی جانی بین مرد و زن می‌شود، هیچ در نظر گرفته نشده. به همین خاطر ملت مسیحی نتوانست این نقیصه را تحمل کند و انجام کار در آمریکا مجبور شدند که برای طلاق، قانونی تصویب کنند. بنابراین، اکنون کمی بیندیشید که با تصویب این قانون، انجیل به کجا رسید.

و ای خانم‌ها! نگران نباشید کتابی که به شما داده شده است، مثل انجیل نیاز به دستکاری انسان ندارد. در این کتاب چنانکه حقوق مردان محفوظ است، حقوق زنان نیز محفوظ است. اگر زنی به تعدد ازدواج همسرش اعتراض دارد، می‌تواند به وسیلهٔ حاکم طلاق بگیرد. وظیفهٔ خدا این بود که اوضاع مختلفی که قرار بود به مسلمین پیش بیاید دربارهٔ آن در شریعت خود راه حل ارائه دهد تا شریعت ناقص نماند. پس شما ای خانم‌ها! وقتی همسرانتان قصد ازدواج دوم داشته باشند از خداوند متعال شکایت نکنید بلکه دعا کنید که خدا شما را از مصیبت و بلا در امان نگه دارد. بدون شک آن مردی که دو زن داشته باشد و بینشان انصاف را رعایت نکند، بسیار ظالم و درخور بازخواست است. اما شما با نافرمانی خدا، خود را مورد قهر الهی قرار ندهید. هر

کسی به سبب کار خود بازخواست می‌شود. اگر شما در نگاه خداوند متعال نیک و پارسا باشید، همسران نیز نیک و پارسا می‌شود. اگرچه شریعت با توجه به مسائل مختلف، تعدد ازدواج را جایز قرار داده است اما قانون قضا و قدر برایتان باز است. اگر قانون شریعت را نمی‌توانید تحمل کنید پس با دعا از قانون قضا و قدر استفاده کنید چون قانون قضا و قدر می‌تواند بر قانون شریعت غلبه پیدا کند. پس تقوی پیشه کنید و به دنیا و زینت‌های آن، دل مبندید و به قبیله و طایفه خود افتخار نکنید، هیچ زن دیگری را به سخره نگیرید، از همسرانتان تقاضاهایی نکنید که از وسعشان خارج است، تلاش کنید که در حال معصوم و پاکدامن بودن وارد قبر شوید، در انجام فرایض خدا مثل نماز و زکات و غیره تنبلی نکنید، از دل و جانتان مطیع همسر خویش باشید. آبروی آنها در دست شما قرار دارد؛ بنابراین، مسئولیت خویش را چنان به نحو احسن انجام دهید که در نزد خداوند متعال از زمره «صالحات و قانتات» شمرده شوید. اسراف نکنید و اموال همسر خویش را بیجا خرج نکنید، خیانت و دزدی نکنید، گله نکنید، زنی به زنی دیگر یا به مردی تهمت نزنند.

خاتمه

تمام این پندهایی که نوشته‌ایم به منظور این بوده تا جماعت ما در ترس از خداوند متعال پیشرفت کنند و سزاوار این گردند که از خشم او که بر روی زمین شعله‌ور است، در امان بمانند و در این ایام شیوع طاعون، به طور ویژه از آن نجات داده شوند. تقوی حقیقی «آه که بسیار کم است تقوای حقیقی» خدا را راضی می‌کند و خداوند متعال متقی کامل را نه به طور معمولی بلکه به طور نشانه از بلا نجات می‌دهد. هر انسان حيله‌گر و نادان می‌تواند ادعای متقی بودن کند اما متقی تنها آن کسی است که از روی نشانه خدا ثابت شود که متقی است. هر کسی می‌تواند بگوید که من خدا را دوست دارم اما خدا را تنها همان کسی دوست دارد که عشقش با شهادت آسمانی به اثبات رسد. و هر کسی می‌تواند بگوید که مذهب من حق و راستین است، اما مذهب حق و راستین متعلق به شخصی است که توسط آن، در همین دنیا به نور نایل می‌آید. و هر کسی می‌تواند بگوید که من رستگار می‌شوم اما کسی در این گفته خود صادق است که در همین دنیا انوار رستگاری را مشاهده می‌نماید. بنابراین، تلاش کنید که عزیز خداوند شوید تا از هر آفتی نجات داده شوید. متقی کامل از طاعون نجات داده خواهد شد چرا که او در پناه خداوند است. پس متقی کامل شوید، شما هرآنچه که خداوند درباره طاعون فرموده است، شنیده‌اید و آن آتشی از غضب اوست. پس خودتان را از این آتش نجات دهید. شخصی که واقعاً از من پیروی می‌کند و هیچ خیانتی در وجودش نیست، و کسالت

و غفلت ندارد و نیکی و بدی را جمع نمی‌کند، از آن نجات داده خواهد شد. اما کسی که در این راه با تنبلی قدم برمی‌دارد و روی راه‌های تقوا به طور کامل قدم نمی‌زند و یا به دنیا و مادیت گرایش دارد، وی دارد خود را در امتحان قرار می‌دهد. در هر بعد و جنبه، از خداوند متعال اطاعت کنید. هر کسی که خود را در زمره بیعت کنندگان تلقی می‌کند، اکنون فرصت دارد که با مال خود نیز به این جماعت خدمت کند. کسی که توان پرداخت یک پیسه دارد، وی برای هزینه‌های جماعت هر ماه یک پیسه بدهد و کسی که وسع مالی‌اش اجازه می‌دهد که یک روپیه ماهیانه پرداخت کند، وی یک روپیه را ماهیانه پرداخت کند. به علاوه هزینه مهمانخانه، فعالیت‌های دینی نیز نیاز به هزینه‌های فراوان دارد. صدها مهمان می‌آیند اما تاکنون به علت نبود وسع مالی، برای مهمانان آنگونه که باید و شاید هیچ ساختمانی با امکانات راحت وجود ندارد و تدارک تخت‌های فراوان هم دیده نشده است. مسجد نیز نیاز به توسعه دارد. بخش تالیفات و انتشارات نسبت به مخالفان بسیار ضعیف است. از طرف مسیحیان پنجاه هزار رساله و نوشته‌های مذهبی منتشر می‌شود و از طرف ما به طور مرتب حتی یک هزار رساله هم ماه به ماه به چاپ نمی‌رسد. همین امور است که به خاطر آن، هر بیعت کننده باید ماهیانه به قدر وسع خویش، کمک مالی کند تا خداوند متعال نیز وی را کمک کند. کمکی که بدون هیچ وقفه، ماه به ماه به ما برسد - اگرچه کم هم باشد - از آن کمکی بهتر است که پس از فراموشی مدت مدیدی، در یک زمانی خود به خود در اثر فکر خود داده

شود. صدق و اخلاص هر کسی از خدمت او شناخته می‌شود. ای عزیزان! این زمان، زمان خدمت دین و اهداف آن است و آن را غنیمت بشمرید که دوباره هیچگاه به دست نخواهد آمد. لازم است هر کسی که زکات پرداخت می‌کند زکات خود را به همینجا بفرستد و هر عضو جماعت باید از اسراف و ولخرجی دوری کند و در این راه پول خود را انفاق نماید و در هر حال صدق را از خود نشان دهد تا به انعام فضل و روح القدس دست یابد چرا که این پاداش برای کسانی در نظر گرفته شده است که در این جماعت وارد شده‌اند. تجلی روح القدسی که بر پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و سلم اتفاق افتاد، از هر تجلی دیگر برتر است. روح القدس گاهی بر بعضی از پیامبران به شکل کبوتر ظاهر شد و بر بعضی از پیامبران و اوتار خدا به شکل گاو ظاهر شد و بر بعضی‌ها به شکل لاک‌پشت و ماهی ظهور کرد و تا وقتی که انسان کامل یعنی پیامبر ما، حضرت محمد صلی الله علیه و سلم مبعوث نشدند، زمان ظهورش به شکل انسانی فرا نرسید. وقتی که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم مبعوث شدند، روح القدس نیز به علت انسان کامل بودن حضرت پیامبر، بر ایشان به شکل انسان ظاهر شد و چون این تجلی روح القدس بسیار قوی بود که از زمین تا افق آسمان -ها را دربرگرفت، به این خاطر تعالیم قرآنی از شرک محفوظ ماند. اما چون بر پیشوای مذهب مسیحیت، روح القدس به شکل بسیار ضعیف یعنی کبوتر ظهور کرده بود لذا روح ناپاک یعنی شیطان بر آن دین غلبه پیدا کرد و به قدری عظمت و قدرت خود را نشان داد که به

شکل یک ازدهای عظیم الجثه حمله‌ور شد. همین دلیل است که قرآن شریف، گمراهی و ضلالت مسیحیان را در رتبه‌بندی در رتبه اول از تمام گمراهی‌های دیگر قرار داده است و فرموده که نزدیک است آسمان و زمین متلاشی شوند و تکه تکه گردند چرا که روی زمین این گناه عظیمی انجام داده شده که انسان را پسر خدا قرار داده‌اند. در ابتدای قرآن شریف نیز ردّ مسیحیان و ذکرشان آمده است چنانکه از آیه ایاک نعبد و لالضالین برداشت می‌شود و در پایان قرآن شریف نیز رد مسیحیان و ذکرشان رفته است چنانکه از سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ^۱ برداشت می‌شود و در وسط قرآن شریف نیز دربارهٔ فتنه دین مسیحی گفته شده است چنانکه از آیه: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ^۲ استنباط می‌شود. از قرآن برمی‌آید که از زمان آفرینش زمین هیچگاه اینگونه به پرستش مخلوق و کذب تاکید نشده بود. به همین دلیل تنها مسیحیان برای مباحله فراخوانده شدند نه مشرکی دیگر. در این امر چه نکته‌ای نهفته بود که قبل از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روح القدس به شکل پرندگان یا جانوارن ظاهر می‌شد، آدم فهمیده خودش می‌تواند آن را بفهمد ما تنها به این حد اشاره می‌کنیم که انسانیتِ حضرت پیامبر

^۱ سوره اخلاص

^۲ مریم: ۹۱

اکرم ما صلی الله علیه و سلم آنقدر زبردست و قوی بود که روح القدس را نیز به سوی انسانیت کشید. بنابراین، شما با وجود تابع بودن این پیامبر برگزیده چرا همت خود را از دست می‌دهید. از خود، آن نمونه‌ها را نشان دهید که فرشتگان هم در آسمان از صدق و صفایتان تعجب کنند و بر شما درود و صلوات بفرستند. شما نوعی مرگ را پیشه کنید تا زندگی یابید و درون خویش را عاری از جوشش‌های نفسانی کنید تا خدا در آن نازل شود. از طرفی به طور کامل قطع رابطه کنید و از طرف دیگر ارتباط کامل برقرار کنید، خدا در این راستا کمکتان کند. اکنون کتاب را به پایان می‌رسانم و دعا می‌کنم که این تعلیم من، برای شما مفید واقع شود و در شما چنان تغییری ایجاد شود که ستارهٔ آسمان بگردید و زمین از آن نور منور گردد که از جانب خداوند متعال به شما اعطا شود. آمین ثم آمین.

یا عبادالله اذکرکم ایام الله و اذکرکم تقوی القلوب. إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۚ فَلَا تَخْلُدُوا إِلَىٰ زِينَةِ الدُّنْيَا وَ زُورِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ

^۱ طه: ۷۵

^۲ بقره: ۴۶

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱ اللهم صل على محمد و على ال محمد و بارک
وسلم.

پیشگویی درباره طاعون به صورت منظوم

نشان اگرچه نه در اختیار کس بودست
مگر نشان بدهم از نشان ز دادارم
که آن سعید ز طاعون نجات خواهد یافت
که جست و جست پناهی به چار دیوارم
مرا قسم به خداوند خویش و عظمت او
که هست این همه از وحی پاک گفتارم
چه حاجت است به بحث دگر همین کافی است
برای آنکه سیه شد دلش ز انکارم
اگر دروغ براید هر آنچه وعده من
رواست گر همه خیزند بهر پیکارم

درخواست اعانه برای توسیع خانه

چون امکان انتشار طاعون در آینده بسیار زیاد است و در خانه ما که
در بخشی از آن، مهمانان مرد و در بخشی دیگر زنان زندگی می کنند،

^۱ احزاب: ۵۷

کمبود جاست و شما شنیده‌اید که خداوند متعال وعده داده است که از آن کسانی محافظت خواهد کرد که در چهار دیواری آن باشند. و اکنون آن خانه که متعلق به غلام حیدر متوفی بود که ما نیز در آن سهم داریم، درباره آن، شریکان ما راضی شده‌اند که هم سهم ما را بدهند و هم سهم خود را با گرفتن قیمت آن به ما بدهند. بنابراین، به نظرم این ویلا می‌تواند بخشی از خانه ما شود؛ اما این کار، دو هزار روپیه خرج بر می‌دارد. احتمال می‌رود زمان طاعون نزدیک است و در هنگام طوفان طاعون این خانه از روی مژده خداوند متعال حکم کشتی را خواهد داشت؛ اما نمی‌دانم چه کسانی در این بشارت سهیم می‌شوند لذا این کار نیاز به عجله و سرعت دارد. با توکل به خدا که خالق و رازق است و اعمال صالح را می‌بیند، باید در این راستا تلاش کرد. من هم می‌دانم که این خانه مانند کشتی است اما در این خانه برای آینده جایی برای هیچ زن یا مرد دیگری نیست لذا نیاز به توسیع آن است.

ناشر

مرزا غلام احمد قادیانی